





کلیات و دوا وین فارسی

گلستان نثر - شیخ سعدی شیرازی -  
 گلستان - تصنیف مولوی عبداللہ الموسوی -  
 گلستان ترجمہ - ترجمہ لفظ بلفظ ہوا ہے -  
 شرح گلستان - مصنفہ مولوی محی ابراہیم ملتانی -

۲۰۱۳۸

۵۱۱۱۱

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE20138

بسم الله الرحمن الرحيم

خالق اکبر تعالی شانه  
صاحب لطف و کریم رب کیم  
او یکین اندر مکان و اسکان  
و ایما روشن نظر از نور است  
راست و چپ پیش و پس برقرار  
و اعلی عالم خبر گستر جهان  
واحد و یکتا و رب العالمین  
ذات لا ثانی جناب کبریا  
اودهی و یزوری عین و ملک  
هر چه هست از دام و دود و خش و طیو  
جمله زان و احاطه کثرت آمدند  
عالم هر علم و غلام انجیر  
از وجود داد و وجود هر وجود  
رنگ آن رنگین عیان از رنگ  
چون مه و مهر است پدیدانور او

و حده سبحانه سبحانه  
مالک و رزاق و رحمان و رحیم  
جانشین اندر زمین و آسمان  
جلوه گر شام و سحر از نور است  
مستغنی از منفی و دیدارش نظر  
وقت مشکل دستگیر بندگان  
غافر الذنب و غفور الذنوبین  
صانع لوح و قلم ارض و سما  
فرش و عرش و کوه و دریا و فلک  
باد و خاک و آب و آتش بار و هو  
قطره زان بحر حقیقت آمدند  
قادر مطلق بصیرت و تدبیر  
بود او شد باعث هر اهل بود  
نقش آن نقاش پدید ابا سبحا  
از چرخ دل پدیدانور او

گنجینه



در روز قیامت

<p>دیده اهل نظر بنیاست نزد بوی اوید است اندر بوی گل بی زن و فرزند الله الصمد تا نظر آید ترانور یقین</p>	<p>گوش و شنو از بان گوید است نزد جلوه او شد عیان بر روی گل خوان قبر آن قل بود اندر کن نظر سر و رخشم و درین</p>
<p>احمد بر سلسل محمد مصطفی آجد اران جان محتاج او خانه دار خانه بگون و مکان ابر رحمت رحمة للعالمین خلعت الارسل اندر برش نور عین آید عیان از عین نور ذات احمد را احد نگاشته هست بر اهل زبان قطب اللسان ده چه خوش نام خد اصفی علی باو بر وحش الی یوم الیام</p>	<p>سید کونین خشم الانبیا پای گرفت از سلاطین تاج او نادی گم گشتگان گم آن حامی دین و شفیع المذنبین قبر لولاک هست زیبا بر سرش از احمد کرد دست این احمد نور از میانش بر چون بر داشتند در شتابش از زمین تا آسمان نام نایش محمد مصطفی صد مکره و صد در و صد سلام</p>
<p>کان صدق و نحر لطف و کرم بار غار مصطفی با صد صفا او همان فی الغار در شتابش است بعد پیغمبر را جان نشین از زبانش حق عیان نشی پیام هست این قول نبی بی قال و فکر یافت دین حق بعالم نام نزد جان نشین ثالث شید الور آفتاب دین شد کونین است</p>	<p>اولیای یقین آن والا همسم صداق و اصدق محب کبریا شاید او صباقت قرآنش نیست و آن عمر و الا کبر غار شی دین بنده حق اهل حق حق الیام بر کلامش نطق الحق شد دلیل در جهان شد عزت اسلام نزد حضرت عثمان شد اهل صفا نور انوار و ذی النورین او</p>

<p>جمع البحرین در باب ستم          حیدر صفدر شه کتر ار بود          پهلوان شیر دل شیر خدا          عاشق الله و محبوب بنی</p>	<p>شاه و الاجاه با سلم و جا          ابن عسّم احمد مختار بود          والی عالی علی المرتضی          بادشاه دین بنی متقی</p>
<p>در تشریح و تقسیم این کتاب که بهشت مخزن مقسم است          بهر ذکر خیر پیران کرام          نیز در ذکر سخنان باوقار          جاسحات تاریخ هر یک گفته ام          در هزار و دویست و شصت و ده          نام تاریخ ز بهر این کتاب          کرده ام تقسیم اندوخت گنج          مخزن اول اتم ای انبیا نام          نیز سال فوت اصحاب کبار          باز در ذکر امامان کرام          گنج ثانی شد بهای ای اغی          حج ثالث آمد ای نیکو سرشت          در چهارم شد بطرز دل سپید          کرده ام در مخزن پنجم بیان          گنج ششم است در شرفات          بهشتین ذکر سخنان باوقار          گنج هفتم از سن ای و الهم          حصه اول جو کردم ابتدا          حصه ثانی جو شد از من بیان          حصه ثالث از دین ای          حصه چهارم جو آمد بر مسلم</p>	<p>یافته این گنج تاریخ ابراهیم          و او ده ام این گنج خود را افتخار          طرفه تر در تقسیم گوهر شفقت ام          مانند این مخزن ز سر در یادگار          گنج تاریخ آمده اند حساب          تا بیانی حصه بیست و پنج          گشت در ذکر شه خیر الانام          شد در و تر تقیم ای عالی وقار          ختم شد گنج خشنین و السلام          در بیان اولیای سعادتی          بهر ذکر خاندان اهل بیت          ذکر خیر اولیای نقشبند          شرح حال سحر در دیوان          مفهین ذکر کرب و عارقات          یافت ز ایشان گنج تاریخ افتخار          کرده ام در یازده حصه رقم          بخزده زود ادم بنی امیر را          شد بنی عباس را و روی بیان          شد در ذکر سخنان غزنوی          گشت در وی ذکر غوری رقم</p>

تاریخ  
 سحر





یک شد سال وصال او و عیان	یعنی پاک آمد بدینا پاک فت
جانشین مصطفی حضرت عمر	بود بر فرش زمین عزت آسمان
آخرش چون زمین جهان بر لال	کرد و رطبت شد با تسلیم جهان
سال تاریخش و چشمه است ای افی	باز فرما رفت سید از زمان
نیز سال ارتحالش طرفه تر	گوز عالم رفت محبوب جهان
و حیوان بدیده بخوان جاوید گو	سال وصال آن شه عالی مقام
قطعه ثالث	قطعه ثالث
عمر آن سید آن سدا	که آمد در دو عالم ذات اوطاق
ز فو قش ماند عالم خالی از حسن	و گر رفته محبت حق از آفاق
قطعه تاریخ وفات حضرت عثمان ابن عفان رضی الله عنه که در سال	سی و پنج یاسی و شش از هجرت شاه رسالت وفات یافت
چون زمین ویراناید از بختان	سفر کرد عثمان بعد عمر و جاه
بگو اصل تاریخ ترتیل او	جیب احد باز لفظ آله
قطعه ثانی	قطعه ثالث
امیر خلق عثمان ابن عفان	که بر عشق محمد بود شاق
خرد از بهر سال انتقالش	گفتا شد امام دین از آفاق
قطعه ثالث	قطعه ثالث
شاه عثمان خلیفه بر حق	از جهان شد بخت اعظم
سال تاریخ آن سید ابا عدل	ای بگورفت عادل از عالم
تاریخ وفات علی المرتضی شیر خدا کرم الله وجهه که سال هجرت شصت و یک	خانه دین نبی یافت از دیو آبادی
مرتضی شاه سید مظهر انوار علی	از خرد باز ندانگشت که مادی دی
زاهد پاک چو تاریخ وصالش حتم	طالب الله و مطلوب سبغه
مرتضی شیر خدا ائمه جهان	طالب الله و مطلوب سبغه

سال از راه و از این که  
اول است و ساق و دست  
دانی از این که  
فصل اول از این که



1944

6

آن محبذ و المنن شاه حسن  
مانند خالی آه از دانه زمین





هفت کس را از اصحاب رسول  
 صلی الله علیه و آله و سلم در یافتند  
 که از ایشان این اندک  
 مالک بن انس  
 عبد الله بن عمر  
 ابی عبد الله بن عمر  
 یونس بن عمار  
 قیس بن عمار  
 در بغداد است  
 نام مالک بن انس  
 از اصحاب اهل بیت است  
 و کلام او بسیار  
 در حدیث است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است

است تولد او و کس اهل نیز محبوب است و است عجب حق طلب گشت و حلقش پیدا باز با اختلاف خلق بگو	آمد ز بدنه بنی به بیان بهر سال و لا و تش شایان هم ولی زمانه است عیان صاحب والی و محبوب زمان
چون ز دوران صادق و سجاد عقل سال انتقال آنجا است	شاه رفت و شیخ حق اگر رفت گفت اند و دوران ولی آمد
تاریخ ولادت و وفات امام عظیم بود در سال شش و دویست و دو و وفات در سنه یکصد و پنجاه و دو و وقوع	مستقیض اند و مستقیض خاص عام نیک بختی و نیک خواه و نیک نام به نیاز آفتاب یک شانی امام طالب حق گوی و محبوب انام خدای کامل و رقم کن و اسلام هم بجز او اوج حلقش لا کلام هر وصل آن شهر و الامقام
تاریخ ولادت و وفات حضرت امام مالک در سال نو و پنج و وفات در یکصد و هشتاد و یک و یک هجری و وقوع آمد	بود مخدوم و مقتدای زمان والی اولیاد اهل جهان مالک ملک یا گو سلمان سالک اهل ولی و گر برهان
آن اما یک مالک دین است است تولد او و محبوب ازل سال و حلقش بخوان امام بن عجب محبوبی است تاریخش	تاریخ ولادت و وفات امام ابو یوسف در یکصد و ده یا یازده و وفات در سنه یکصد و هشتاد و دو و وقوع آمد
آن امام خلوص و مقبول اله یوسف دین ز بدنه اهل قسین	

هفت کس را از اصحاب رسول  
 صلی الله علیه و آله و سلم در یافتند  
 که از ایشان این اندک  
 مالک بن انس  
 عبد الله بن عمر  
 ابی عبد الله بن عمر  
 یونس بن عمار  
 قیس بن عمار  
 در بغداد است  
 نام مالک بن انس  
 از اصحاب اهل بیت است  
 و کلام او بسیار  
 در حدیث است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است  
 و از او روایت شده است  
 که از رسول خدا  
 روایت کرده است





بن حسن بن علی بن ابیطالب  
بود و در آن وقت که  
علوی فاطمی میخواندند و  
امام سوم است از امام اربعه  
پیشین است اول در مدینه منوره  
کسب علوم از امام مالک بن نویره  
و از امام محمد شافعی  
امام اعظم فقیه داشت و پیاده  
بود و ولادت وی بقم عز  
بوقی در عثمان و بوقی در مرو  
و فات بود و جمعه سنه ماه و جب  
و از آن شهر بود و اندک است  
باید که بزرگ و زمین جاری شد  
خلق بسیار و طلباء بیشتر از آن  
است

<p>محمد شافعی کو دالی ملک خان آباد دلی التذوالاسمال تولیدش رقم کردم جیب اضیفا کردم رقم سہارو حاصل اور</p>	<p>قطعی تانے</p> <p>جنابش جامع علم زمین سہارن آباد دلی افتد محمد سنہ تر حیلش عیان آمد کہ ذات او امام و مقدمہ امی و دھان آمد</p>
---	---

بایرخ ولادت و وفات امام علی رضی و سوسى کاظم که ولادت و سوسى سال کهنه  
نجاه و دو و یاسه و وفات وی در سنه و صده و سیه پنج یاشش یا شست با قول <sup>مفسرین</sup> <sub>مفسرین</sub>  
شیخ فضل و امام حسین <sup>۱۵۳</sup> سال تولید است محی الدین

قرہ دیدہ بنے و علی	قطعه ثانی
رطقتش تگوا امام دین بنے	آن امام علی رضا موسی
آنکه است از وی عیان بین	قطعه ثالث
	آن امام عن علی موسی رضا

و کے نواید علوم دینی  
یاقتند ۱۲ شہر است  
و کے امام است  
از امام اثنا عشر و کنت و کے  
ابو الحسن چون کنت بدو کے  
کاظم و امام نامی دینی علی نقی  
یضاست و ولادت و میا و ریدیه  
منور و در شنبه یازدهم  
ربیع الثانی و وفات و در  
حدسہ تمام و کنت یازدهم  
شهر رمضان المبارک و یوم  
و پنجاب رانیده و ساخت  
عباسی و کنت و ساخت  
و کنت و کنت

در طلب بر سر راه حضرت شاه  
در راهی بود که از راه  
از آنجا که رسید و از آنجا  
به نام آنکه از آنجا  
در راهی بود که از راه  
از آنجا که رسید و از آنجا  
به نام آنکه از آنجا



تک نشینیت درمی آید و محمد و لقب نیکو را که خاص مسلمانان است و نام آن می داند حسن بن علی ابن محمد و الدواد میده و ده سوسن نام و داشت روی او امیر یازدهم اعلی از امیر افغان حضرت مولد حضرت ولی الله

[illegible]

هست قطب الحسن وصال او	باز قطب الموحدين برخوان
بحر موج سال ترحيلش	گشت از ابر نفيس طبع روان

تاريخ ولادت و غيبت امام محمد مهدى رضى الله عنه كه دلاوت دى رسال  
و وصد و نجاه و شست پنج و نيت يا وفات در نه و صد و صحت و چار يا پنج يا شش تو قوم آمد

مهدى و مودى ايام اوليا	مقدمى و دوجان سيد امين
ست ثبات مهدى عالم پناه	سال توليدش بنزد اهل دين
نيز حسن علم مسگر و دعيان	سن توليد امام ابيسين
ارتحالش مهدى اهل صفات	بار ديگر مهدى اهل يقين

مثنوى

مادى خلق مهدى دوران	نام نامى و سى محمد دل
سال مولود آن شه مسعود	طريقه سلطان حق خسرو فرمود
سال مولود او حصا گفته	عقل مهدى حق نما گفته
سال توليد او خوشگوار سفت	عقل سلطان دلى مهدى گفت
شد چو نيت ز چشم اهل دين	سن و سالش سران شد روشن
ميشود سال غيبتش مفهوم	گر شمارى ز ما و سى مقصوم
باز تاريخ غيبتش به يقين	گشت پيد از قطب كامل و دين

گنج دوم در ذكر قطعات و فوات بزرگان مشو سلطان خاندان قاديان  
انظييه كه متعلق بحضرت غوث الاعظم قطب العالم ابو محمد على الدين  
عبد القادر جيلانى است از شريعت سلسله تا اين زمان

تاريخ وفات حضرت معروف كرنى قدس سره كه وفات او در سال و صد و صد و دوازده

شيخ معروف پير دال كرنى	گشت چون از جهان و ناطاق
ز بده اضمحلت تاريخش	شد عيان نيز زنده آفاق
صاحب اول است و اهل يقين	باز تاريخ آن شه شائق

قطعه نهم

شيخ والا حضرت معروف كرنى قدس سره	چون از اين دنيا مى جاى كر و رخت
----------------------------------	---------------------------------

گشت دى ابو القاسم و نسب  
مهدى و محمد الله و قاسم كشت  
صاحب الزمان و خاتم الامم است  
و دى امام جواد و هم است  
بعد از شاهر و قبول است  
و ولادت و ست در سينه است  
تا سر سبز و بهار و شست  
سال و صد و نجاه و شست  
مقبول است قلع باز و شست  
بوقت قبل از ظهور صبح سال  
و وسد و نجاه و پنج تو قوم آمد  
و نام والده ماجده و سى  
صيتل و قبول سون و سى  
صحب بود و مولانا محمد الحسن  
جانبى ميرزا سكره جوان نام  
چون شست از شست ثروه بود و  
فقطه كرده و باز دى سى دى  
كان ناطق الباطل ان الباطل  
و كين و ناطق نوزده بود و  
دى ابو القاسم و ناطق است و نام پير  
پيرش در دين ترسا بود چون مودت  
نظيرت حضرت على بن موسى رضا  
رسيد و سلطان شديرو روماد شست  
باعت بپير باسلام شرف شست  
حضرت امام و الهى انام خود  
كه على بود و موسوم كرد و مودت  
بخدمت خود داد و او بنگار  
مهر و گشت تا از كابلين  
ظاهرى شاگرد و مودت دارم  
امام ابو الحسن كنى بود  
و در واقع سى دى  
امام على عاقل و ناطق  
طاعت از ناطق  
امام جواد كنى بود  
امام جواد كنى بود  
دوم مشهور و فوات  
بافت ۱۲

باطن مدبر کمال را سپید  
 و اول کسی که در یقین اوجین  
 توحید و اسرار حقان باور ایزند  
 گفت او بود و دس کار نیامست  
 که دس در باز داشتی  
 و دو کاس داشت پرده بود  
 او کینه در دس تمام روز بیاد  
 مشغول ماندی هزار گفت و شب  
 و هزار بود و یاد اگر دس بشیر  
 شیخ خواند و وی بود  
 و قال شیخ فیه ویر دس بود  
 و در خرد و فروخت از ده دنیا  
 نیم دیناریش طبع سودند اشتی ۱۲

سنگ کینت دسے اودا عالم  
 ولتسبب الطایف و طاموس  
 الدماء و قلوبی و زجاج از آن  
 و تو از بری و ازین مجرید  
 کرد و اندر کس و در بناد  
 و بگنجینه باور و خشی و جندی  
 سکونت داشت و بنام حد امجد  
 انبیا و سوادین و در غدا و تبر  
 خود و بر سر و استی که خال  
 و تکمیل این پنج سر و یافت  
 عشق و مرشد و می بود یافت  
 و زینج خارش و ساسی و وقت بود  
 کرد و غلامی او ساسی و وقت بود  
 صحبت او داشت و نفس است  
 و وقت حاصل کرد و زینج بود  
 و اله و حسن و بری و زینج بود

والتحسين في كل شيء من غير ان يفسد ما كان عليه من قبله



سید بنی هاشم بن علی بن ابی طالب  
 علیه السلام  
 در سال ۲۹۴ هجری قمری  
 در روز شنبه ۱۲ ذی القعدة  
 در شهر مدینه منوره  
 در منزل خود  
 وفات یافت

رفت چون از جهان بیاف جهان ذات او بود بدرخش کمال بلوه گر گشت چون نه زیبا سال ترحیل آن شه اکبر رحلت آن دس لے حق والی وصل آن پادشاه مقتیان	نامور گشت سال رحلت آن ۲۹۴ بدر کمال بگو سال وصال ۲۹۴ سال وصالش زیر و بالا ۲۹۴ مهر تابست و هم به آن نور ۲۹۴ ظاهر آمد ز صوفی عالم ۲۹۴ میر و آلے بگو صبور بچوان
تاریخ وفات شیخ ابوبکر شبلی که در سال صد و سی و چهار و بیاض با چهل و دو تو	یافت چون از دیر در جنت تمام هم محب اصفا و کمال امام هم سخنان محرم دس لے اسی نکلام باز صدیق مکمل و اسلام سال ترحالش با قول عوام
تاریخ وفات شیخ عبد الواحد شبلی قدس سره که در سال چار صد و بیست و پنج تو	جواب عید و احد شیخ اکبر شکل ماه چون اندر رخنان شد چون تاریخ وصال او عیان کرد سج چون گشت از عالم وصالش
رفت مکتا چون از جهان فنا ۲۲۵ فرد عالم بگو بستر حلیش	عبد واحد دس لے شه ابرار ۲۲۵ باز خوان صد رکمال اسی با
عبد واحد چو بعد غرت و دن سال تاریخ شه احسان گو تاریخ وفات شیخ ابوالفتح طرطوسی قدس سره که در سال چار صد و چهل و بیست تو	جنت زین دهر سوی جنت راه هم دگر بار شه عالمی چاه
حضرت ابوالفتح طرطوسی دلی	شیخ و الامر شه سیر و جوان

در سال ۲۹۴ هجری قمری  
 در روز شنبه ۱۲ ذی القعدة  
 در شهر مدینه منوره  
 در منزل خود  
 وفات یافت

تاریخ وفات شیخ ابوالفتح طرطوسی دلی  
 در سال ۲۲۵ هجری قمری  
 در روز شنبه ۱۲ ذی القعدة  
 در شهر مدینه منوره  
 در منزل خود  
 وفات یافت

نام نامی در سلسله  
 تباری که در دین و دنیا  
 علی بن ابی طالب است  
 ازین سلسله است که  
 در خلافت از وی و از  
 روزی که از وی و از  
 بعد از آنکه از وی و از  
 نام نامی در سلسله  
 تباری که در دین و دنیا  
 علی بن ابی طالب است  
 ازین سلسله است که  
 در خلافت از وی و از  
 روزی که از وی و از  
 بعد از آنکه از وی و از  
 نام نامی در سلسله  
 تباری که در دین و دنیا  
 علی بن ابی طالب است  
 ازین سلسله است که  
 در خلافت از وی و از  
 روزی که از وی و از  
 بعد از آنکه از وی و از

بود پیری بی ریاساتش بدان نیز می الدین طوسی بخوان سال وصلش آمد از سر و جان شاه عالم گشت از خاطریان	شد چو از دنیا بفرودس برین هم گویو الفرح محبوب سنه والی کشف و در کاشف دلی باز وصل آن شه عالی جناب
تاریخ وفات شیخ ابوالحسن قریشی مبارکی قدس سره که در سال پانصد و و شصت و دو جاریست تا در پنج یا شصت و شش بود وقوع آمد چون ز دنیا گشت راهی در جهان	بود الحسن آن رهبر دین رسول آنجا آمد در کراچ خطا سرور مادی بگو ای خوش نصیب هم شه عادل امام لاولیا گفته ام اهل محبت ای عزیز
تاریخ وفات شیخ ابوسعید مبارک قمی قدس سره که در سال پانصد و سیزده یا شصت از هجرت حضرت شاه رسالت بود وقوع آمد	بود سعید آن اسعد و ورزمن قافله سالار رسالتش مست نر شمس حق گو باز قطب عالم سال وصلش طریقی گفت و شنید
مقدماتی اولیا و اتقیا مادی محبوب پیر بے ریا باز دل فرمود پیر تنها	آن مبارک شیخ پیر سعید شد چو از دنیا بگو تا ریخ او است اسرار اعلی سال او
تاریخ وفات شیخ حامد و یاس بغدادی قدس سره که در سال پانصد و بیست و پنج یا پانصد و سی و یک بهر صده وقوع آمد	شیخ حامد پیر روشن دل سال رحیل اوست پیر طریق وصلش فقیر فانی دان
بود در ستر معرفت مستور هم رزم کن زهی مه پر نور رکن دوران در گریب منظر	شیخ حامد پیر روشن دل سال رحیل اوست پیر طریق وصلش فقیر فانی دان

ایں دل بجھے است تار بخش	ہم حمایت ز خاہد کرد و ظهور
تاریخ وفات شیخ بقا قدس سرہ کہ در سال پانصد و پنجاہ و سہ وقوع آمد	چون بقا با صد ہزاران نور
سال ترحیلش ز سرور شد زم	رفت از دار فنا سوئے بقا
ہم تباریخ و حیل آسجباب	زبدہ آفاق قطب الحق بقا
پس قے زندہ دے رہبرگو	و اسے ارشاد باشد مدعا
تاریخ وفات شیخ علی بن بیہقی کہ در سال پانصد و نہشت و یک وقوع آمد	سال وصال آن ولی الاتقیا
علی رہنما سے حق و جملہ	علی راز دار علی و بن
گو کامل عشق ترحیل او	دگر بود مقبول دوران علی
قطعہ ثانی	
طالب حق شاہ علی دلی	رفت چو زین و ہر خلد برین
سال وصالش چو بستم زول	گفت علی عالم مسلم یقین
قطعہ ثالث	
رفت بر عرش چون ز فتنہ یزید	شاہ عرش ستیان علی دلی
سرور زار سال ترحیلش	گفت شاہ زمان علی دلی
قطعہ رابع	
ہست چون ز منت سفر از دار بجا	شاہ عالمی حضرت مولی علی
کوشتہ گہراست و دگر دالتور است	سال وصال آن دے متقی
تاریخ ولادت و وفات حضرت عوث الاعظم شیخ سید ابو محمد محی الدین عبد اللہ	
گیلانی کہ ولادت آنجناب در سال پانصد و ہفتاد و پانچ و یک وقوع آمد	
در سنہ پانصد و نہشت و یک یا نہشت و دو وقوع آمد	
عزال حدیری و غزا و اولادین	عبد قادر شاہ محی الدین ولی
دوست فرما عشق گو عاشق بدین	سال تولدش دگر محبوب باطن
باز از دل گشت محی الدین نورانی	نیز محی الدین بحر حق تولدش گہرا
ارستمال پاک و سلطان جید القادر	عاشق کامل دگر جہد می ولی اللہ

تاریخ وفات شیخ بقا قدس سرہ کہ در سال پانصد و پنجاہ و سہ وقوع آمد  
چون بقا با صد ہزاران نور  
سال ترحیلش ز سرور شد زم  
ہم تباریخ و حیل آسجباب  
پس قے زندہ دے رہبرگو  
تاریخ وفات شیخ علی بن بیہقی کہ در سال پانصد و نہشت و یک وقوع آمد  
علی رہنما سے حق و جملہ  
گو کامل عشق ترحیل او  
قطعہ ثانی  
طالب حق شاہ علی دلی  
سال وصالش چو بستم زول  
قطعہ ثالث  
رفت بر عرش چون ز فتنہ یزید  
سرور زار سال ترحیلش  
قطعہ رابع  
ہست چون ز منت سفر از دار بجا  
کوشتہ گہراست و دگر دالتور است  
تاریخ ولادت و وفات حضرت عوث الاعظم شیخ سید ابو محمد محی الدین عبد اللہ  
گیلانی کہ ولادت آنجناب در سال پانصد و ہفتاد و پانچ و یک وقوع آمد  
در سنہ پانصد و نہشت و یک یا نہشت و دو وقوع آمد  
عزال حدیری و غزا و اولادین  
دوست فرما عشق گو عاشق بدین  
باز از دل گشت محی الدین نورانی  
ارستمال پاک و سلطان جید القادر

است و ولادت آنجناب در سنہ پانصد و پنجاہ و سہ وقوع آمد  
چون بقا با صد ہزاران نور  
سال ترحیلش ز سرور شد زم  
ہم تباریخ و حیل آسجباب  
پس قے زندہ دے رہبرگو  
تاریخ وفات شیخ علی بن بیہقی کہ در سال پانصد و نہشت و یک وقوع آمد  
علی رہنما سے حق و جملہ  
گو کامل عشق ترحیل او  
قطعہ ثانی  
طالب حق شاہ علی دلی  
سال وصالش چو بستم زول  
قطعہ ثالث  
رفت بر عرش چون ز فتنہ یزید  
سرور زار سال ترحیلش  
قطعہ رابع  
ہست چون ز منت سفر از دار بجا  
کوشتہ گہراست و دگر دالتور است  
تاریخ ولادت و وفات حضرت عوث الاعظم شیخ سید ابو محمد محی الدین عبد اللہ  
گیلانی کہ ولادت آنجناب در سال پانصد و ہفتاد و پانچ و یک وقوع آمد  
در سنہ پانصد و نہشت و یک یا نہشت و دو وقوع آمد  
عزال حدیری و غزا و اولادین  
دوست فرما عشق گو عاشق بدین  
باز از دل گشت محی الدین نورانی  
ارستمال پاک و سلطان جید القادر

امام محمد باقر بن ابی طالب  
صاحب زین العابدین علی بن ابی طالب  
ابن ابی طالب علی بن ابی طالب  
امام جعفر صادق بن محمد بن جعفر  
امام موسیٰ کاظم بن جعفر بن محمد بن جعفر  
امام علی نقی بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر  
امام محمد باقر بن ابی طالب  
صاحب زین العابدین علی بن ابی طالب  
ابن ابی طالب علی بن ابی طالب  
امام جعفر صادق بن محمد بن جعفر  
امام موسیٰ کاظم بن جعفر بن محمد بن جعفر  
امام علی نقی بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر

<p>گفت سبکین عید با درم فقیر نیکیام عارف محبوب محی الدین قدس سره تاریخ او</p>	<p>فاندام از هر وصل آن بشه روشن ضمیر باز محی الدین رکن الحق خورشید از ضمیر</p>
<p>مسو</p>	<p>مسو</p>
<p>محمی دین عیوش علی قطب دین پیر میران پیر میران و سنگیر قره چشم جناب مصطفی سال تولدش بکوبای بدخ جان</p>	<p>ذات او محبوب ب العالمین شاه والا پیر هر بر بنا و پیر نور حق نحت دل خیر النساء</p>
<p>بالیقین تولید آن داسه حق سال تولدش بعد صدق و صفا سرور تولید آن پیر نکو سال تولدش چه خوشتر گفته ام گفت دل سال وصال او شیر</p>	<p>پیر محی الدین داسه جهان خوان امام السلین داسه حق شدر تم محبوب قطب احدین بالتصین سید ولی عارف بگو عارف احسن دگر بحر گرم اهل دل محبوب رب العالمین</p>
<p>تاریخ وفات شیخ نصیب البان قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود</p>	<p>تاریخ وفات شیخ نصیب البان قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود</p>
<p>ربنما س جهان نصیب البان رحلتش کاشف القلوب بگو باز سال وصال او گردید</p>	<p>شیخ ذیجبا رهبر معلوم خوان دگر بار پیر دین معلوم مادی متقی ز دل معلوم</p>
<p>تاریخ وفات شیخ احمد بن مبارک قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو</p>	<p>تاریخ وفات شیخ احمد بن مبارک قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو</p>
<p>شیخ احمد بن مبارک چون فضل ابروی رحلتش احمد قدس بن مبارک شد رقم سپهوار است دو و باره شمس بن حق</p>	<p>یافت از دنیای دون در جنت علی کمال نیز احمد نور ربانی شد از سر در میان رحلت آن پیر عالم گیر دوشه دو جهان</p>
<p>تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو</p>	<p>تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو</p>
<p>سید احمد رفاهی سرور و در زبان قطب کامل شاه دیشد سال رحلتش رقم عاشق نامی است سال وصال آنجناب هم بخوان احمد مکر قطب حق ای جهان</p>	<p>شد جو از دنیای فانی راهی قلندر بران هم بگو احمد رفاهی سید مادی یزد نیز زیبا باه آرشد دشت اسی اهل ضمیر باز احمد صاحب وحدت بخوان ای ارباب</p>

از غفای صفای عیون اعظم است دیار مفاوار  
فاندام عیون را از جناب او دو تمام عیون در مفاوار  
احضرت سید میران و دود فاسم علوم نظام سر  
و بهشت بند از این در بخت او است  
نام پیران اسی الحسن و از سادات حق  
بخت نامی و دگر با نام علی بن موسی رضا  
و بخت خرافیت دینی بخت او است  
ن کیم  
ن کیم

تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو  
تاریخ وفات سید احمد رفاهی قدس سره که در سال پانصد و هشتاد و نود و دو

*(Handwritten Persian text at the bottom of the page)*



[illegible]

۲۲  
مکتبہ اسلامیہ  
دہلی

[illegible]









[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



<p>شجرہ اشعری از دایہ اشعری رحلتش آمد عیان ممتازت</p>	<p>مسکن خود یافت در دارالسلام نیز اسماعیل محمد دوم انام</p>
<p>تاریخ وفات سیدالمتحن گیلانی لاہوری کہ در سال ہنصد و نو و چار ہجری بمقام</p>	<p>ز دنیا شد جو در خلد معنی ز قیاض نامہ گشت پیدا محمد بخش شد سالش ہویدا</p>
<p>تاریخ وفات شیخ خضر سیستانی کہ در سال ہنصد و نو و چار ہجری بمقام</p>	<p>مقتدای دین دے متقی سن و سال امتقائش ای اخی نیز سالک متقی نور الہی</p>
<p>تاریخ وفات سید شاہ نور حضوری لاہوری کہ در سال ہنصد و نو و دو ہجری بمقام</p>	<p>سید و سرور ابرہہ در شاہ نور با دی حسن مشور شاہ نور ہم بدان مقبول انور شاہ نور</p>
<p>تاریخ وفات سید موسیٰ پاک نہید گیلانی ملتان کی کہ در سال کیمزار و یک ہجری بمقام</p>	<p>عیان شد رحلت آن شاہ حق بین دگر موسیٰ نامی تیر دین</p>
<p>تاریخ وفات شیخ عبدالوہاب متقی شافعی حیشی کہ در سال کیمزار و یک ہجری بمقام</p>	<p>ز دنیا شد جو در خلد معنی رضا جو شیخ کامل گو بسالش دگر بر خوان ز افضل عبدو نام</p>
<p>تاریخ وفات سید صوفی گیلانی لاہوری کہ در سال کیمزار و دو ہجری بمقام</p>	<p>شرفی ز اولاد پاک علی ز نغز دوم صوفی سید دے دگر قطب قیاض دان ای اخی</p>
<p>تاریخ وفات سید کامل شاہ لاہوری کہ در سال کیمزار و پنج ہجری بمقام</p>	<p>شہ خلد صوفی صافی صہیر شو در سال رحیل او حلوہ گر ز قیاض سالک سحر رحلتش</p>

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

در بهشت بکن - در مایه جوی هست ادا از عظم و شایخا دیر و نکس بر این شاه اسکنده کینست و بعدگیل در لاهور رسیده فتولی عظیم یافت - هندو غالیله می بیند سامی از برج کتیب قوه است

۳۴

[illegible]











از عمارات جهان برداشت دل	شیخ محمود ری ولی و جهان
میشود ظاهر ز منظر سال او	مجتبی محمد و م میگردد و عیان
تاریخ وفات خواجہ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود	یافت چون از فضل حق خلد بریزد
شیخ فاضل سر فضل اسل فضل	بار دیگر فاضل علم اسل دین
رحلتش مشتاق بر حق کن تم	تاریخ وفات شه محمد غوث قاری لاهوری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود
عوث قطب بن محمد عوث سر	شد جو در حجت بصد لطف و خوشی
عارف محمد و م قطب آمد وصال	بار دیگر راه برسد سخی
تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود	سال وصل آن شد بر نا و سر
چون محمد سر با حق یافت وصل	هم دگر معصوم پیر دشتگیر
طالب دیدار فیاض آید	تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود
چون جناب عبدالرحمن شیخ پال	یافت جایی پاک در خلد جلیل
بهت عالی مرتبت تاریخ او	هم کرم عاشق رحمان جلیل
تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد	شیخ اکبر میشو اسے رہنما
عبد قادر میر عالم گیر پیر	باز فرما مرشد دین مجتبی
شد و را تو کد صابر حق پرست	نیز مہدی متقی مقتدر
ارحالش گوہر سائون مرتبت	تاریخ وفات شاه فرید نوشاهی لاهوری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود
تاریخ وفات فرید زمان سید دین	خود و کینا باغ خلد رسید
رحلتش واسل خلافت دان	هم بخوان احباب مفت فرید
تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد	شہ محسن آن پیر کامل حسین
بعد حسن چون از جهان خست	دگر سید بو الفضل گل حسین
گاہ مجتبی شاه عرفان وصال	

تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد

تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات شیخ محمد فاضل شالوسی قادری که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ عبدالرحمن المشهور پاک چین که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات شیخ پیر محمد سیمار نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالقادر شاه که اکیلمانی که ولادتش در سال یک هزار و یکصد و سه و وفات در سنه یک هزار و یکصد و پنجاه و چهار بود و وقوع آمد  
 تاریخ وفات سید حسین حجره والہ کہ در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دو بود و وقوع آمد









[illegible]



فی باد و در حدود آباد  
بزرگترین آباد  
حدیث آباد  
بنیادی نو و در نزدیکی  
کمال آباد  
دو در و در نزدیکی  
در حدیث آباد  
غلات  
فیض آباد









<p>رطلش گونیز شاه دین فرید</p> <p>هم صیب حق فرید الدین سرگو</p> <p>باز عالی جاء قطب الحق فرید</p> <p>عاشق صادق دگر فرماست</p> <p>پس نه کامل فرید الدین سرگو</p>	<p>شیخ نور آید دگر آید وستان</p> <p>صوفی کامل فرید الدین بخوان</p> <p>بنده فرد الفریدا می محرابان</p> <p>سال وصل آن شه عالمیکان</p> <p>سرور اسال وصالش بی گنا</p>
قطعه ثانی	
<p>مقدمه یقین فرید الدین</p> <p>عده دین فرید حق گفتم</p> <p>زبد دین فرید دهر آید</p> <p>سال ترخسل او خرد فرمود</p> <p>قطب دوران فرید شدید</p> <p>بنده حق فرید قطب البند</p>	<p>فرد اهل جهان و لے زمان</p> <p>سال تولد آن شه دمی شان</p> <p>نیز سال ولادتش بربان</p> <p>حب موی فرید سر دوجان</p> <p>رحلت آن شه منته دوران</p> <p>وصل او گفتم سر در نادان</p>
قطعه ثالث	
<p>فرید دین فرید جمله عالم</p> <p>فرید الدین قطب ملک فرما</p> <p>بخوان وصالش فرید الدین سلام</p>	<p>شه فرخ لقافه خنده آمین</p> <p>بی تولد پاک آن شه دین</p> <p>دگر سالک فرید الدین حق مین</p>
قطعه رابع	
<p>سرشکر گنج فرید زمان</p> <p>سالک مسعود فرید ابدست</p> <p>سال وصالش چو بختیم زدل</p>	<p>حضرت مسعود و لے سعید</p> <p>ماوه تولد و لے زدل</p> <p>گفت بگو با دست دین فرید</p>
قطعه خامس	
<p>فرد دنیا و دین فرید الدین</p> <p>رطلش بنده خدای بخوان</p> <p>تاریخ وفات شیخ نجیب الدین</p> <p>چون نجیب الدین متوکل عجب</p>	<p>فرد و کیا تقرب و وصل رسید</p> <p>هم بدین فرد دین فرید و جد</p> <p>تاریخ وفات شیخ نجیب الدین</p> <p>از توکل یافت با حق انوار</p>

منه فرید الدین سرگو  
 و لے دین سرگو  
 و لے دین سرگو  
 و لے دین سرگو

است دلی و قافه در خنده آمین  
 و قافه در خنده آمین  
 و قافه در خنده آمین  
 و قافه در خنده آمین



در بیان این کتاب  
که در روزگار  
کم و بهر حال  
بن علی است  
امام علی است  
بر سر دین است  
نخستین است  
علی است



۲۰۱  
۲۰۲  
۲۰۳  
۲۰۴  
۲۰۵  
۲۰۶  
۲۰۷  
۲۰۸  
۲۰۹  
۲۱۰  
۲۱۱  
۲۱۲  
۲۱۳  
۲۱۴  
۲۱۵  
۲۱۶  
۲۱۷  
۲۱۸  
۲۱۹  
۲۲۰  
۲۲۱  
۲۲۲  
۲۲۳  
۲۲۴  
۲۲۵  
۲۲۶  
۲۲۷  
۲۲۸  
۲۲۹  
۲۳۰  
۲۳۱  
۲۳۲  
۲۳۳  
۲۳۴  
۲۳۵  
۲۳۶  
۲۳۷  
۲۳۸  
۲۳۹  
۲۴۰  
۲۴۱  
۲۴۲  
۲۴۳  
۲۴۴  
۲۴۵  
۲۴۶  
۲۴۷  
۲۴۸  
۲۴۹  
۲۵۰  
۲۵۱  
۲۵۲  
۲۵۳  
۲۵۴  
۲۵۵  
۲۵۶  
۲۵۷  
۲۵۸  
۲۵۹  
۲۶۰  
۲۶۱  
۲۶۲  
۲۶۳  
۲۶۴  
۲۶۵  
۲۶۶  
۲۶۷  
۲۶۸  
۲۶۹  
۲۷۰  
۲۷۱  
۲۷۲  
۲۷۳  
۲۷۴  
۲۷۵  
۲۷۶  
۲۷۷  
۲۷۸  
۲۷۹  
۲۸۰  
۲۸۱  
۲۸۲  
۲۸۳  
۲۸۴  
۲۸۵  
۲۸۶  
۲۸۷  
۲۸۸  
۲۸۹  
۲۹۰  
۲۹۱  
۲۹۲  
۲۹۳  
۲۹۴  
۲۹۵  
۲۹۶  
۲۹۷  
۲۹۸  
۲۹۹  
۳۰۰  
۳۰۱  
۳۰۲  
۳۰۳  
۳۰۴  
۳۰۵  
۳۰۶  
۳۰۷  
۳۰۸  
۳۰۹  
۳۱۰  
۳۱۱  
۳۱۲  
۳۱۳  
۳۱۴  
۳۱۵  
۳۱۶  
۳۱۷  
۳۱۸  
۳۱۹  
۳۲۰  
۳۲۱  
۳۲۲  
۳۲۳  
۳۲۴  
۳۲۵  
۳۲۶  
۳۲۷  
۳۲۸  
۳۲۹  
۳۳۰  
۳۳۱  
۳۳۲  
۳۳۳  
۳۳۴  
۳۳۵  
۳۳۶  
۳۳۷  
۳۳۸  
۳۳۹  
۳۴۰  
۳۴۱  
۳۴۲  
۳۴۳  
۳۴۴  
۳۴۵  
۳۴۶  
۳۴۷  
۳۴۸  
۳۴۹  
۳۵۰  
۳۵۱  
۳۵۲  
۳۵۳  
۳۵۴  
۳۵۵  
۳۵۶  
۳۵۷  
۳۵۸  
۳۵۹  
۳۶۰  
۳۶۱  
۳۶۲  
۳۶۳  
۳۶۴  
۳۶۵  
۳۶۶  
۳۶۷  
۳۶۸  
۳۶۹  
۳۷۰  
۳۷۱  
۳۷۲  
۳۷۳  
۳۷۴  
۳۷۵  
۳۷۶  
۳۷۷  
۳۷۸  
۳۷۹  
۳۸۰  
۳۸۱  
۳۸۲  
۳۸۳  
۳۸۴  
۳۸۵  
۳۸۶  
۳۸۷  
۳۸۸  
۳۸۹  
۳۹۰  
۳۹۱  
۳۹۲  
۳۹۳  
۳۹۴  
۳۹۵  
۳۹۶  
۳۹۷  
۳۹۸  
۳۹۹  
۴۰۰  
۴۰۱  
۴۰۲  
۴۰۳  
۴۰۴  
۴۰۵  
۴۰۶  
۴۰۷  
۴۰۸  
۴۰۹  
۴۱۰  
۴۱۱  
۴۱۲  
۴۱۳  
۴۱۴  
۴۱۵  
۴۱۶  
۴۱۷  
۴۱۸  
۴۱۹  
۴۲۰  
۴۲۱  
۴۲۲  
۴۲۳  
۴۲۴  
۴۲۵  
۴۲۶  
۴۲۷  
۴۲۸  
۴۲۹  
۴۳۰  
۴۳۱  
۴۳۲  
۴۳۳  
۴۳۴  
۴۳۵  
۴۳۶  
۴۳۷  
۴۳۸  
۴۳۹  
۴۴۰  
۴۴۱  
۴۴۲  
۴۴۳  
۴۴۴  
۴۴۵  
۴۴۶  
۴۴۷  
۴۴۸  
۴۴۹  
۴۵۰  
۴۵۱  
۴۵۲  
۴۵۳  
۴۵۴  
۴۵۵  
۴۵۶  
۴۵۷  
۴۵۸  
۴۵۹  
۴۶۰  
۴۶۱  
۴۶۲  
۴۶۳  
۴۶۴  
۴۶۵  
۴۶۶  
۴۶۷  
۴۶۸  
۴۶۹  
۴۷۰  
۴۷۱  
۴۷۲  
۴۷۳  
۴۷۴  
۴۷۵  
۴۷۶  
۴۷۷  
۴۷۸  
۴۷۹  
۴۸۰  
۴۸۱  
۴۸۲  
۴۸۳  
۴۸۴  
۴۸۵  
۴۸۶  
۴۸۷  
۴۸۸  
۴۸۹  
۴۹۰  
۴۹۱  
۴۹۲  
۴۹۳  
۴۹۴  
۴۹۵  
۴۹۶  
۴۹۷  
۴۹۸  
۴۹۹  
۵۰۰  
۵۰۱  
۵۰۲  
۵۰۳  
۵۰۴  
۵۰۵  
۵۰۶  
۵۰۷  
۵۰۸  
۵۰۹  
۵۱۰  
۵۱۱  
۵۱۲  
۵۱۳  
۵۱۴  
۵۱۵  
۵۱۶  
۵۱۷  
۵۱۸  
۵۱۹  
۵۲۰  
۵۲۱  
۵۲۲  
۵۲۳  
۵۲۴  
۵۲۵  
۵۲۶  
۵۲۷  
۵۲۸  
۵۲۹  
۵۳۰  
۵۳۱  
۵۳۲  
۵۳۳  
۵۳۴  
۵۳۵  
۵۳۶  
۵۳۷  
۵۳۸  
۵۳۹  
۵۴۰  
۵۴۱  
۵۴۲  
۵۴۳  
۵۴۴  
۵۴۵  
۵۴۶  
۵۴۷  
۵۴۸  
۵۴۹  
۵۵۰  
۵۵۱  
۵۵۲  
۵۵۳  
۵۵۴  
۵۵۵  
۵۵۶  
۵۵۷  
۵۵۸  
۵۵۹  
۵۶۰  
۵۶۱  
۵۶۲  
۵۶۳  
۵۶۴  
۵۶۵  
۵۶۶  
۵۶۷  
۵۶۸  
۵۶۹  
۵۷۰  
۵۷۱  
۵۷۲  
۵۷۳  
۵۷۴  
۵۷۵  
۵۷۶  
۵۷۷  
۵۷۸  
۵۷۹  
۵۸۰  
۵۸۱  
۵۸۲  
۵۸۳  
۵۸۴  
۵۸۵  
۵۸۶  
۵۸۷  
۵۸۸  
۵۸۹  
۵۹۰  
۵۹۱  
۵۹۲  
۵۹۳  
۵۹۴  
۵۹۵  
۵۹۶  
۵۹۷  
۵۹۸  
۵۹۹  
۶۰۰  
۶۰۱  
۶۰۲  
۶۰۳  
۶۰۴  
۶۰۵  
۶۰۶  
۶۰۷  
۶۰۸  
۶۰۹  
۶۱۰  
۶۱۱  
۶۱۲  
۶۱۳  
۶۱۴  
۶۱۵  
۶۱۶  
۶۱۷  
۶۱۸  
۶۱۹  
۶۲۰  
۶۲۱  
۶۲۲  
۶۲۳  
۶۲۴  
۶۲۵  
۶۲۶  
۶۲۷  
۶۲۸  
۶۲۹  
۶۳۰  
۶۳۱  
۶۳۲  
۶۳۳  
۶۳۴  
۶۳۵  
۶۳۶  
۶۳۷  
۶۳۸  
۶۳۹  
۶۴۰  
۶۴۱  
۶۴۲  
۶۴۳  
۶۴۴  
۶۴۵  
۶۴۶  
۶۴۷  
۶۴۸  
۶۴۹  
۶۵۰  
۶۵۱  
۶۵۲  
۶۵۳  
۶۵۴  
۶۵۵  
۶۵۶  
۶۵۷  
۶۵۸  
۶۵۹  
۶۶۰  
۶۶۱  
۶۶۲  
۶۶۳  
۶۶۴  
۶۶۵  
۶۶۶  
۶۶۷  
۶۶۸  
۶۶۹  
۶۷۰  
۶۷۱  
۶۷۲  
۶۷۳  
۶۷۴  
۶۷۵  
۶۷۶  
۶۷۷  
۶۷۸  
۶۷۹  
۶۸۰  
۶۸۱  
۶۸۲  
۶۸۳  
۶۸۴  
۶۸۵  
۶۸۶  
۶۸۷  
۶۸۸  
۶۸۹  
۶۹۰  
۶۹۱  
۶۹۲  
۶۹۳  
۶۹۴  
۶۹۵  
۶۹۶  
۶۹۷  
۶۹۸  
۶۹۹  
۷۰۰  
۷۰۱  
۷۰۲  
۷۰۳  
۷۰۴  
۷۰۵  
۷۰۶  
۷۰۷  
۷۰۸  
۷۰۹  
۷۱۰  
۷۱۱  
۷۱۲

نظام الدین نظام دین احمد تولیدش ز دل آید هویدا دگر نادیدی حق بد رست رقم شد سن سال انتقالش عدیم المثل دان سال وصالش	ولی محبوب حق حق که در حق میر که محبوب الهی سرور دین تولیدش گویا یک فرخ آتش فرید ملک سلطان السلاطین حلیفه کن بیان بانی ترمین
تاریخ وفات خواجه امیر خسرو دهلوی که در سال مفسد دست بود قوام	ماقت مثل گل چو در جنت مقام نیز فرمایند شیره کلام
آن امیر اولیاوان خسرو ملک بقا عذیب دل ز مجسمه استحال پاکدا تاریخ وفات شیخ وحیده الدین یوسف حسینی که در سال مفسد دست و نه بود قوام	شد جوین دار الخراج ان کل گفت زیبا طوطی گوینده مستان
مصرد دنیا گذشت احسره کار یوسف عاقبت بگو سالتش تاریخ وفات میر حسن علمای سخنری دهلوی که در سال مفسد دست و نه بود قوام	فتح مستود یوسف نامی هم سخنان بود یوسف ثانی
چون حسن احسن شه اهل جمال رحلتش حسن حقیقت شمعان تاریخ وفات مولانا ضیا الدین برنی که در سال مفسد دست و نه بود قوام	باکمال حسن در جنت رسید سید مرشد حسن آمد دید
خلوه گردو در جنت الفردوس شد رحلتش مخدوم امجد کن تم وصل او ابر سعادت گفته ام تاریخ وفات شیخ برهان الدین غزلب که در سال مفسد دست و نه بود قوام	چون ضیا الدین ابجد نور ضیا بار دیگر بر رفته بار سا والی حاضر نیست دیگر والعا
چو شد بر مان دین بریان جنت فرد فرمود عاشق حبس حق وفات شیخ حسام الدین سوخته حسینی که در سال مفسد دست و نه بود قوام	بجوب سال و خیال ادبه بشیر دگر اهل صفا بر مان دین پر

[illegible]





[illegible]



تاریخ وفات شیخ عبدالمقصد رحمتی که در سال متصدیه شهادت نمود و یک قریه بود	
چون باکر ام خداوندی فضل لاری	رفت از دار الفضا در غلده عالی مقصد
صاحب مخدوم شد و صلش در بار خد	گفت اولی مقصد فرمود و الی مقصد
تاریخ وفات شیخ علاء الدین علاء الحق بن سعد لاهوری بنگالی که در سال متصدیه بود	
بفرودس علی شد علاء الدین جواعا	زرویش زینت یازده بگزار جان آمد
ولی ابر علاء الحق و الدین تاریخی	دگر و الی علاء الحق و لعلت علی آمد
تاریخ وفات شیخ حسام الدین فتح پوری که در سال متصدیه بود	
شد جو اصل و وصل حقانی	شیخ دین بیگ حسام الدین
گفت سرور سال رحلت او	شاه مرد و بی حسام الدین
نیز دان متقی قطب الحق	هم و لے متقی حسام الدین
تاریخ وفات میرزا شرف جهانگیر حسامی که در سال متصدیه و منت بود	
مشرق گشت با نقاش جنت	جو شیخ اشرف ان میر شرف میر
شریف الاوقاف آمد ارتحالش	دو بار او بر قطب جهان گیر
دگر گردم رقم در سال رحیل	امام مومنان سیر جهانگیر
بنوان سال اصالش بار دیگر	کامل عارف و الا جهان گیر
ولی مهند میر جنت آمد	چو شد و صلش لوک خامه تحریر
و صلش و اصل کامل شرفیت	اگر خواست بکن امی یا تقریر
تاریخ وفات شیخ احمد شامیری که در سال متصدیه و لب بود	
شیخ دین احمدی احمد دلس	شد جو از دنیا سجایات النعیم
ست محمد دم کامل رحلت او	هم محمد متقی عابد سلیم
تاریخ وفات شیخ فتح الله او و حسام که در سال متصدیه و منت بود	
جو فتح الله از حق یافت مقصد	مقتل تملط حسامی باب
امام اولک صاحب ست سال	دو باره نور دین قلیح انوار
تاریخ وفات شیخ عین الدین قال که در سال متصدیه و لب بود	
جو عین الدین ولی عین تحقیق	که ذات عین و عین عین و عین

تاریخ وفات شیخ عبدالمقصد رحمتی که در سال متصدیه شهادت نمود و یک قریه بود  
 چون باکر ام خداوندی فضل لاری  
 صاحب مخدوم شد و صلش در بار خد  
 تاریخ وفات شیخ علاء الدین علاء الحق بن سعد لاهوری بنگالی که در سال متصدیه بود  
 بفرودس علی شد علاء الدین جواعا  
 ولی ابر علاء الحق و الدین تاریخی  
 تاریخ وفات شیخ حسام الدین فتح پوری که در سال متصدیه بود  
 شد جو اصل و وصل حقانی  
 گفت سرور سال رحلت او  
 نیز دان متقی قطب الحق  
 تاریخ وفات میرزا شرف جهانگیر حسامی که در سال متصدیه و منت بود  
 مشرق گشت با نقاش جنت  
 شریف الاوقاف آمد ارتحالش  
 دگر گردم رقم در سال رحیل  
 بنوان سال اصالش بار دیگر  
 ولی مهند میر جنت آمد  
 و صلش و اصل کامل شرفیت  
 تاریخ وفات شیخ احمد شامیری که در سال متصدیه و لب بود  
 شیخ دین احمدی احمد دلس  
 ست محمد دم کامل رحلت او  
 تاریخ وفات شیخ فتح الله او و حسام که در سال متصدیه و منت بود  
 جو فتح الله از حق یافت مقصد  
 امام اولک صاحب ست سال  
 تاریخ وفات شیخ عین الدین قال که در سال متصدیه و لب بود  
 جو عین الدین ولی عین تحقیق  
 که ذات عین و عین عین و عین

تاریخ وفات شیخ عبدالمقصد رحمتی که در سال متصدیه شهادت نمود و یک قریه بود  
 چون باکر ام خداوندی فضل لاری  
 صاحب مخدوم شد و صلش در بار خد  
 تاریخ وفات شیخ علاء الدین علاء الحق بن سعد لاهوری بنگالی که در سال متصدیه بود  
 بفرودس علی شد علاء الدین جواعا  
 ولی ابر علاء الحق و الدین تاریخی  
 تاریخ وفات شیخ حسام الدین فتح پوری که در سال متصدیه بود  
 شد جو اصل و وصل حقانی  
 گفت سرور سال رحلت او  
 نیز دان متقی قطب الحق  
 تاریخ وفات میرزا شرف جهانگیر حسامی که در سال متصدیه و منت بود  
 مشرق گشت با نقاش جنت  
 شریف الاوقاف آمد ارتحالش  
 دگر گردم رقم در سال رحیل  
 بنوان سال اصالش بار دیگر  
 ولی مهند میر جنت آمد  
 و صلش و اصل کامل شرفیت  
 تاریخ وفات شیخ احمد شامیری که در سال متصدیه و لب بود  
 شیخ دین احمدی احمد دلس  
 ست محمد دم کامل رحلت او  
 تاریخ وفات شیخ فتح الله او و حسام که در سال متصدیه و منت بود  
 جو فتح الله از حق یافت مقصد  
 امام اولک صاحب ست سال  
 تاریخ وفات شیخ عین الدین قال که در سال متصدیه و لب بود  
 جو عین الدین ولی عین تحقیق  
 که ذات عین و عین عین و عین



تاریخ وفات قاضی شهاب الدین دولت آبادی که در سال متصد و پنجاه و هفت بود	
چو باوج جهان شد بر تو فلک	شهاب الدین دسلی عالی مد علم
وصالش کن تو قیر سلام	وگر زما شهاب الدین شد علم
تاریخ وفات میرید الله چشتی که در سال متصد و چهل و نه بود	
دست خدا میرید الله	سرور دین راه بر راه حق
رخت جو گو مرد خدا رختش	نیزید الله شهباشه حق
تاریخ وفات شیخ نور الدین قطب عالم بنگالی که در سال متصد و پنجاه و یک بود	
چو نور الدین بعد انوار و سراج	سنور شد بعد دوس
نگو تاریخ او شمس الهدایه	وگر قطب الله نور شجاع
ز محمد و ماکمل رحلتش جو	و بار ابر رحمت کن هویدا
محب دو و الجمال ابد وصال	وگر سر مست کامل گشت پیدا
تاریخ وفات شیخ علاء الدین قریشی حقی که در سال متصد و پنجاه و سه بود	
جای اسلی سجد عالی قیامت	چون شه مقتدا علاء الدین
مست دیدار حله تاریخی	هم دسلی خدا علاء الدین
تاریخ وفات شیخ کبیر حقی قدس سره که در سال متصد و پنجاه و شش بود	
چو برفت در حله اکبر مقام	کبیر آن شه و سیر بر ناو سیر
وصالش شده بحر رحمت روا	وگر قبله اهل حنبت کبیر
تاریخ ولادت و وفات شیخ ابو الفتح جون پوری که ولادتش در سال متصد و هفتاد و دو و وفات در سنه متصد و پنجاه و شش بود	
ولی مفتاح دین مادی ابو الفتح	که ذاتش بر سیر راه صواب است
ولی بن نما ابو الفتح سرور	بی تاریخ تو لیدش خطاب است
ز بحر استخاش ناف غیب	بگفتا نور حق نیست جاب است
تاریخ وفات شیخ عارف چشتی صابری که در سال متصد و پنجاه و نه بود	
بقرب میرفت اندر جهان قیامت	چو عارف شیخ عارف واقف حق
بجو مجذوب حق سالش دو بار	ز قطب الحق معکے عارف حق

تاریخ وفات قاضی شهاب الدین دولت آبادی که در سال متصد و پنجاه و هفت بود  
 چو باوج جهان شد بر تو فلک  
 وصالش کن تو قیر سلام  
 تاریخ وفات میرید الله چشتی که در سال متصد و چهل و نه بود  
 دست خدا میرید الله  
 رخت جو گو مرد خدا رختش  
 تاریخ وفات شیخ نور الدین قطب عالم بنگالی که در سال متصد و پنجاه و یک بود  
 چو نور الدین بعد انوار و سراج  
 نگو تاریخ او شمس الهدایه  
 ز محمد و ماکمل رحلتش جو  
 محب دو و الجمال ابد وصال  
 تاریخ وفات شیخ علاء الدین قریشی حقی که در سال متصد و پنجاه و سه بود  
 جای اسلی سجد عالی قیامت  
 مست دیدار حله تاریخی  
 تاریخ وفات شیخ کبیر حقی قدس سره که در سال متصد و پنجاه و شش بود  
 چو برفت در حله اکبر مقام  
 وصالش شده بحر رحمت روا  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ ابو الفتح جون پوری که ولادتش در سال متصد و هفتاد و دو و وفات در سنه متصد و پنجاه و شش بود  
 ولی مفتاح دین مادی ابو الفتح  
 ولی بن نما ابو الفتح سرور  
 ز بحر استخاش ناف غیب  
 تاریخ وفات شیخ عارف چشتی صابری که در سال متصد و پنجاه و نه بود  
 بقرب میرفت اندر جهان قیامت  
 بجو مجذوب حق سالش دو بار

تاریخ وفات قاضی شهاب الدین دولت آبادی که در سال متصد و پنجاه و هفت بود  
 چو باوج جهان شد بر تو فلک  
 وصالش کن تو قیر سلام  
 تاریخ وفات میرید الله چشتی که در سال متصد و چهل و نه بود  
 دست خدا میرید الله  
 رخت جو گو مرد خدا رختش  
 تاریخ وفات شیخ نور الدین قطب عالم بنگالی که در سال متصد و پنجاه و یک بود  
 چو نور الدین بعد انوار و سراج  
 نگو تاریخ او شمس الهدایه  
 ز محمد و ماکمل رحلتش جو  
 محب دو و الجمال ابد وصال  
 تاریخ وفات شیخ علاء الدین قریشی حقی که در سال متصد و پنجاه و سه بود  
 جای اسلی سجد عالی قیامت  
 مست دیدار حله تاریخی  
 تاریخ وفات شیخ کبیر حقی قدس سره که در سال متصد و پنجاه و شش بود  
 چو برفت در حله اکبر مقام  
 وصالش شده بحر رحمت روا  
 تاریخ ولادت و وفات شیخ ابو الفتح جون پوری که ولادتش در سال متصد و هفتاد و دو و وفات در سنه متصد و پنجاه و شش بود  
 ولی مفتاح دین مادی ابو الفتح  
 ولی بن نما ابو الفتح سرور  
 ز بحر استخاش ناف غیب  
 تاریخ وفات شیخ عارف چشتی صابری که در سال متصد و پنجاه و نه بود  
 بقرب میرفت اندر جهان قیامت  
 بجو مجذوب حق سالش دو بار





تاریخ وفات سید محمد بن جعفر کی حسی چشتی که در سال نهصد و نود و یک بمقام

رفت در جنت به نریم احمد	چون محمد شیر دین بود و بن میر
رخلتش فیاض گوی و دیگر جوان	سید آل محمد دستگیر
باز میر ستمی کامل بگو	سال وصل آن شه برادر
نیز متاب ستمی جلوه گر	گشت در تاریخ آن میر و فقیر
تاریخ وفات شیخ جنید حصاری که در سال نهصد و هجری الاقدس بود	شیخ عالم عالم و دیو سال جدید
که در چون در جنت الای علی تمام	نیز کامل خواجده و اصل جدید
خاص و هر آمد وصال پاک او	تاریخ وفات شیخ حسین ناگوری که در سال نهصد و یک بود
تاریخ وفات شیخ حسین ناگوری که در سال نهصد و یک بود	مرد محسن حسین نور العین
یاقت چون نور حسن در جنت	همه بفرما امام خاص حسین
عارف شفیق است تاریخش	تاریخ وفات راجی حاتم شاه چشتی که در سال نهصد و یک بود
تاریخ وفات راجی حاتم شاه چشتی که در سال نهصد و یک بود	عالم ذات احمدی دولی
شد جو را وج فقر جنت حلد	قطب دین حاتم خدا و ستم
یار محمد و مگو و صالانش نیز	تاریخ وفات شیخ حسن طاهر سبزی در سال نهصد و نه بود
تاریخ وفات شیخ حسن طاهر سبزی در سال نهصد و نه بود	احسن و محسن در جنت مرحوم
داد چون در بهشت جلوه جن	زیب فیض قلب حق محمد و م
هر دو تاریخ رخلتش سرور	تاریخ وفات شیخ بختیار چشتی که در سال نهصد و ده هجری بود
تاریخ وفات شیخ بختیار چشتی که در سال نهصد و ده هجری بود	چون به بخت خوش بخت یافت
شاه اهل بخت شیخ بختیار	نیز یار حق و ستم
باز در ویش فقیر ای با صفا	تاریخ وفات شیخ احمد مجد و ششانی که در سال نهصد و ستم بود
تاریخ وفات شیخ احمد مجد و ششانی که در سال نهصد و ستم بود	سال وصل آن شه روی میر
رفت چون احمد بنرم احمد	بار دیگر جوز احمد حیدر دین
بهشت محبوب بی ستمی کمال	تاریخ وفات شیخ عبد الله و ستم گوی که در سال نهصد و ستم بود
تاریخ وفات شیخ عبد الله و ستم گوی که در سال نهصد و ستم بود	

تاریخ وفات سید محمد بن جعفر کی حسی چشتی که در سال نهصد و نود و یک بمقام

تاریخ وفات سید محمد بن جعفر کی حسی چشتی که در سال نهصد و نود و یک بمقام

تاریخ وفات سید محمد بن جعفر کی حسی چشتی که در سال نهصد و نود و یک بمقام

الشيخ محمد بن علي بن الحسين

چو شیخ قدس اقدس عبد قدوس زشتی جان سالن عیان شد بگو قدوس شاهنشاه قطاب	تاریخ وفات شیخ عبدالکبیر الابرشتی که در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و چهل و هفت بوقوع آمد در روز کبریا رنج و در جلد <sup>۹۶۰</sup> ثبت تاریخ وفات شیخ خانوگو الیاری که در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و چهل و هفت بوقوع آمد شیخ خانوگو آن یمنی با سن <sup>۹۶۰</sup> گشت محمد و م معلی زنده دل
ملک قدس اذحق یافت شاهی وگر مشتاق محبوب آس اگر تاریخ تر حلیش بنحو است	چون کبیر آن شیخ اکبر دستگیر هم فرید الدین سلطان الکبیر تاریخ ولادت و وفات شیخ علاء الدین بن نور الدین ابو دینی که ولادت در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و هفتاد و دو و وفاتش در سن <sup>۹۶۰</sup> بنصد و چهل و هشت بوقوع آمد
علاء الدین عاقل شاه مضموم پس تولد او اگر دید مفهوم دو بار احق نام مهدی محمد دوم زول سال وصالش طرفه معلوم	علاء الدین عاقل شاه مضموم پس تولد او اگر دید مفهوم دو بار احق نام مهدی محمد دوم زول سال وصالش طرفه معلوم
تاریخ وفات شیخ عبدالرزاق خجانه که در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و پنجاه بوقوع آمد رزق خود و چون پیا شیخ عبدالرزاق عابد رزاق و الا سرت که در دم قم	تاریخ وفات شیخ یوسف المشهور شاه جوسی که در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و پنجاه بوقوع آمد ز دنیا رخت جو در بخت بهشت وگر فرمود کامل یوسف حبت
چو یوسف یوسف مصر محبت خو دست محبت گفت تاریخ تاریخ وفات شیخ امان بانی سنی که در سال <sup>۹۶۰</sup> بنصد و پنجاه و هفت بوقوع آمد	در جهان با امان و ایمان نیت سال <sup>۹۶۰</sup> رحل اوست بر بخت والی فضل گو وگر باره
شیخ جن گو امان حق آگاه شیخ واسه و شیخ والا جا هم بخوان خاص حق امان الله	شیخ جن گو امان حق آگاه شیخ واسه و شیخ والا جا هم بخوان خاص حق امان الله

[illegible]

و لايت که است خود فانی داشت  
خزاردی در سرانورد است اوست  
نامهای در پیش چرخش بی فتنه گر دینم  
و در ملکوتیت بر پیش چرخش بی فتنه گر دینم  
ممود و دلاوی بود و سوا که سلسله شریفی  
سلاسل هم می نمود است اندولی  
فقدیدین تا بگفت اندولی  
نودی در تو صبر و شینیم می الهی  
است و در عالم تو صبر تا بگفت  
و در سار دنیا تا که اعدیت تا بگفت  
باز و اینم و لا تا بعد از معجزه  
نویشت و سلسله تو صبر تا بگفت  
نویشت و سلسله تو صبر تا بگفت





[illegible]

تاریخ وفات شیخ عثمان زنده پیر بانی تپی که در سال هجصد و نود و دو قمر	شیخ عثمان پیر عالم گیر حجت
یافت چون در روضه جنت مکان	رحلتش کن چنان عثمان شکر
باز قطب الواصلین عثمان بنحو	تاریخ وفات شیخ نظام نار ثوی که در سال هجصد و نود و دو قمر
باطیف حق مکان در باب جنت	نظام الدین جو از دنیا می رفت
عجب اولیا عتباب جنت	چنان شد شیخ بهرام رحلتش نر
تاریخ وفات شیخ شهید کار و فی حجتی که در سال یک هزار و سه و دو قمر	رحلت و وصل خدا و رحلت
شهید پیر با حجت شیرین کلام	رحلت فیاض بنمایون رحلتش
هم بنحو ان الا قد رشیدین کلام	تاریخ وفات شیخ عبدالقادر سی سلطان پوری که در سال یک هزار و دو و دو قمر
رحلت آن عابد دور زمان	از دنیا رفت یافت چنان رحلت
بار دیگر آفتاب عاشقان	آفتاب فقر عبده الله کو
تاریخ وفات شیخ اختیار الدین مردانی که در سال یک هزار و یازده و دو قمر	اختیار الدین جو با صد اختیار
گشت خود مختار در حلد برین	در سال انتقال آن جناب
گفت سرور اعظم و شیخ عزیز	تاریخ وفات شیخ جلال الدین کاشی حجتی که در سال یک هزار و دوازده و دو قمر
باجلال و ملک شاه بجهان	چون جلال ابن ولی اهل جلال
باز متناقض حق جلال بنحو	بست شیخ زمانه تاریکین
تاریخ وفات خواجه حاجی ادیس و توی قصوری که در سال یک هزار و بیست و دو قمر	قبله اهل جنان شد ارجحان
شیخ حاجی کعبه اهل یقین	شیخ نور عارف رقم کن سال او
بار دیگر شیخ حاجی پاک بین	تاریخ وفات شیخ نظام الدین بک حجتی که در سال یک هزار و بیست و دو قمر
باجنت برور و اشک کشت باز	چون نظام الدین زوار دهرت
ارستاش هم نظام پاک باز	وان حضور فی افضل اقطاب نیز
تاریخ وفات شیخ محمد بن فضل الدین حجتی که در سال یک هزار و بیست و دو قمر	فضل الدین حجتی که در سال یک هزار و بیست و دو قمر

ریخ وفات شیخ عثمان زنده پیرانی تی که در سال هجده و نود و دو قمر	ریخ عثمان پیر عالم گیر حجت	یافت چون در در و ضحبت مکه
عقلش کن حسان عثمان	باز قطب الواصلین عثمان بنحو	
ریخ وفات شیخ نظام نار نولی که در سال هجده و نود و دو قمر	نظام الدین جو اردن حاجی و ن	باطن حق مکان در باب حجت
سیان شد شیخ بهدم رحلتش	محب اولیا صباب حجت	
ریخ وفات شیخ شهید کاکری حجتی که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	مصلحت خدا و رعایت	مصلحت پیر با حجت شیرین کلام
مصلحت فیاض همانون رحلتش	هم بنحو ان والا قدس برین کلام	
ریخ وفات شیخ عبدالقادر سی سلطان پوری که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	رحلت آن عابد و دور زمان	بار دیگر آفتاب عالمیان
عبدالله یافت چون رحلتش		
ریخ وفات شیخ اختیار الدین مردانی که در سال یک هزار و یازده و دو قمر	گشت خود مختار در خلد برین	گفت بهر و را حکم و شیخ برین
اختیار الدین جو باسد اختیار		
ریخ وفات شیخ جلال الدین کاسی حجتی که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	جلال و ملک شهبان	باز مشتاق حق جلال بنحو
جلال آن ولی بل جلال		
ریخ وفات خواجه حاجی ادیس و نوزی قصوری که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	شیخ حاجی کعبه اهل یقین	بار دیگر شیخ حاجی پاک بین
جلال اهل جانب شه از حبان		
ریخ وفات شیخ نظام الدین بکچر استی که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	باب حجت بر و دانش گشت باز	ارستاش هم نظام پاک باب
نظام الدین زوار و دهرت		
ریخ وفات شیخ محمد بن فضل الله حجتی که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	فضل الله حجتی که در سال یک هزار و دوه و دو قمر	
ان حضور ری افضل اقطاب نیز		





[illegible]

تاریخ وفات شیخ عبدالرشید جو نیوری کہ در سال کبیر از پنجہ و پنج ہجری	چون رشید آن مرشد ارشاد حق افضل المظاہب گو تاریخ او
تاریخ وفات شیخ بھیمی گجراتی کہ در سال کبیر از و سہاد و پنج ہجری	یافت در جنت حیات دائمی سال وصل آن ولے باغ
تاریخ وفات شیخ پیر محمد کنہوی کہ در سال کبیر از و سہاد و پنج ہجری	محمد سرور بزم محمد گو شیخ یقین و شیخ حق بین
تاریخ وفات شیخ دلاور بانی گجراتی کہ در سال کبیر از و سہاد و پنج ہجری	سجبت یافت از حق دولت صمد عجب تاریخ وصلش جاوہر گرد
تاریخ وفات شیخ داؤد گنگوہی ہشتی کہ در سال کبیر از و نو پنج ہجری	چو داؤد رشید از قضای الہ گو شیخ داؤد و حق بین وصال
تاریخ وفات شاہ ابوالمعالی ہشتی کہ در سال کبیر از و یکصد و شانزہ ہجری	روقت از دنیا جو در خلد برین سال وصل اوست تاج التا کبیر
تاریخ وفات شیخ عبدالرشید جانہ ہری ہشتی کہ در سال کبیر از یکصد و یک ہجری	حضرت عبدالرشید آن بزمین سال وصل اوست خاف حق برت
تاریخ وفات شیخ سنونڈا ہشتی کہ در سال کبیر از و یکصد و سہ ہجری	شیخ سنونڈا چون ز دنیا رخت بست گفت سو ند ما مستقی رہبر و
تاریخ وفات سید محمد سعید المشہور شاہ بیکہ کہ در سال کبیر از و یکصد و بی ہجری	

[illegible][illegible]







[illegible]







[illegible]

رحلتش محمد دوم صاحب کرب قم	هم بنحو ان محمد دوم نامی همچنان
شاه والاشان بهاء الدین امام باهنه	آنکه شد روشن بنام باکمال لغت
بهت محمد دوم ازل تولد سال طغش	گو بهاء الدین امام باکمال لغت
تاریخ وفات شیخ علاء الدین عطار تجاری که در سال هشتصد و دو بود و قتل	سجبت رفت زین مهر ای بهار
چو از دنیا علاء الدین عالمی	ز نور دین علاء الدین عطار
عجب تاریخ و صلش جمله گشت	عیان شد پیر و شندل بکار
و گریخت دوم و سار بهت سالش	چو خواست رحلت آن شاه ابرار
ز پیر عقل قطب خاص بدست	چو خست از دل و صالش سر و زار
زمانه کشف شد کشف عارفان	رفت شد رحلت آن پیر حق یار
و گریه و گریه اند محمد دوم	تاریخ وفات میر سید عمر بن میر کمال که در سال هشتصد و سه بود و قتل
شد سجبت خون عقیقه شش عمر	روح او با وصل حق موصول
رحلتش محمد دوم اقطاب است	هم امیر دین محمد مقبول
تاریخ وفات خواجہ شاہ میر بن میر کمال که در سال هشتصد و چهار بود و قتل	سرور عشاق امجد شاہ میر
نور جنت شد چو باغ و دوار	زبدہ آفاق امجد شاہ میر
گفت تاریخ وصال او خرد	تاریخ وفات خواجہ عارف دیک که افی که در سال هشتصد و پنج بود و قتل
نور عرفان بخشید و الایافت	عارف متقی شد حجت
عارف جنت است تاریخش	هم بقدر ما و گریه شد جنت
تاریخ وفات میر برهان بن میر کمال که در سال هشتصد و پنج بود و قتل	شد سجبت سال و صلش ای پیر
میر برهان صاحب برهان بود	نیز بر خوان میر برهان نامور
میر برهان پیر دین طیب بود	تاریخ وفات خواجہ میر حمزه بن میر کمال که در سال هشتصد و شش بود و قتل
میر حمزه سید سادات دیر	یافت عزت با غنم و وقار



[illegible]

تأخیر است رسیدن خبری از سواران فرستاده امرا می شاه بیگ و به جا رسیده و خواهد را با حقه و کلاه









[illegible]

14/11/2014





شیخ میر است و در غمده و مشق	رحلتش ای سیدمان بی پیش و کم
باز فضل علم عابد پاکباز	شیخ قطب الحق و صالح گفتند
تاریخ وفات حاجی محمد سعید لاهوری قادی و نقشبندی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و یک	از فنا در کشور اقبال رسید
چون سعید آن سجد جن کبیر	نیز بحر معرفت حاجی حبیب
تاریخ وفات خواجہ کمال الدین نقشبندی که در سال یک هزار و یکصد و پنجاه و یک	ز دنیا می رود و دنیا با حق وصل
چون کمال از کمال رضا	گوشه شیخ اقطاب سید کمال
تاریخ ولادت و وفات شاه شمس الدین حبیب الله مرزا جان جانان ملوی که	ولادتش در سال یک هزار و یکصد و پانزده و وفات در سنه یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک
جانشین جانان شاه شمس الدین حبیب	که بدینجا میجوئی و مطلوبی و مرغوبی
تولیدش شیخی مقبول ربانی رقم کرم	بوصل یاک اوشاه شهادت قطب محرم
قطعه نامه	
جان جانان شاه شمس الدین شیخ	وصف و بیرونش از گفت شنید
خازن جنت رقم شد از قلم	بهر تو یار حیدر آن سید
گشت روشن از خرد سال وصال	بنده حق پر شمس الدین سید
پس شمس فیض است سال وصل او	شاه بحر الرحمت هم آمد پدید
تاریخ وفات مولوی احمد احمد محمد دی که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک	موتش فیض هدایت مطلع نور قدیم
مولوی احمد آن مقبول الله دینی	مطهر احمد بخوانش شیخ محرم کن رقم
رفت از دنیا چو در فلک برین رخ او	تاریخ وفات شیخ بنار الله پانی بی که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک
چو رفت آخر زماند الله واسطی	شما کو بیان ازین دار پر او مار
سجوان اهل نظر تاریخ سالش	وگر برگرد وصالش تاج اخیار
تاریخ وفات شاه و درگاه بی محمد دی که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک	بهر لبت و ولادت با سعادت دی و در سنه یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک

این کتاب در بیان احوال و وفات بزرگان دین است که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک در دنیا می رود و دنیا با حق وصل می شود و این کتاب در بیان احوال و وفات بزرگان دین است که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک در دنیا می رود و دنیا با حق وصل می شود

این کتاب در بیان احوال و وفات بزرگان دین است که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک در دنیا می رود و دنیا با حق وصل می شود

این کتاب در بیان احوال و وفات بزرگان دین است که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک در دنیا می رود و دنیا با حق وصل می شود

این کتاب در بیان احوال و وفات بزرگان دین است که در سال یک هزار و یکصد و نود و پنجاه و یک در دنیا می رود و دنیا با حق وصل می شود









[illegible]

۱۲

















در سال ۱۰۱۳  
 در سال ۱۰۱۴  
 در سال ۱۰۱۵  
 در سال ۱۰۱۶  
 در سال ۱۰۱۷  
 در سال ۱۰۱۸  
 در سال ۱۰۱۹  
 در سال ۱۰۲۰  
 در سال ۱۰۲۱  
 در سال ۱۰۲۲  
 در سال ۱۰۲۳  
 در سال ۱۰۲۴  
 در سال ۱۰۲۵  
 در سال ۱۰۲۶  
 در سال ۱۰۲۷  
 در سال ۱۰۲۸  
 در سال ۱۰۲۹  
 در سال ۱۰۳۰

حسن اجل یافت در غده برین	چون اجل با کمال معرفت
سخت افضل ایزدی وصلش مگر	حاکم اسهل حال معرفت
تاریخ وفات شیخ زین العابدین مشهور است	در سال ۱۰۱۳ در ماه ربیع الثانی
چون العابدین عابد ولی یافت	بمجد و از عبادت غله اسل
ز شمس الانبیا جور غلش نیز	ز زین العابدین نور سجد
تاریخ وفات سید جمال الدین سهروردی	که در سال ۱۰۱۴ در ماه جمادی الثانی
چون اجل دین جناب جمال	وگر میر حکم آفتاب جمال
سجود حلت او ز معراج حشد	تاریخ وفات محمد بن شیخ حمزه کشمیری
که در سال ۱۰۱۵ در ماه رجب	حضرت حمزه چون بلطف خدا
شده ز دنیا بوجیل دست قرب	شیخ سید گوشت ر سنجش
تاریخ وفات بابا داود خاکی کشمیری	که در سال ۱۰۱۶ در ماه رجب
ز فرس خاک شد بر اوج افلاک	چون داود و خاکی شمشیر مستعد
دعایش بادی دین شیخ گفت	وگر حاتم ز خاکم شمشیر مستعد
تاریخ وفات سید جلال شاه لاهوری	که در سال ۱۰۱۷ در ماه رجب
شاه جهولن چونکه در حنت رسید	ارجمت حال آن دله سحر و بر
عالم اسیر شد جهولن شاه دان	تاریخ وفات سید شاه محمد جهولن لاهوری
که در سال ۱۰۱۸ در ماه رجب	شده محمد چون محبت حبست راه
تاریخ وفات شیخ حسن الشیرازی	که در سال ۱۰۱۹ در ماه رجب
از جهان رفت حسن حنت یافت	چون شیخ متقی محمد و م
رغلش مست شیخ اجل افتد	تاریخ وفات سید میران محمد شاه
که در سال ۱۰۲۰ در ماه رجب	تاریخ وفات سید میران محمد شاه

در سال ۱۰۲۱  
 در سال ۱۰۲۲  
 در سال ۱۰۲۳  
 در سال ۱۰۲۴  
 در سال ۱۰۲۵  
 در سال ۱۰۲۶  
 در سال ۱۰۲۷  
 در سال ۱۰۲۸  
 در سال ۱۰۲۹  
 در سال ۱۰۳۰  
 در سال ۱۰۳۱  
 در سال ۱۰۳۲  
 در سال ۱۰۳۳  
 در سال ۱۰۳۴  
 در سال ۱۰۳۵  
 در سال ۱۰۳۶  
 در سال ۱۰۳۷  
 در سال ۱۰۳۸  
 در سال ۱۰۳۹  
 در سال ۱۰۴۰

در سال ۱۰۴۱  
 در سال ۱۰۴۲  
 در سال ۱۰۴۳  
 در سال ۱۰۴۴  
 در سال ۱۰۴۵  
 در سال ۱۰۴۶  
 در سال ۱۰۴۷  
 در سال ۱۰۴۸  
 در سال ۱۰۴۹  
 در سال ۱۰۵۰  
 در سال ۱۰۵۱  
 در سال ۱۰۵۲  
 در سال ۱۰۵۳  
 در سال ۱۰۵۴  
 در سال ۱۰۵۵  
 در سال ۱۰۵۶  
 در سال ۱۰۵۷  
 در سال ۱۰۵۸  
 در سال ۱۰۵۹  
 در سال ۱۰۶۰

در سال ۱۰۶۱  
 در سال ۱۰۶۲  
 در سال ۱۰۶۳  
 در سال ۱۰۶۴  
 در سال ۱۰۶۵  
 در سال ۱۰۶۶  
 در سال ۱۰۶۷  
 در سال ۱۰۶۸  
 در سال ۱۰۶۹  
 در سال ۱۰۷۰  
 در سال ۱۰۷۱  
 در سال ۱۰۷۲  
 در سال ۱۰۷۳  
 در سال ۱۰۷۴  
 در سال ۱۰۷۵  
 در سال ۱۰۷۶  
 در سال ۱۰۷۷  
 در سال ۱۰۷۸  
 در سال ۱۰۷۹  
 در سال ۱۰۸۰



طایفه اردو و سرحد شکرانیک دوی سیدنا هاشموف دوسه جیه حضرتین دوی ارب سیدین دوی ارب سیدالامین الدن و دوی اندر خیر باد الدن و نیکو طاعتی و دوسه جیه

<p>شہنشاہ نور و وفات در سنہ کبیر از و چهار و ہجری بوقوع آمد</p>	<p>سید پاک بحیر عرفا نے</p>
<p>سید دین پیر روشن دل</p>	<p>سید پاک بحیر عرفا نے</p>
<p>طرفہ تاریخ انتقال او</p>	<p>گفت دل خواہ محمد شاہ</p>
<p>تاریخ وفات سلطان سید جمال الدین لاہوری کہ در سال کبیر از و شانز و ہجری</p>	<p>چون جمال الدین جمال خلدیت</p>
<p>خواجہ شاف و عاشق مقتدیست</p>	<p>دصل آن روح جان جان بہشت</p>
<p>تاریخ وفات سید عمادی الملک لاہوری کہ در سنہ کبیر از و ہجری بوقوع آمد</p>	<p>ہم جمال الدین سلطان بہشت</p>
<p>ستون روضہ خلد برین شد</p>	<p>عمادی الملک معصوم زیادت</p>
<p>تاریخ وفات شاہ ازانی قادیانی سہروردی کہ در سال کبیر از و چہل و ہجری</p>	<p>شاہ ازانی از عطاسی الہ</p>
<p>رحلت آن ولی دین عالی</p>	<p>یافت از ان وصال زودانی</p>
<p>کاشف دین شاہ از زاکے</p>	<p>کن رقم سرور احو تہوانی</p>
<p>تاریخ وفات بابا قطب الدین کبیری کہ در سال کبیر از و چہل و ہجری بوقوع آمد</p>	<p>نیز عاشق کرم از رازے</p>
<p>رو دنیا جو سوسوی لب زخمت</p>	<p>جناب صیغ آن و سہل استغی</p>
<p>ز مانت قدم از سخاش بجز</p>	<p>نیز ما ذکر شیخ کامل ولی</p>
<p>تاریخ ولادت و وفات سید شہاب الدین بہر لاہوری کہ ولادت و وفات در سال ہند و شصت و پنج و وفات در سنہ کبیر از و چہل و یک و ہجری بوقوع آمد</p>	<p>کہ بود از سیدان دین علی</p>
<p>شہاب الدین بہر اسید پاک</p>	<p>بگو شاہ شہاب الدین بہر</p>
<p>اگر خواست ز دانش سأل تملیہ</p>	<p>ز رقم کن وصال آن شاہ صلی</p>
<p>شہاب الدین مادی حقیقت</p>	<p>و کہ زہد سیل آن پر زکی</p>
<p>شہاب الدین ولی لائانی آید</p>	<p>تاریخ وفات سید جمال لاہوری کہ در سال کبیر از و چہل و ہجری بوقوع آمد</p>
<p>حسن جاویدی جمال خلد یافت</p>	<p>چون جمال الدین جمال معرفت</p>
<p>رحلتش فیما بین محسن گفتہ ام</p>	<p>ہم ولی الحق جمال معرفت</p>

[illegible][illegible]

تاریخ وفات شیخ جامع سهروردی لاهوری که در سال کبیر و شاد و دود و دود  
 جان تازه چون زخم در غلغل  
 شیخ دین حق ندانند از غلغل  
 یار حق جان محمد قطب وقت  
 تاریخ ولادت وفات شیخ محمد اسماعیل مدرس سهروردی لاهوری المشهور  
 میان کلان که ولادتش در سال ثور و پنجم وفات در سنه کبیر و شاد و دود و دود  
 ولی حق قبول لایزال  
 خلیل الله اسماعیل والی  
 خرد فرمود شیخ دین عالی  
 تاریخ وفات شیخ حسن لاله کشمیری که در سال کبیر و دود و دود و دود  
 چهل و پنج چون پروینا بخت رسید  
 یابا شیخ زحیل آن پاکباز

یکی شیخ محبوب سجانی است	دیگر بار شیخ حسن بایان
باریم وفات شیخ یعقوب کبیری که در سال یکیز از دیکصد و شصت و شش بوقوع آمد	باریم وفات شیخ حاج محمد سرودی لاهوری که در سال یکیز از یکصد و شصت و شش بوقوع آمد
شده جلوه گر از جهان در جهان	جو یعقوب مجد و حبیب متاب عشق
و حالش و دلش آنجتنی است	دیگر بار یعقوب متاب عشق
باریم وفات شیخ حاج محمد سرودی لاهوری که در سال یکیز از یکصد و شصت و شش بوقوع آمد	باریم وفات شیخ حاج محمد سرودی لاهوری که در سال یکیز از یکصد و شصت و شش بوقوع آمد
چو در غلده سینه گشت روشن	مهر و می ز لب بین جان محمد
بو خورشید سال از ستایش	دو باره شیخ دین جان محمد
باریم ولادت وفات شیخ طاهر لاهوری که ولادت و وفات در سال یکیز از دیکصد و شصت و شش بوقوع آمد	باریم ولادت وفات شیخ طاهر لاهوری که ولادت و وفات در سال یکیز از دیکصد و شصت و شش بوقوع آمد
داده آن فارسی ته آن عظیم	بود محبوب جناب ذوالمنن
انتقل الاقطاب و الاجاه گو	سال تولیدش با قوال زمین
بر سال انتقال آن جناب	گفت سرور عاقل و حاد حسن
باریم وفات شیخ کرم شاه قریشی که در سال یکیز از دویصد و شصت و شش بوقوع آمد	باریم وفات شیخ کرم شاه قریشی که در سال یکیز از دویصد و شصت و شش بوقوع آمد
کرم ذوالکرم حضرت کرم شاه	شده مسعود رضی اللہ عنہ

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰





[illegible]

هم با تو ای اهل بهشت باز سال ارتحال آسجانب	لفظ عالمیه تارخیش بدان شد محب کامل از سر و بیان
آن محب خدا حبیب بن گفت سرور حبیب حسن گو عابد و پیش فانی و مصباح است احسان کفیل تارخیش	رفت چون از جهان با عجب سال ترخیل آن امام زمان عالم و لایق و امام جهان پس ولی رحیم و رحیم ساز
رفت مثل گل خود در باغ بهشت هر دو سال نوشیل آن عالی مرتبت باز محبوب الان محب دلی بگو اهل لطف و نیز گو اهل صلاح	حضرت نور علی و سلمی و دو جهان کعبه دین با وی عالم سخاوت هر که عید سی اهل الله دان والی حق کن دوباره رحمان
بخوان شاه زمان و او و معبود بترخیش گوی سلطان داود	بجست یافت از دنیا رسانی دوباره زب حق داود
شیخ نامی عتبه بن الفلام سال ترخیش گوی عالی جناب	آخرش در غل و الا یافت هم امین الله خوان با حمد صفا
از عبادات جو یافت خلد برین وصل او قطب اهل دل گفتیم	آن امام محب عبد الله نیز از حبیب عبد الله
از عبادات جو یافت خلد برین وصل او قطب اهل دل گفتیم	آن امام محب عبد الله نیز از حبیب عبد الله
رفت چون این سماک از دار تو سال ترخیش محمد کامل است	شد جو گنج پاک بیش ز رخاک بار دیگر طایف تا وی سماک
تاریخ شهادت خوا به شفیق نبی که در سال کعبه شهادت و چار یا نو و چار نو تو	تاریخ شهادت خوا به شفیق نبی که در سال کعبه شهادت و چار یا نو و چار نو تو

آن شفیق بخت پیسده و سنگر	شده چو از دنیا بکلیک با و دان
سال وصلش صدیق یا صادق تکر	بار دیگر مطلب جان جهان
تا وی قدس آمد و سلطان دل	هم کفیل دین و دگر بار ایوان
تا ریخ وفات شیخ یوسف باطکر در سال	که صد و نود و دوشش بود تو عا
چو یوسف بر رخ خود در ده برست	روان شد روح پاک او باطلاک
که یوسف سلطان ولی تا ریخ سالش	دگر رخوان زیوسف را هر پاک
و دوباره قبله مهدی نوشت	جیب قدسی آمد هم با دراک
تا ریخ وفات نو اندا یوسف یان الدارانی که در سال	دو صد و بیازده بود تو عا
پادشاه غلغله شد باغ و تان	چون بنیان شیخ دین شاه جهان
تا ریخ وفات شیخ شمس مرسی که در سال	دو صد و هزده بود تو عا
نو ابرین و افسر شیخ بشیر	رفت چون از جهان بجز خزن ملال
معدنش من اهل دین گفت	واصل کامل است دیگر سال
تا ریخ وفات شیخ شمس مرسی که در سال	دو صد و سی و هفت بود تو عا
که در زید و ورع تقوی نداشتن تو عا	بی ترحیل عین الدین دگر محبوب سما
تا ریخ وفات شیخ حاتم احمد که در سال	دو صد و سی و هفت بود تو عا
حضرت با هم احمد و ابا احمد	گشت با همیت چو از عالم روان
و حلقه محبوب که گفت حل	باز شد مقبول مقبول جهان
مهدی مقبول سال وصل بهست	هم طبع حق سخنان تا ریخ ان
تا ریخ وفات شیخ احمد خضر و دگر که در سال	دو صد و هجده بود تو عا
سیم احمد شده خب اسان	ذات پاکش سعید و اسعد بود
سال وصلش عصف شد پیا	هم بگو قطب دین احمد بود

این کتاب است که در میان شیخان و صوفیان بسیار مشهور است و در آن تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است. در این کتاب تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است.

این کتاب است که در میان شیخان و صوفیان بسیار مشهور است و در آن تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است. در این کتاب تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است.

در این کتاب تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است. در این کتاب تاریخ وفات و ولادت بزرگان دین و دولت درج شده است. این کتاب از کتب معتبره است و در میان علمای دین و دولت بسیار مورد توجه است.

بارخ وفات شیخ ذوالنون مصری که در سال دصد و چهل و چهل و چهار یا چهل و پنجم بود	
شیخ ذوالنون دلی با ترقیر	حبیب چون از جهان بخت راه
مادی حق پسندد قسده حق	گفت دل سال رحلت آن شاه
رحلتش ببهانه گفتیم	نیز مادی حق و کله الله
قطب قطاب مادی است و اگر	قطب صالح بصورت و نحو
بارخ وفات شیخ ابوترخشی که در سال دصد و چهل و پنج بود	
بو ترانگه بود در عالم	شیخ کیا و سبیل حق کامل
رحلتش کن رسم سید امین	هم نغمه و کله حق کامل
بارخ وفات شیخ عبداللہ وادی مرقندی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود	
یافت جانی خود در باغ بهشت	و از می آن جامع صید حق صفا
و از می شد سال ترخیص عیان	نیز محبوب محب اسل العطا
بارخ وفات شیخ محمد باعلی بخاری که در سال دصد و پنجاه و چهار بود	
آنکه او بود محمد نامش	بود با علم لدنی همراز
سال تولد چند خواهی ازین	حان علم است با و شو و ساز
رحلتش طرفه زول شد پیدا	عابد مال محمد حان بارز
بارخ وفات شیخ بنی بن معاد رازی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود	
جناب شیخ بنی شاه و الاسیر عالم	سفر چون کرد از دیار الفنا و حنا
تبارش بگو سلطان حق تا اسیر من	رقم کن باز مادی مان رده و انجو
رحیم اول بخوان او را بگو دیار ترخیص	و اگر ملک و حق من گوئی برانست حق
دلی پرست درازی نه در مال ارتحال	و دوباره طالب حق طالب لدی گفته ام
بارخ وفات شیخ مسلم بن جلال میناوری که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود	
چو مسلم زینت بن ریب اسلام	بخت یافت از حق پشان اعلی
عیان شد مسلم کامل و صالحش	و اگر شد غلوه گر قطب سبیل
بارخ وفات شیخ ابو حفص حداد که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود	
شهر دسر ابو حفص حداد	کریم و اگر موشیخ جهان است

از وفات شیخ ذوالنون مصری که در سال دصد و چهل و چهل و چهار یا چهل و پنجم بود  
 و وفات شیخ ابوترخشی که در سال دصد و چهل و پنج بود  
 و وفات شیخ عبداللہ وادی مرقندی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ محمد باعلی بخاری که در سال دصد و پنجاه و چهار بود  
 و وفات شیخ بنی بن معاد رازی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ مسلم بن جلال میناوری که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ ابو حفص حداد که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود

۱۰۱  
 در این کتاب از وفات شیخ ذوالنون مصری که در سال دصد و چهل و چهل و چهار یا چهل و پنجم بود  
 و وفات شیخ ابوترخشی که در سال دصد و چهل و پنج بود  
 و وفات شیخ عبداللہ وادی مرقندی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ محمد باعلی بخاری که در سال دصد و پنجاه و چهار بود  
 و وفات شیخ بنی بن معاد رازی که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ مسلم بن جلال میناوری که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود  
 و وفات شیخ ابو حفص حداد که در سال دصد و پنجاه و پنجم بود



امام اصغیا سالش عیان است  
 و اگر حد او سلطان زمان است  
 تاریخ وفات شاه شجاع کرمانی که در سال د و صد و هفتاد و هجری بوقوع آمد  
 چون شده کرمان شهنشاه جهان  
 اهل وین حق بین هم از دل شد عیان  
 سال و صل آن شه ذی الاحترام  
 تاریخ وفات شیخ حمدون نصار که در سال د و صد و هفتاد و یک بوقوع آمد  
 حمد گوین شد جو در غلدرین  
 هم بجان سید وکی مولای دین  
 هر دو تار شیخ وصالش بالقدیر  
 تاریخ وفات شیخ ابو داود بن شیب که در سال د و صد و هفتاد و پنج بوقوع آمد  
 چو بود او دشت موجود در غلدر  
 گوی سلطان ابو داود و نامی  
 تاریخ وفات شیخ بهلول بن عبد الله شری که در سال د و صد و هشتاد و دو بوقوع آمد  
 چو رفت از دینا سهل و سجاد  
 یک صدق نامی جهان گز  
 تاریخ وفات شیخ ابوبکر قفا که در سال د و صد و نو و یک بوقوع آمد  
 آن بوش چون یافت در جنت مقام  
 بنده بوکر و سلمانی سلم  
 تاریخ وفات شیخ ابراهیم خواص که در سال د و صد و نو و یک بوقوع آمد  
 چو رحلت کرد ابراهیم تانی  
 سان کن ارشمالش قطب استخوان  
 دیگر تاریخ تو صیاش عیان شد  
 تاریخ وفات شیخ ابو الحسن نوری که در سال د و صد و نو و دو بوقوع آمد  
 حضرت نوری جو زانو ارحم  
 رحلت و سید دین ابو الحسن  
 آفت چو خور بر سر غلدرین  
 واقف حق است بصدق تقیر

و در سال د و صد و هفتاد و هجری بوقوع آمد  
 و در سال د و صد و هفتاد و یک بوقوع آمد  
 و در سال د و صد و هفتاد و پنج بوقوع آمد  
 و در سال د و صد و هشتاد و دو بوقوع آمد  
 و در سال د و صد و نو و یک بوقوع آمد  
 و در سال د و صد و نو و دو بوقوع آمد

تاریخ وفات شیخ ابو داود بن شیب که در سال د و صد و هفتاد و پنج بوقوع آمد

۱۹۸۰	۱۹۷۹
نیز از سبب قتل و سیاه و دین	صدیق بن عثمان گشت و در قتل شد و در
تاریخ وفات شیخ عمر بن عثمان بن حنی که در سال صد و نود و شش یافت و تو	چو در حله برین بعد از عمر رفت
۱۹۹۰	۱۹۸۹
جناب شیخ عمر و مر و کتا	بگسلطان امام دین و صالح
و که فرما امام دین	سورگود و باره ناموزون
۱۹۹۱	۱۹۹۰
۱۹۹۲	۱۹۹۱
۱۹۹۳	۱۹۹۲
۱۹۹۴	۱۹۹۳
۱۹۹۵	۱۹۹۴
۱۹۹۶	۱۹۹۵
۱۹۹۷	۱۹۹۶
۱۹۹۸	۱۹۹۷
۱۹۹۹	۱۹۹۸
۲۰۰۰	۱۹۹۹
۲۰۰۱	۲۰۰۰
۲۰۰۲	۲۰۰۱
۲۰۰۳	۲۰۰۲
۲۰۰۴	۲۰۰۳
۲۰۰۵	۲۰۰۴
۲۰۰۶	۲۰۰۵
۲۰۰۷	۲۰۰۶
۲۰۰۸	۲۰۰۷
۲۰۰۹	۲۰۰۸
۲۰۱۰	۲۰۰۹
۲۰۱۱	۲۰۱۰
۲۰۱۲	۲۰۱۱
۲۰۱۳	۲۰۱۲
۲۰۱۴	۲۰۱۳
۲۰۱۵	۲۰۱۴
۲۰۱۶	۲۰۱۵
۲۰۱۷	۲۰۱۶
۲۰۱۸	۲۰۱۷
۲۰۱۹	۲۰۱۸
۲۰۲۰	۲۰۱۹
۲۰۲۱	۲۰۲۰
۲۰۲۲	۲۰۲۱
۲۰۲۳	۲۰۲۲
۲۰۲۴	۲۰۲۳
۲۰۲۵	۲۰۲۴
۲۰۲۶	۲۰۲۵
۲۰۲۷	۲۰۲۶
۲۰۲۸	۲۰۲۷
۲۰۲۹	۲۰۲۸
۲۰۳۰	۲۰۲۹
۲۰۳۱	۲۰۳۰
۲۰۳۲	۲۰۳۱
۲۰۳۳	۲۰۳۲
۲۰۳۴	۲۰۳۳
۲۰۳۵	۲۰۳۴
۲۰۳۶	۲۰۳۵
۲۰۳۷	۲۰۳۶
۲۰۳۸	۲۰۳۷
۲۰۳۹	۲۰۳۸
۲۰۴۰	۲۰۳۹
۲۰۴۱	۲۰۴۰
۲۰۴۲	۲۰۴۱
۲۰۴۳	۲۰۴۲
۲۰۴۴	۲۰۴۳
۲۰۴۵	۲۰۴۴
۲۰۴۶	۲۰۴۵
۲۰۴۷	۲۰۴۶
۲۰۴۸	۲۰۴۷
۲۰۴۹	۲۰۴۸
۲۰۵۰	۲۰۴۹
۲۰۵۱	۲۰۵۰
۲۰۵۲	۲۰۵۱
۲۰۵۳	۲۰۵۲
۲۰۵۴	۲۰۵۳
۲۰۵۵	۲۰۵۴
۲۰۵۶	۲۰۵۵
۲۰۵۷	۲۰۵۶
۲۰۵۸	۲۰۵۷
۲۰۵۹	۲۰۵۸
۲۰۶۰	۲۰۵۹
۲۰۶۱	۲۰۶۰
۲۰۶۲	۲۰۶۱
۲۰۶۳	۲۰۶۲
۲۰۶۴	۲۰۶۳
۲۰۶۵	۲۰۶۴
۲۰۶۶	۲۰۶۵
۲۰۶۷	۲۰۶۶
۲۰۶۸	۲۰۶۷
۲۰۶۹	۲۰۶۸
۲۰۷۰	۲۰۶۹
۲۰۷۱	۲۰۷۰
۲۰۷۲	۲۰۷۱
۲۰۷۳	۲۰۷۲
۲۰۷۴	۲۰۷۳
۲۰۷۵	۲۰۷۴
۲۰۷۶	۲۰۷۵
۲۰۷۷	۲۰۷۶
۲۰۷۸	۲۰۷۷
۲۰۷۹	۲۰۷۸
۲۰۸۰	۲۰۷۹
۲۰۸۱	۲۰۸۰
۲۰۸۲	۲۰۸۱
۲۰۸۳	۲۰۸۲
۲۰۸۴	۲۰۸۳
۲۰۸۵	۲۰۸۴
۲۰۸۶	۲۰۸۵
۲۰۸۷	۲۰۸۶
۲۰۸۸	۲۰۸۷
۲۰۸۹	۲۰۸۸
۲۰۹۰	۲۰۸۹
۲۰۹۱	۲۰۹۰
۲۰۹۲	۲۰۹۱
۲۰۹۳	۲۰۹۲
۲۰۹۴	۲۰۹۳
۲۰۹۵	۲۰۹۴
۲۰۹۶	۲۰۹۵
۲۰۹۷	۲۰۹۶
۲۰۹۸	۲۰۹۷
۲۰۹۹	۲۰۹۸
۲۱۰۰	۲۰۹۹
۲۱۰۱	۲۱۰۰
۲۱۰۲	۲۱۰۱
۲۱۰۳	۲۱۰۲
۲۱۰۴	۲۱۰۳
۲۱۰۵	۲۱۰۴
۲۱۰۶	۲۱۰۵
۲۱۰۷	۲۱۰۶
۲۱۰۸	۲۱۰۷
۲۱۰۹	۲۱۰۸
۲۱۱۰	۲۱۰۹
۲۱۱۱	۲۱

[illegible][illegible]

۱۰۴  
 قلم بود و ریاضت بارگاه و ریاضت  
 سال سواران و تمامه قزاقان و در پیشگاه  
 داشت دست دراز و در پیشگاه  
 عبادتی در پیشگاه و در پیشگاه  
 این سواران و در پیشگاه  
 اصل از ریاضت و در پیشگاه  
 از این سواران و در پیشگاه  
 پیغمبر و از ریاضت و در پیشگاه  
 و در پیشگاه و در پیشگاه  
 و در پیشگاه و در پیشگاه  
 عالی و در پیشگاه و در پیشگاه  
 و در پیشگاه و در پیشگاه  
 و در پیشگاه و در پیشگاه  
 و در پیشگاه و در پیشگاه

[illegible]















کتابت دی اعلیٰ از ابدی شایخ نقیون  
خدا داد و دوا بری سبب حاجت دوا

نام نامی و سید این احمد  
بن اسماعیل بن سمون دایه از خطاب  
داشت و این سمون بنیور بود و دوا  
خدا داد و دوا بری سبب حاجت دوا

زکریا

عارف آیز وی هست تاریخش	خوان دگر بار اهل حق مقصود
قطعه کرالنج	
پیرمقل خواجه مقبول پیر	یافت با اقبال در فردوس جا
رحلتش بر آستانه عابد است	شاه قابد نیز رکن الاصف
تاریخ وفات شیخ ابراهیم موسوی که در سال سصد و ششاد و شش بود قوم آمد	
یافت بی گفتگوز حق خست	صاحب مال و قبال ابراهیم
رحلتش نور عین و منصوص است	نیز اهل کمال ابراهیم
تاریخ ولادت و وفات بوحمین سمون که در سال سصد و ششاد و ششاد و شش بود قوم آمد	
ولی حسن سمون بود حکیم است	امین و مامن و دایه می مامن
تغیر آمد ز دل تو لید باکش	کریم شد عیان از طبع موزون
وصالتش سالکستی بوحمین است	دگر احمد و سید الله سمون
دگر حکیم ولی و الی جو است	ز دل شاه عطیات دگر فیه بر کن
وصالتش کن رقم سمون اهل حق	بنخوان مهدی احمد بن سمون
قطعه مانے	
شد دین مقصد ای اهل اسلام	جانبان سمون شیخ والا
تولیدش رقم کن سیرامه	محب میر و سلطان معلی
خویشتر سال تولیدش دوباره	ز دل شد طالب انوار پیدا
سال انتقال آن شد دین	امام المومنین عابد لغیر ما
تاریخ وفات شیخ ابوطالب محمد بن علی کی عارفی که در سال سصد و ششاد و ششاد و شش بود قوم آمد	
شیخ ابوطالب و سید مطلوب حاجی	شد جواز و نیایان عبثه
مرد طالب اهل دین تاریخ است	بار دیگر محضر بان طالب ک
رحلتش قطب المذاهب است دگر	طالب نام محمد بن سله
تاریخ وفات شیخ ابوبکر موسوی که در سال سصد و ششاد و ششاد و شش بود قوم آمد	
پیر موسوی که بود شیخ جهان	داشت با ذکر دگر مانوسه
میر موسوی است سال رحلت او	باز بوکرمان دگر موسه

مشت از دستم غلام و ادبای کرام  
سید شیخ عارف ابو الحسن و سید غلام  
احمد بن سالک العزیز است و کتاب زکریا  
تغییر کرد و دایه است و سید غلام  
نام و سید غلام و دایه است و سید غلام  
و در سال سصد و ششاد و ششاد و شش بود قوم آمد

نور احمد

نور احمد





اشرف المخلوق و اکرم المخلوق سال تولد او ست مطلع تو ارتحالش جمال فردوس است گفته ام باز بسید فردوس نیز اهل جلال سید دین وصل او سید الشهدا نجوان گفت تاریخ آن شه کوئین ست سالش شهید عابد مال سیر اهل صفا و گداز شد مرا قول اولین تصدیق	قره العین حیدر کرار صاحب قدر کن دگر تکرار نیروین اهل دین ای یار طرفه تاریخ آن شه ابرار گو تو صیقل آن شه وندار مرو مقعو و هم بکن اظهار ولی مهدی شهید سرور زار هم با تو ال بعضی از اخبار باز در مایه کمدی ای حق یار بهر تاریخ وصل آن سرور آ
قطعه شانی	
خانبه سواد سالار بنویش گوسالار اقطاب شهید عادل آمد ارتحالش دگر مقعو سلطان عزیز است	بیدان شهادت مرد و کتا دو بار اسید سلطان معلی جیب عارفان کردم هویدا وصل آن ولی واسی والا
تاریخ وفات میرزا بهو علوی که در سال چارصد و سبت و سه بود	
میرزا بهو گشت چون میر شت رحمتش میرزا بهو گبو هم بعلی قبله کوئین خوان	از عطا و فضل رب العالمین نیز اهل دین حمید اسلمین بار ساری حق طلب کن و نقیرین
تاریخ وفات سید بهو علی شاه که در سال چارصد و سبت و چار بود	
چون با طیف و خالق ارض و سما بهو علی شاه است سال وصل او	یافت اندر خلد شاهی بود علی هم نجوان سید بهو علی
تاریخ وفات شیخ ابوالسحاق بن بهرام گکانی که در سال چارصد و سبت و سه بود	
یافت جامی خوشین در خلد بزر گود که فقر سال وصل او	چون ابوالسحاق با صد غروشان همگر حسن ولی عالی مکان

در بزرگاری سید سالار  
 است رو چو اندر و غازی صاحب  
 و شجاعت جانی و خطه معانی  
 حاکم اندر عده بنده وستان آمد و غیا  
 با بسبب انحراف و شال عز و دینام  
 تنگ که بماند در دست و با ابواب  
 ک از اگاهان و صاحب داشت و

در سال روز دوازده داریا با نذر  
 است و سبب ابراهیم و اصل از قاضی  
 فیروز و سبب ابراهیم و اصل از قاضی  
 در سال روز دوازده داریا با نذر  
 است و سبب ابراهیم و اصل از قاضی

در سال روز دوازده داریا با نذر  
 است و سبب ابراهیم و اصل از قاضی  
 فیروز و سبب ابراهیم و اصل از قاضی  
 در سال روز دوازده داریا با نذر  
 است و سبب ابراهیم و اصل از قاضی



۱۴۵۰





باز ای محبوب خوان تاریخ او	ماد می محبوب ماج اولیا
سرور دین گفت سرور حقیقت	عاشق مہدی است سالش مدعا
تاریخ وفات خواجه محمد ابوعبداللہ جوئی کہ در سال پانصد و سی و توّم	
عابد دین شیخ عبداللہ میر	یافت بامعبدو و در جنت قرار
ارتحال پاک او ماد می لفظی است	باز عبد اللہ محمد نامدار
تاریخ ولادت و وفات خواجه ابونصر احمد جام زندہ قبل کہ ولادتش	
سال چارصد و چهل یک و وفات در سنہ پانصد و سی و شش بود وقوع آمد	
جناب شیخ احمد جاد حق	ولی اہل کرامت زبہللام
امام السکین پاکستہ احمد	شدہ تاریخ تولدش سبزجام
امیر المومنین محبوب مہتمم	وصال آن شہنشاہ مکتو نام
بہ عقیق اللہ جہ سالش دیگر بار	وگرہ بونصر کامل احمد جام
عیان شد تاج اسلام ارتقاثر	دو بارہ قطب و اھل احمد جام
قطعة ثانی	
پادشاہ زمانہ شیخ زبہللام	احمد جام سیر ذبی الا کرام
سال تولد او شہ کوہین	طرفہ ترکشت ازخند و ارتقام
مہبت دیگر کرم عالم	سال تولد آن بکوفہ فرجام
باز سال وصال او سرور	گفت عارف حلیم احمد جام
تاریخ ولادت و وفات شیخ عبدالاول بن شعیب سجری کہ ولادتش	
در سال چارصد و پنجاہ و شش و وفات در سنہ چارصد و پنجاہ و سہ بود وقوع	
جناب عبدالاول شیخ و الا	کہ اندر وز ازل مقصود حق بود
بگویر نور احمد سجری خوان	پی مولود آن سیر حق آسود
دو بارہ بھر سال انتقالش	بدان ابن شعیب ماد می محبوب
تاریخ وفات خواجه عدی بن مسافر شامی شکارچی کہ در سال پانصد و پنجاہ و شش	
چو آن ابن مسافر شیخ عالمی	مسافر شد با روح عیش از خاک
بوصلش گوئیر الور دو بارہ	عدی ابن مسافر ز اہل پاک

نام نامی دمی کاشی از کبار شایخ و بزرگان  
 سونیدہ و در تہذیب و تعلیم و تہذیب و تعلیم  
 حضرت شہادت الا فخر علی الدین ابو محمد  
 عبد القادر جیلانی در جوانی بخت  
 حاضر شد استفادہ بنیویں و  
 و نام وی محمد بن محبوب است از بزرگان  
 شیخ بختناز مسکوۃ الطالین از تہذیب  
 و کے است

۱۱۵

تاریخ دمی ابو الفرو نام والد مادہ  
 دمی ابو الحسن و اھل از عام است قبل  
 زمانہ و فوت وقت او بکنت تواریخ از  
 تذکرہ شایخ دمی علانہ دمی از یادہ اند  
 سہ صدیلہ در علم تصوف و طاقی تصنیف  
 کہ در وچیل و د و فرزند داشت سہ صدیلہ  
 مریدان کامل و کامل دمی او دند  
 شہادت از تہذیب شامی شکارچی کہ در سال پانصد و پنجاہ و شش  
 سلطان محمد بن ابی الدین عبد القادر جیلانی قدس سرہ  
 ماضی کہ در از اہل نور و اہل نور  
 بیل بختناز است





هم ز می شمع یقین شد جلوه گر سید احمد حبیب جنت است	از خود تاریخ آن ماه سید ها و می به مثل سالش بی نظیر
میرزا فاطمه یعقوب صدر دیوان رنجانی لاهوری که در سال ششصد و چار و تو	بجند یزدی گردید مجذوب وصال آن شد وین شیخ مطلق وگر باره مقدس میر یعقوب
تاریخ وفات شیخ روز بهمان صغیر یقین شیرازی که در سال ششصد و شش و تو	چو شیرازی ولی مطلق شیراز بسال وصل آن مرغوب شیراز ز نادمی بد مجذوب شیراز
قطعه ناسته	
چون جناب وزیر بهمان قاضی شیرازی که نور و نیت است اسیر در عالم عاقبت چشمه الوار هم شاه مکرّم شد قاضی	یافت از دیار فنا و رحمت الفردوس جا باز کامل قطب ابرار است ای اسرار سال وصل آن شد والا هم شکلا
میرزا فاطمه شیخ ابوالحسن اقرک در سال ششصد و نه و تو	پیر و شغیر ابوالحسن صاحب حسن پیر ابوالحسن
چون حسین انجمن عالم ولی گفت هر دو سال وصل انجناب میر قطب الاولیا ماسه شهید	رفت در خلد مرین بازی فزین میر عالی سید و الی حسین ست سال به علت آن زلفین
قطعه ناسته	
رفت در جنت بصد نور و جمال صاحب عرفان حق تاریخ است باز وصلش بحر کشف آمدیان	چون حسین انجمن عالم الطیف افقاب وصل و نادمی شریف میر معشوق غریز است ای خف

که از زادان و فرزندان سید حسن رنجانی است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است

که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است  
که از بزرگان و صاحبان فضل و دانش است و در شهرت است



نگو مرد عرفان بتاریخ او	نحوان خادم و شاه دارالعباد
تاریخ وفات شیخ سعد الدین محمد حموی که در سال ششصد و پنجاه و دو قمر آمد	
باساوت چو شد بحسبت خلد	سعد الدین پیر سعد الابرار
پیشوای انا م سعد الدین	هست سال وصال آن سرور
زنده دل سقّی رتم کن نیز	مهدی مقتدا و سبب بشمار
کشف شد کاشف الحقائق باز	دل دگر مستقیم کرد اظهار
تاریخ وفات شیخ ابو المعیش جیل عینی که در سال ششصد و پنجاه و یک قمر آمد	
زینبای دون رخت مستی است	ابو الفیث پیر نجیب و صیل
وسله خد اسال وصلش نمبو	دگر باز خوان بود روشن سبیل
تاریخ وفات شیخ ابو الحسن ذلی که در سال ششصد و پنجاه و چهار با شش قمر آمد	
رفت در جنت چو با حسن و جمال	بو الحسن ذی حسن و جمال
سال تر حلیش بقول مختلف	ذوی علی و حبیب طه و دان
سن تر حلیش بقول اهل حق	بو الحسن عارف امام دین نجاران
پس فرید عصر و قطب الاقطاب	هم شه اکبر حسن آمد عیان
کن قسم و اسلک دین معزیز	پس شه عارف بنحو ان ای لوطا
تاریخ وفات شیخ نجم الدین بر وزیری که در سال ششصد و پنجاه و چهار قمر آمد	
گشت نجم الدین جو روشن و شین	اسال وصل او و صد عقل و تمیز
طرفه خشم الدین سرور شد عیان	عارف حق نجم دین ابدال بر
تاریخ وفات شیخ عین الزمان گلی که در سال ششصد و پنجاه و شش قمر آمد	
حضرت عین الزمان عین الجمال	شد چو نور عین بر اوج جهان
منع حق نور عین آمد وصال	هم دگر عارف ولی عین الزمان
تاریخ وفات شیخ سیف الدین باخرزی که در سال ششصد و پنجاه و هشت قمر آمد	
قطع کرد از جهان بختی پوست	قاطع النفس شیف دین حق یار
کشف انور و شمس انوار است	هر دو تاریخ او بر سر و زار
باز تاریخ رعنش کشف قسم	سیف سیاف تا کلب کفار

در اسرار غیبی و شریک دین کبری است  
و بیضاوت بیار و در دنیا کاتب خوب و  
محل ابرو و در انصاف دای است  
شک از کتب و شایسته است و در وقت فرزند  
هم از انعام عالمی باشد از انعام بیگانه ای درال  
شک نام و سبب و در وقت  
در راه است خنجر است و در اسلک دین  
و در طریقت شایسته ای امام است

در تاریخ و در طریقت شایسته ای امام است

در اسرار غیبی و شریک دین کبری است  
و بیضاوت بیار و در دنیا کاتب خوب و  
محل ابرو و در انصاف دای است  
شک از کتب و شایسته است و در وقت فرزند  
هم از انعام عالمی باشد از انعام بیگانه ای درال  
شک نام و سبب و در وقت  
در راه است خنجر است و در اسلک دین  
و در طریقت شایسته ای امام است

تاریخ



تاریخ وفات مولانا زاهدی که در سال ششصد و پنجاه و هشت بود قمری	آخرش چون کرد و در حجت تمام مقی حق و صالحش بهت و نیز
زاهد والا و سبے زاهدی زاهد دین سبے زاهدی	تاریخ وفات حضرت سید سید لاهوری که در سال ششصد و هشتاد و یک بود قمری
آنکه شیرین بود و در داخل عام صاحب محبت و گزشتن کلام	سید سید و سبے با صفا بهت سال ارتحال آنجناب
تاریخ وفات مولانا غزیز که در سال ششصد و هشتاد و یک بود قمری	آن غزیز و جهان هر دل غزیز شیع نور است و غزیز شمسوار
رفت با غرت چو در قصر خان سال وصل آن غزیز اسرار	تاریخ ولادت و وفات مولانا جلال الدین رومی که ولادتش در سال ششصد و چار و وفاتش در سال ششصد و هشتاد و دو بود قمری
کمال اهل دین نور است عجب تولد آن شاه منور که گرد و سال تولدش بود بیان کن نیز واقف شاه طلی جلال سبے محبوب دنا	جلال الدین چال هر دو عالم بگو قطب کمال عارفان است دو بار مولوی چنان گو رقم کن مولوی سید کرم وصالش شاه دین نور است
قطعه ناست	
مرشد عالم شد و روان زمان طریقه تر تولد آن والا مکان ما متابین جلال الدین بخوان	شیخ رومی مولوی معنوی مصدق احمدی شد از دل انکشاف کاشف الکفایه و گو تر حیل او
تاریخ وفات شیخ حسام الدین چلی که در سال ششصد و هشتاد و سه بود قمری	چو مسکن ساخت اندر باغ فردوس ز بهر سیر دین جو ارتحالش رقم شد آفتاب حق نمایان
حسام الدین شیه مر حوم و نفور بفرمایند عین الدین نیز حسام الدین مهدی بود در نور	تاریخ وفات حضرت قاضی بقیادوی که در سال ششصد و هشتاد و چهار بود قمری

[illegible]







به قم شد خواجہ کبر و صالحش	دو بار ازین دین نادی خوش
تاریخ ولادت و وفات شیخ بروج الدین مدار که ولادتش در سال مقتصد دشتارده و وفات در سنه مشقده و چهل و هجری بود قوم آمد	
شیخ عالمی در منهای و جهان پست تولید بشیخ العلوم رطاش سلطان محمد دوم است هم نیز سال رحلت او گفته ام	آن بدیع الدین و سلسله کمال هم امام خلد با حسن و وقار مهربان و اسلے حق قطب الد پارسا سلطان بروج الدین مد
تاریخ وفات شیخ نور الدین ولی کشمیری که ولادت وی در سال مقتصد و پنجاه و هفت و وفات در سنه مشقده و چهل و دو و هجری بود قوم آمد	
جناب نور الدین جناب عالم ز سرور اهل عرفان نور الدین رشمس العارفین حواریان	که در چشم و د عالم بود منظور بی تولید پاکش طرفه منظور دو باره نادی حق نور روز
تاریخ وفات شیخ باو الدین کنج بخش کشمیری که در سال مشقده و چهل و هفت به او الدین چو شد زین و ادعای	سال رحلت آن باب عرفان دگر باره سخن آن محتاب عرفان
تاریخ ولادت و وفات شیخ احمد کتوک که ولادتش در سال مقتصد سی شت و وفات در سنه مشقده و چهل و نه و هجری بود قوم آمد	
شیخ احمد بود مقبول خدا امجد آفاق احمد محبت وصل پاکش شد بیان مرقد خدا سال عمرش ساکت عالی سخن	در منهای حق فقیر بے نظیر سرور ازین مصرعه تولید شد شده ان محتاب عرفان کشمیر ارستاش مقتد احمد امیر
تاریخ وفات شیخ جمال کوجر که در سال مشقده و پنجاه و هشت بود قوم آمد	
جمال جهان شیخ اجل جمال چو شد در جهان سال ترحیل او دو باره تاریخ ترحیل او	مکر م شده با کمال بهشت نداشد که عابد حساب بهشت گوییب دین بلال بهشت

حضرت شیخ علی السلام در بعضی از روایات  
 از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند  
 که این شیخ عالمی در منهای و جهان  
 پست تولید بشیخ العلوم  
 رطاش سلطان محمد دوم است هم  
 نیز سال رحلت او گفته ام  
 آن بدیع الدین و سلسله کمال  
 هم امام خلد با حسن و وقار  
 مهربان و اسلے حق قطب الد  
 پارسا سلطان بروج الدین مد

در بعضی از روایات از شیخ عالمی  
 که در چشم و د عالم بود منظور  
 بی تولید پاکش طرفه منظور  
 دو باره نادی حق نور روز  
 که در چشم و د عالم بود منظور  
 بی تولید پاکش طرفه منظور  
 دو باره نادی حق نور روز

در بعضی از روایات از شیخ عالمی  
 که در چشم و د عالم بود منظور  
 بی تولید پاکش طرفه منظور  
 دو باره نادی حق نور روز

[illegible][illegible]

۱۳۴

نام دانشجو: علیرضا محمدی

۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱













دو بار اساتذت شتاق بقے	وصالش شیخ باقی طالب آمد
تاریخ وفات مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
بجکم ازل چون بخت رسید	بجکم ازل چون بخت رسید
نذاش از دل سال تر حیل	نذاش از دل سال تر حیل
چو با حکم خدا حکم جهان یافت	چو با حکم خدا حکم جهان یافت
بخوان عارف مبتدی ارتحال	بخوان عارف مبتدی ارتحال
تاریخ وفات بابا حامد کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات بابا حامد کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
مثل خورشید جلوه گر اندر بنان	مثل خورشید جلوه گر اندر بنان
بهر سال اشتغالش از خسر و	بهر سال اشتغالش از خسر و
تاریخ وفات خواجہ محمد نیازی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات خواجہ محمد نیازی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
چون بعد غم و نیاز اندر بہشت	چون بعد غم و نیاز اندر بہشت
بہر تار بخش ز سر و رطوف تر	بہر تار بخش ز سر و رطوف تر
تاریخ وفات حکیم سرمد دہلوی کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات حکیم سرمد دہلوی کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
چونکہ در بر وہ وصال خدا	چونکہ در بر وہ وصال خدا
خواجہ بخت است تار بخش	خواجہ بخت است تار بخش
تاریخ وفات شیخ داؤد کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات شیخ داؤد کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
چو بخت است قیامت و جان بد	چو بخت است قیامت و جان بد
وصالش شتے در ویش گفت	وصالش شتے در ویش گفت
تاریخ وفات سید ابوتراب شاہ کہ اسی لاہوری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات سید ابوتراب شاہ کہ اسی لاہوری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
شد کہ اسید و سائے	شد کہ اسید و سائے
سوائے گوسال تر حیلش و گر	سوائے گوسال تر حیلش و گر
تاریخ وفات شیخ نجم الدین المشہور بابا بنی رستی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات شیخ نجم الدین المشہور بابا بنی رستی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود
منور گشت مثل نور بفرزدوس	منور گشت مثل نور بفرزدوس
ز سر و راتصالش جلوه گر شد	ز سر و راتصالش جلوه گر شد
تاریخ وفات میر محمدانی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود	تاریخ وفات میر محمدانی کشمیری کہ ورسال کینزار و شصت و شصت بود

[illegible]

مؤمن است ۱۱  
دانش و باطن  
دانش است ۱۲  
دانش و باطن  
دانش و باطن  
دانش و باطن

چو شد میر خست بعد غر و جاه	محمد علی میر روشن ضمیر
بگویند فصل تاریخ او	دگر بار محمد دوم اسلام میر
تاریخ وفات شاه نور الحق دلی	که در سال یک هزار و پنهان و سه بود تو
نور حق چون از عطای ذوالجلال	گشت پیشین مثل نور از در جلال
رحلتش قیاس قاف است نیز	نور حق بر نور قطب مسلم خوان
تاریخ وفات بابا ز این کامو کشمیری	که در سال یک هزار و پنهان و دو بود تو
که در حلت جو از جهان فنا	در جهان شیخ زاهد اهل فلاح
رحلتش نیک سجت کن تحریر	هم بخوان شیخ زاهد اهل فلاح
تاریخ وفات سید سید گیلانی لاموری	که در سال یک هزار و دو بود تو
چون جاب حمدی حاد جن	از جهان فنا حیدر رسید
اعظم الاولیا است تاریخش	هم بخوان صدر دین سید محمد
تاریخ وفات قاضی فضل گیلانی لاموری	که در سال یک هزار و دو بود تو
فیض و فاضل و فیض زمانه	شه اهل کرم افضل محمد
وصالتش قطب فضل اهل دل	دگر بایکزه دوم افضل محمد
تاریخ وفات میر باشم نور آبادی کشمیری	که در سال یک هزار و دو بود تو
بست چون خست اقامت از جهان	میر باشم دستگیر باشمی
میر باشم صاحب کف آمدت	سال و فصل این فقیر باشمی
باز خوان سال وصال آنجناب	شاه سید قطب میر باشمی
تاریخ وفات خواجہ ابو الفتح کشمیری	که در سال یک هزار و یک بود تو
چو رخواست بابا که شمع	دلی شمع زمانه شمع عرفان
وصالتش شیخ قطب الاولیا	دگر قطب جهان شمع عرفان
تاریخ وفات شیخ لالہ ریشی کشمیری	که در سال یک هزار و یک بود تو
شیخ لالہ چو شد بصورت گل	در گلستان جنون باشمی
چو ه گر گشت سال رحلت او	قاف اجلال لالہ کشمیری
تاریخ وفات بابا حبیب لالہ کشمیری	که در سال یک هزار و یک بود تو

در تاریخ وفات بابا ز این کامو کشمیری که در سال یک هزار و پنهان و دو بود تو  
نور حق چون از عطای ذوالجلال گشت پیشین مثل نور از در جلال  
رحلتش قیاس قاف است نیز نور حق بر نور قطب مسلم خوان  
تاریخ وفات بابا ز این کامو کشمیری که در سال یک هزار و پنهان و دو بود تو  
که در حلت جو از جهان فنا در جهان شیخ زاهد اهل فلاح  
رحلتش نیک سجت کن تحریر هم بخوان شیخ زاهد اهل فلاح  
تاریخ وفات سید سید گیلانی لاموری که در سال یک هزار و دو بود تو  
چون جاب حمدی حاد جن از جهان فنا حیدر رسید  
اعظم الاولیا است تاریخش هم بخوان صدر دین سید محمد  
تاریخ وفات قاضی فضل گیلانی لاموری که در سال یک هزار و دو بود تو  
فیض و فاضل و فیض زمانه شه اهل کرم افضل محمد  
وصالتش قطب فضل اهل دل دگر بایکزه دوم افضل محمد  
تاریخ وفات میر باشم نور آبادی کشمیری که در سال یک هزار و دو بود تو  
بست چون خست اقامت از جهان میر باشم دستگیر باشمی  
میر باشم صاحب کف آمدت سال و فصل این فقیر باشمی  
باز خوان سال وصال آنجناب شاه سید قطب میر باشمی  
تاریخ وفات خواجہ ابو الفتح کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو  
چو رخواست بابا که شمع دلی شمع زمانه شمع عرفان  
وصالتش شیخ قطب الاولیا دگر قطب جهان شمع عرفان  
تاریخ وفات شیخ لالہ ریشی کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو  
شیخ لالہ چو شد بصورت گل در گلستان جنون باشمی  
چو ه گر گشت سال رحلت او قاف اجلال لالہ کشمیری  
تاریخ وفات بابا حبیب لالہ کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو

در تاریخ وفات بابا ز این کامو کشمیری که در سال یک هزار و پنهان و دو بود تو  
نور حق چون از عطای ذوالجلال گشت پیشین مثل نور از در جلال  
رحلتش قیاس قاف است نیز نور حق بر نور قطب مسلم خوان  
تاریخ وفات بابا ز این کامو کشمیری که در سال یک هزار و پنهان و دو بود تو  
که در حلت جو از جهان فنا در جهان شیخ زاهد اهل فلاح  
رحلتش نیک سجت کن تحریر هم بخوان شیخ زاهد اهل فلاح  
تاریخ وفات سید سید گیلانی لاموری که در سال یک هزار و دو بود تو  
چون جاب حمدی حاد جن از جهان فنا حیدر رسید  
اعظم الاولیا است تاریخش هم بخوان صدر دین سید محمد  
تاریخ وفات قاضی فضل گیلانی لاموری که در سال یک هزار و دو بود تو  
فیض و فاضل و فیض زمانه شه اهل کرم افضل محمد  
وصالتش قطب فضل اهل دل دگر بایکزه دوم افضل محمد  
تاریخ وفات میر باشم نور آبادی کشمیری که در سال یک هزار و دو بود تو  
بست چون خست اقامت از جهان میر باشم دستگیر باشمی  
میر باشم صاحب کف آمدت سال و فصل این فقیر باشمی  
باز خوان سال وصال آنجناب شاه سید قطب میر باشمی  
تاریخ وفات خواجہ ابو الفتح کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو  
چو رخواست بابا که شمع دلی شمع زمانه شمع عرفان  
وصالتش شیخ قطب الاولیا دگر قطب جهان شمع عرفان  
تاریخ وفات شیخ لالہ ریشی کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو  
شیخ لالہ چو شد بصورت گل در گلستان جنون باشمی  
چو ه گر گشت سال رحلت او قاف اجلال لالہ کشمیری  
تاریخ وفات بابا حبیب لالہ کشمیری که در سال یک هزار و یک بود تو







تاریخ وفات قاضی دولت صیغی بسوی بخاری که در سال یک هزار و یکصد و دو	
رفت چون از جهان دولت و جان	شاه دولت و سلسله حق آگاه
گفت تاریخ رحلتش سرور	شاه ابدال اهل دولت شاه
تاریخ وفات شیخ احمد المشهور بمولانا چون که در سال یک هزار و سی و دو	
شیخ احمد چون بفضل از وی	گشت در بزم محمد بار بار
عهدی حق شیخ احمد وصل او	نیز شیخ احمد عباسی خیار
تاریخ وفات میرزا کامل بدخشی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو	
بخت بست چون رخت افتاد	ازین دنیا تامل شیخ کامل
رقم شد نظم عالم ارتحالش	در گذر کامل شیخ کامل
تاریخ وفات عبد اللطیف کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و یک	
عبد اللطیف صاحب لطف	یافت از لطف حق بخت بار
فاضل اکبر است تاریخش	بار دیگر خنده تیر اسرار
تاریخ وفات میر شرف الدین کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و یک	
بخت روان گشت میر شرف	چو زیر زمین روی خود رفت
پی سال آن اشرف و جهان	خرو میر شرف جوان مرگفت
تاریخ وفات میر محمد یاسم گیلانی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو	
هستی چون در جهان شد جائزین	وصل شد با اتصال کسب بار
گفت تاریخ وصال او خرد	میر سید ماسمی و سبخت
تاریخ وفات مولانا علی اصغر قنوجی که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو	
چون علی اصغر بسوی جنت رفت	طرفه دل تاریخ وصالش کرد یاد
جامع فیض کامل آدم است	بار دیگر جمیع فضل عباد
تاریخ وفات بابا محمد بسوی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو	
شیخ عهدی و سلسله با ارشاد	رفت چون از جهان بخت صاف
سال تاریخ رحلتش سرور	گفت خنده و م محمدی کشف
تاریخ وفات شیخ فتح شاه لاہوری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو	

تاریخ وفات قاضی دولت صیغی بسوی بخاری که در سال یک هزار و یکصد و دو  
 تاریخ وفات شیخ احمد المشهور بمولانا چون که در سال یک هزار و سی و دو  
 تاریخ وفات میرزا کامل بدخشی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو  
 تاریخ وفات عبد اللطیف کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و یک  
 تاریخ وفات میر شرف الدین کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و یک  
 تاریخ وفات میر محمد یاسم گیلانی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو  
 تاریخ وفات مولانا علی اصغر قنوجی که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو  
 تاریخ وفات بابا محمد بسوی کشمیری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو  
 تاریخ وفات شیخ فتح شاه لاہوری که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو







لاهوری است  
و در آنجا که ظاهر  
در لاهور اندون  
ملکوت داشت از آن  
پاکت و دایره  
بسیار نفوذ بود  
الذخیر و دیگران  
نقشبندی و دیگران  
کریم آباد و دیگران  
ایرید بانیف



درآمد عمومی - در سال ۱۳۸۵: ۲۰۰۰

تاریخ وفات معنی سید محمد لاهوری که در سال یک هزار و دویست و شصت و پنج وقوع آمد	
سفر در زند چون سید محمد	سوی دار البقا خوشحال و خوشتر
بصد افنوس تاریخن خرد گفت	بکوار و ج مسافرت مسافر
کتاب هشتم تلمیح چهار حصه حصه اول در قطعات تاریخ از ولج بهر طریقی	
و حصه دوم در قطعات تاریخ وفات نبات والا در جات سرور کانیات	
علیه اسلام و الصلوات حصه سوم در ذکر نساء عارفات و قانیات	
که از اهل ولایت و کرامت بودند حصه چهارم در ذکر مجانبین و مجانب	
حصه اول تاریخ وفات بی بی خدیجه الکبری زوجه سرور عالم صلی الله علیه وسلم	
که در سال دهم از بعثت نبوت وقوع آمد	
آن خدیجه طیبه الهیه حضرت رسول	بهشت ام المومنین آن بی طلع نور کمال
بود و آتش معادن حبشی اندر جهان	شد و در سال حبس از بعثت نبوی وصال
تاریخ وفات بی بی زینب که در سال چهارم از هجرت نبوی وقوع آمد	
زینب آن زون بخت محرم	رفت از دنیا بخت شاد کام
چون مجسمه از جهان پیر و دشد	سال ترحیلش برآمد و اسلام
تاریخ وفات بی بی زینب بنت جحش که در سال سیم از هجرت وقوع آمد	
زینب آن عصبه و دوزن	از جهان در بخت الاسطیفت
بهشت زینب سال وصلش زینب	هم بخوان پاکیزه از دنیا رفت
تاریخ وفات بی بی سوده رضی الله عنها که در سال هفت و دویست و شصت	
ام اسود زوجه حضرت رسول	افت با وصل خدا آخر وصال
بهتر تاریخش ز طبعم طرفه تر	را اوده آمد عیان تاریخ سال
تاریخ وفات بی بی صفیه بنت حمرن خطیب که در سال بیست و شش وقوع آمد	
چو جیو بد شاه ارض و سما	صفیه ز دنیا شد اندر جهان
بکوه اهل تاریخ ترحیل او	بفرما دگر پاک رفت از جهان
وفات بی بی ام حبیبه رضی الله عنها که در سال چهل و دو و یا چهل و یک وقوع آمد	
چونکه ام حبیب زوج رسول	چهره و پرده جهان به بهشت

در این کتاب در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره

این کتاب در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره

در این کتاب در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره در بیان تاریخ وفات ائمه و اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و اصحاب و تابعین و غیره





[illegible][illegible]

1095

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ









تاریخ وفات شیخ بابن محمد وب اجیری که در سال پنصد و شصت و هفت بود	
چو رخت زندگی زمین دهر لبست	بجنت یافت جامست بابن
بسال ارتحال آن شه دین	بگو قطب البه اسرست بابن
تاریخ وفات بابا کیو ر مجدوب که در سال پنصد و هشتاد و نه بود	
رفت از دنیا چو در خلد برین	مست لغت عاشق صادق کیو ر
سال تاریخ وصال آنجناب	مست صادق یاکل بین عاشق کیو ر
تاریخ وفات میان مونگر مجدوب که در سال پنصد و شصت و هشت بود	
جناب شیخ مونگر عاشق مست	چو در خلد مست یافت توفیق
چو سال ارتحالش حبست سرور	خرد گفت مست یر تحقیق
تاریخ وفات شیخ صنی شاه مجدوب کبیری که در سال پنصد و شصت و یک بود	
شیخ صنی شاه مجدوب خدا	یافت چون با جصل ربانی جلال
وصل با گشت مست عشق مونخون	بار دیگر کن بیان فیض کمال
تاریخ وفات شاه بدیع الدین مجدوب که در سال پنصد و هشتاد و دو بود	
سرور عشاق مجدوبان حق	شد بدیع الدین ولی ر شفیق
رفت از دنیا چو در خلد برین	شد عیان سالش ز سرست کبر
تاریخ وفات خواجه شمیری که در سال یکزار و هشت و شش بود	
ز دنیا می دنی رخت سفر لبست	چو آن شیخ زمین داد و مجدوب
تبارش بگو داد و اعظم	دگر قطب احسن داد و مجدوب
تاریخ وفات محمد یوسف علی مجدوب کبیری که در سال یکزار و هشت و هفت بود	
چون محمد مست ولی اعظم	شد بجنت لب جصل ربانی
سال تاریخ ر حلقش سرور	گشت روشن ز شیم نور
تاریخ وفات شیخ یوسف مجدوب که در سال یکزار و هشت و هشت بود	
چو ر حلت کرد و سومی دار حلت	ز دنیا یوسف با حسن مجدوب
ولم در سال تاریخ وصالش	بگفتا یوسف با حسن مجدوب
تاریخ وفات سید سته مجدوب که در سال یکزار و یکصد و پانزده بود	

و تاریخ وفات شیخ بابن محمد وب اجیری که در سال پنصد و شصت و هفت بود  
 و تاریخ وفات بابا کیو ر مجدوب که در سال پنصد و هشتاد و نه بود  
 و تاریخ وفات میان مونگر مجدوب که در سال پنصد و شصت و هشت بود  
 و تاریخ وفات شاه بدیع الدین مجدوب که در سال پنصد و هشتاد و دو بود  
 و تاریخ وفات خواجه شمیری که در سال یکزار و هشت و شش بود  
 و تاریخ وفات محمد یوسف علی مجدوب کبیری که در سال یکزار و هشت و هفت بود  
 و تاریخ وفات شیخ یوسف مجدوب که در سال یکزار و هشت و هشت بود  
 و تاریخ وفات سید سته مجدوب که در سال یکزار و یکصد و پانزده بود

۱۶۰

شیخ مشهیر دین مجدد و بقی	شد چو از دنیا بخت یافت جا
سال ترحیلش چو بیستم از خرد	گشت از مالتف ند آسیر خدا
تاریخ وفات سید عبد الله مجدوب که در سال یک هزار و یکصد و سی و یک قمری	چو از دنیا بخت گشت راهی
بسال ارتحال آن شه دین	جناب شیخ عبد الله مجدوب
وفات نانو مجدوب نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و سی و دو و بلوقوم	خود فرمود سید شاه مجدوب
زدینار رفت در خلعت معلی	چو نانو شاه حق بین عاشق مست
ز رضوان سال ترحیلش بیستم	گفتا که دین عاشق مست
تاریخ وفات حافظ طاهر کشمیری نوشاهی که در سال یک هزار و یکصد و سی و سه قمری	رفتن اموس طاهر مجدوب
زین جهان فنا بجلد برین	گفت اموس طاهر مجدوب
سال تاریخ رحلتش سرور	تاریخ وفات معصوم شاه لاهوری که در سال یک هزار و دو صد و بیست و یک قمری
رفت با عصمت چو در خلعت	شیخ معصوم جهان مجدوب عشق
سال ترحیلش چو بیستم از خرد	گفت ای سرور زرخوان مجدوب
تاریخ وفات سید تقی شاه مجدوب لاهوری که در سال یک هزار و دو صد و چهل و قمری	از جهان چون بخت الا غل
از جهان چون بخت الا غل	یافت با سقیم روشن دل
بهر تار سحر رحلت پاکش	شدند استقیم روشن دل
تاریخ وفات حاجی شاه مجدوب لاهوری که در سال یک هزار و دو صد و چهل و دو قمری	شیخ حاجی شاه تاج اولیا
تاج بخت شد چو با غزو و قار	نیز عاشق مست کامل حق نما
سید مجدوبی بگو تاریخ او	رحلت آن پادشاه اتقیا
سید اعظم شیخ عارف گفته ام	طرف تر تار سحر سالش سرورا
هم در خورشید عالم کن بیان	تاریخ وفات نظام شاه مجدوب لاهوری که در سال یک هزار و دو صد و چهل و سه قمری
تاریخ وفات نظام شاه مجدوب لاهوری که در سال یک هزار و دو صد و چهل و سه قمری	چون برقت از جهان بخت پیوست
عاشق حق نظام شاه جهان	هم بدان عاشق ازل سر مست
شاه مجدوب پیروان بالش	

[illegible]

چون یزید پدید رفت آخر طرف تاریخ مردنش سرور	یازید بن ابی سفيان از عالم گفت شد بد حال از عالم
یازید وفات معلومین حکم که در سال شصت و پنج هجری بود و قمر آمد رفت مردان از جهان بر ملا	رفت خود در عالم غیبی دل تبارخیش بگفتا جان شد
یازید وفات معاویه بن یزید که در سال شصت و شش بود و قمر آمد مارک سلطنت جو این یزید	رفت از عالم فانی به چنان شد عیان رفت صادق از دورا
یازید وفات عبدالملک بن مروان که در سال شصت و پنج پیش بود و قمر آمد کرد رحلت آخرش عبدالملک	سوی غیب از جهان بر ملا شد ز بیدنی عیان سال اصال
یازید وفات ولید بن عبدالملک که در سال شصت و پنج بود و قمر آمد چو در زید با حکم از دود لید	دیو دنیا شد عیان یابی خیال بفرما و اگر بار اهل جهان
یازید وفات سلیمان بن عبدالملک که در سال شصت و پنج بود و قمر آمد چون سلیمان رفته شاه اهل جا	از جهان با خاطر بر غم رفت گفت مرد و طالب از عالم رفت
یازید وفات عمر بن عبدالعزیز که در سال یکصد و یک بود و قمر آمد چون عمر و الاکبر عبدالعزیز	یافت از دنیا وصل حق وصال هم نه تو کن قسم ای با کمال
یازید وفات حجاج بن یوسف که در سال یکصد و سه بود و قمر آمد یازید صاحب بگو نامی بخوان	چو بعد از ظلم و جور و قتل و تاراج دگر فرما که بے دین بود حجاج
یازید وفات یزید بن عبدالملک که در سال یکصد و پنج هجری بود و قمر آمد یازید امیر حجاج از جهان رفت	یازید وفات یزید بن عبدالملک که در سال یکصد و پنج هجری بود و قمر آمد



تاریخ وفات نارون رشید بن جعفر بن محمد مهدی که در یکصد و نود و سه با توأم	
کر در حیات چو از جهان فنا	شاه نارون رشید با اقبال
سال تاریخ رحلتش سرور	جلوه گر شد جلیل اسبل جمال
تاریخ وفات مامون رشید بن نارون رشید که در سال دوصد و پانزده با توأم	
چونکه مامون یافت جای امان	رخت خود برد از جهان برین
سال تاریخ رحلتش آخر	چیت سرور از حاکم مسموم
تاریخ وفات معتضد بالله المشهور ابراهیم بن مامون که در سال دصد و هشتاد و یک	
معتضد چون باغم و خزن طلال	شد ازین دار فنا آخر دان
سال تاریخش چو بستم از خود	گفت قالیچاه و اسل جهان
تاریخ وفات و اتق باقند بن معتضد باقند که در سال دصد و سی سه با توأم	
چونکه و اتق آخر از حکم قضا	رفت از ملک جهان بی فال و قیل
سال تاریخش با طوار کنگو	شدند از دل که سلطان جلیل
تاریخ وفات جعفر متوکل علی الله که در سال دصد و چهل و هشت با توأم	
شاه متوکل که بر نداشتن زد	سکه احکام فرمان جهان
رفت چون از عالم ناپایدار	ارتحالش هست سلطان جهان
تاریخ وفات محمد معتز بالله که در سال دصد و پنجاه و پنج با توأم	
چون محمد لطیف و رحمت حق	شد ز دنیا بغیرت و توفیر
کن تاریخ رحلتش سرور	آب سیف محمد که تحریر
تاریخ وفات معتد علی الله بن متوکل که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم	
معتد را چو اعتمادنامه	بر زمانه رفت آخر کار
دل سرور بقصد غم و افسوس	گفت سال وفات او ویدار
تاریخ وفات معتضد علی الله بن موفق که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم	
سلع خوش از دار الفناست	چو شاه معتضد ذمی شان صالح
بگو این موفق سال ترحیل	وگر باره بخوان سلطان صالح
تاریخ وفات کشفی بالله بن معتضد بالله که در سال دصد و نود و پنج با توأم	

این سال مامون رشید بن جعفر بن محمد مهدی که در یکصد و نود و سه با توأم  
 کر در حیات چو از جهان فنا  
 سال تاریخ رحلتش سرور  
 جلوه گر شد جلیل اسبل جمال  
 تاریخ وفات مامون رشید بن نارون رشید که در سال دصد و پانزده با توأم  
 چونکه مامون یافت جای امان  
 رخت خود برد از جهان برین  
 سال تاریخ رحلتش آخر  
 چیت سرور از حاکم مسموم  
 تاریخ وفات معتضد بالله المشهور ابراهیم بن مامون که در سال دصد و هشتاد و یک  
 معتضد چون باغم و خزن طلال  
 شد ازین دار فنا آخر دان  
 سال تاریخش چو بستم از خود  
 گفت قالیچاه و اسل جهان  
 تاریخ وفات و اتق باقند بن معتضد باقند که در سال دصد و سی سه با توأم  
 چونکه و اتق آخر از حکم قضا  
 رفت از ملک جهان بی فال و قیل  
 سال تاریخش با طوار کنگو  
 شدند از دل که سلطان جلیل  
 تاریخ وفات جعفر متوکل علی الله که در سال دصد و چهل و هشت با توأم  
 شاه متوکل که بر نداشتن زد  
 سکه احکام فرمان جهان  
 رفت چون از عالم ناپایدار  
 ارتحالش هست سلطان جهان  
 تاریخ وفات محمد معتز بالله که در سال دصد و پنجاه و پنج با توأم  
 چون محمد لطیف و رحمت حق  
 شد ز دنیا بغیرت و توفیر  
 کن تاریخ رحلتش سرور  
 آب سیف محمد که تحریر  
 تاریخ وفات معتد علی الله بن متوکل که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم  
 معتد را چو اعتمادنامه  
 بر زمانه رفت آخر کار  
 دل سرور بقصد غم و افسوس  
 گفت سال وفات او ویدار  
 تاریخ وفات معتضد علی الله بن موفق که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم  
 سلع خوش از دار الفناست  
 چو شاه معتضد ذمی شان صالح  
 بگو این موفق سال ترحیل  
 وگر باره بخوان سلطان صالح  
 تاریخ وفات کشفی بالله بن معتضد بالله که در سال دصد و نود و پنج با توأم

این سال مامون رشید بن جعفر بن محمد مهدی که در یکصد و نود و سه با توأم  
 کر در حیات چو از جهان فنا  
 سال تاریخ رحلتش سرور  
 جلوه گر شد جلیل اسبل جمال  
 تاریخ وفات مامون رشید بن نارون رشید که در سال دصد و پانزده با توأم  
 چونکه مامون یافت جای امان  
 رخت خود برد از جهان برین  
 سال تاریخ رحلتش آخر  
 چیت سرور از حاکم مسموم  
 تاریخ وفات معتضد بالله المشهور ابراهیم بن مامون که در سال دصد و هشتاد و یک  
 معتضد چون باغم و خزن طلال  
 شد ازین دار فنا آخر دان  
 سال تاریخش چو بستم از خود  
 گفت قالیچاه و اسل جهان  
 تاریخ وفات و اتق باقند بن معتضد باقند که در سال دصد و سی سه با توأم  
 چونکه و اتق آخر از حکم قضا  
 رفت از ملک جهان بی فال و قیل  
 سال تاریخش با طوار کنگو  
 شدند از دل که سلطان جلیل  
 تاریخ وفات جعفر متوکل علی الله که در سال دصد و چهل و هشت با توأم  
 شاه متوکل که بر نداشتن زد  
 سکه احکام فرمان جهان  
 رفت چون از عالم ناپایدار  
 ارتحالش هست سلطان جهان  
 تاریخ وفات محمد معتز بالله که در سال دصد و پنجاه و پنج با توأم  
 چون محمد لطیف و رحمت حق  
 شد ز دنیا بغیرت و توفیر  
 کن تاریخ رحلتش سرور  
 آب سیف محمد که تحریر  
 تاریخ وفات معتد علی الله بن متوکل که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم  
 معتد را چو اعتمادنامه  
 بر زمانه رفت آخر کار  
 دل سرور بقصد غم و افسوس  
 گفت سال وفات او ویدار  
 تاریخ وفات معتضد علی الله بن موفق که در سال دصد و هشتاد و نه با توأم  
 سلع خوش از دار الفناست  
 چو شاه معتضد ذمی شان صالح  
 بگو این موفق سال ترحیل  
 وگر باره بخوان سلطان صالح  
 تاریخ وفات کشفی بالله بن معتضد بالله که در سال دصد و نود و پنج با توأم





شاه مقبول است سال وصل او	نیرالکبر مگو یا آفتاب
تاریخ وفات شاهر باوند بن مقتدی باوند که در سال پانصد و شصت و هفت بود	رفت مشهور جو زین و ارطال
گشت بر اوج ملک منزل گزین	بادشاه صادق آمد ارتحال
دولت حکم استار بخشید	
تاریخ وفات شاهر باوند بن شاهر باوند که در سال پانصد و شصت و پنج بود	ازین و ار الفارخت تعالیست
چو شمر شد شه و بیجا ه عالم	رقم شد طالب اند شاه عالم
تاریخ وفات مقتضی الامر ابد بن شاهر باوند که در سال پانصد و پنجاه بود	چون شه مقتضی الامر ابد
دست بردار شد ز ملک حیات	مشتقی سال رحلتش گفتم
بار حستم ز فتنه عمارت	تاریخ وفات مستجد باوند بن مقتضی الامر ابد که در سال پانصد و شصت بود
چو در اقلیم باسنی یافت توصل	جواب شاه مستجد شد دین
گوسر د ار عادل سال ترحیل	سور شد ند از مات غیب
تاریخ وفات ناصر الدین ابد بن مستجد باوند که در سال شصت و شانزده بود	شد به نصرت چو ناصر از عالم
دل تباریخ آن شه اقبال	گفت سلطان سرور است بگو
باز سرور محب اهل جلال	تاریخ وفات طاهر باوند بن ناصر الدین ابد که در سال شصت و هفت بود
دل پیکی سنی سال رحلت آن	رفت طاهر چو طاهر از دنیا
هم جو امزد باشت و بنجوان	گفت طاهر شه ز من فرما
تاریخ وفات شاهر باوند بن طاهر باوند که در سال شصت و هفت بود	رفت با صد نصرت از عالم بجلد
چو نکه مستقر شد عالم بیاه	شد عیان مصاح حق تاریخ او
بار دیگر نیر دین بادشاه	تاریخ وفات شاهر باوند بن شاهر باوند که در سال شصت و پنجاه و دو بود
چونکه از دست ملک شد شهب	شاه مستعظم شه عالی مقام
سال تاریخ وصالش طرقت	است سلطان المکریم نیک نام

سال مقبول است سال وصل او	میر الکبر که با آفتاب
ریخ وفات شاهر بائند بن مقتدی باشد که در سال پانصد و شصت و هشت بود	
شیر بر اوج فلک منزل گیرد	رفت شاهر چو زین و ار ملال
ولت حکم است تا رخیش در	باد شاه صادق آمد ارتحال
ریخ وفات شاهر باشد بن شاهر باشد که در سال پانصد و شصت و پنج بود	
زین و ار الفارخت بقا است	چو شاهر شد شه و پناه عالم
تا ریخ وصال آن شه دین	رقم شد طالب اند شاه عالم
ریخ وفات مقتضی الامر الدین شاهر باشد که در سال پانصد و پنجاه بود	
دین شه مقتضی الامر الله	دست بردار شد ز ملک حیات
مقتضی سال رحلتش گفتم	بار حتم ز شد مآحات
ریخ وفات شاهر باشد بن مقتضی الامر الله که در سال پانصد و شصت و چهار بود	
باب شاه شاهر شد دین	چو در اقلیم باسته یافت و صل
شاهر و رشدند از ما تغیب	بگو سر و آرمادول سال ترحیل
ریخ وفات ناصر الدین الدیر شاهر باشد که در سال شصت و شانزده بود	
دیر نصرت چو ناصر از عالم	دل تباریخ آن شه اقبال
منت سلطان سرور است بگو	باز سرور محب اهل جلال
ریخ وفات طاهر باشد بن ناصر الدین الله که در سال شصت و هفت بود	
دست طاهر چو طاهر از دنیا	دل پیسے سیر سال رحلتان
دست طاهر شد ز من فرما	هم جو اغر و بابت و بنجران
ریخ وفات شاهر باشد بن طاهر باشد که در سال شصت و شش بود	
ت با صد نصرت از عالم بجلد	چو کله شاهر شد عالم پناه
دیرمان مصاح حق تباریخ او	باز دیگر سیر دین باد شاه
ریخ وفات شاهر باشد بن شاهر باشد که در سال شصت و پنجاه بود	
که از دست ملاک شد شهب	شاه مستعصم شه عالی مقام
ل تباریخ وصالش طرقت	است سلطان المکر م نیک نام





چو بهرام از جهان رفت بفرست وصالش شاه عالم اهل بیت	سجبت یافت طای امین آرام دو بار حق طلب سلطان بهرام
تاریخ وفات حمیر الله که خسرو شاه که در سال پانصد و پنجاه و پنج بوقوع آمد سجبت یافت جای عیش عشرت عیان شد رطت آن شاه عالی	چو خسرو با و تنه اسیر دنیا ز محبوب الهه شاه سست
چو خسرو شه اهل جاه و پیشه ز خسرو رطت پاک او	شده از دهر در ملک خلد برین عاجان گشت سلطان شه اهل دین
دو بار اسیر سال ز خیل شاه تاریخ وفات خسرو ملک بن خسرو شاه که در سال پانصد و پنجاه و دو بوقوع آمد ز ویامی و دن خسرو خلد شد بی سال رحیل آن باو شاه	شده جلوه گر محرم مسلم نصین چو خسرو ملک شاه اهل نصین بگو شیر کبیر اهل دین
ملک خلد احر یافت شاهی نجیب تر بجز تاریخ وصالش	چو خسرو با نغفار کمن الاراکین ز دل آمدند از کمن الاراکین
تاریخ وفات سلطان علاء الدین حسین جهان در که در سال پانصد و پنجاه و یک بوقوع آمد رفت از دنیا بعد حسن جمال سال تاریخ وصالش طرفه تر	چو که آن شاه دل آگاه و سبیل ست محبوب جهان شاه حسین
تاریخ وفات سلطان غیاث الدین محمد غوری که در سال پانصد و پنجاه و دو بوقوع آمد چون غیاث الدین محمد شاه غور شاه صابر گو بسال رطتش	از جهان در خلد شد بی گفتار نیز فرما بدست شاه نیکو
تاریخ وفات سلطان شهاب الدین الرحاطب علاء الدین که در سال پانصد و پنجاه و دو بوقوع آمد علاء الدین چو از دنیا سفر کرد یکی سلطان علاء الدین میر است	بسال رطت آن شاه والا دگر میر علاء الدین سست

[illegible]

[illegible]

دوبارہ آفتاب حسن فرما کہ گرد و سال تار بخش ہویدا	پونہش ماہ ۶۰۲ ملا والدین امیر حق ملکہ بنان
قطہ ناسے	
شاہ اہل بہ اشتہاب الدین ہم نجان حق نامہ اشتہاب الدین	شد ز دنیا جو و بہشت برین گوشتہ ناموز تار بخش
تاریخ وفات سلطان قطب الدین ابیک کہ در سال ششصد و ہفت بود شد بخت مقیم قطب الدین باو ساہ حلیہم قطب الدین	کر در حلت چو از جهان رفت سرور عالم است سالش نیز
تاریخ وفات سلطان حسن الدین التمش کہ در سال ششصد و سی و چار بود یر تو آگن شد چو در بند برین ہم نجان شمس العطا حامی دین	شاہ شمس الدین شمس التمش رعاش باو سی حق شمس انجال
تاریخ وفات رکن الدین فیروز شاہ غوری کہ در سال ششصد و سی و چار بود ز دنیا ی و ون یافت باقی وصال دوبارہ از فیروز بجزر الکمال	چون فیروز شاہ جهان اہل جاہ گوشاہ رکن جهان رعاش
تاریخ وفات رضیہ بیگم ملکہ ہند کہ در سال ششصد و سی و ہشت بود کر در حلت زوار خرن ملال ملکہ ملک حبت آمد سال	چون رضیہ بر سے حلال ماہ لا ثانی است تر حاش
تاریخ وفات میر الدین بہرام شاہ بن چون شد اہل زمین بہرام شاہ بار دیگر پاک بین بہرام شاہ	رفت در حبت زوار بی ثبات سال تر حاش گواہل برات
قطہ ناسے	
شد ز دنیا ی و ون باغ خاں نیز بہرام میر عالم خوان	شاہ بہرام چون افضل آکہ شاہ نور الوسلے گواہ سالش
تاریخ وفات مسعود و ملا والدین غوری کہ در سال ششصد و پچہل و چار بود بہرام شاہ تر ذیل آن بود خوان	تاریخ وفات مسعود و ملا والدین غوری کہ در سال ششصد و پچہل و چار بود چو مسعود شد با سعادت زوہر

171

دردیده وفات یافت و پاشا به پسرش  
که در آن سال در شکار باه بود  
پیرام شاه بن شمس در بار او حضور کرد  
و در قیام یک دستمال قتل میدهد و گرد  
کجا به پادشاهی که در آن وقت در میان  
قتل میرکن الدین قتل میدهد و سال  
قتل تنویر الدین بای فرزند شاه است  
و یکماه پادشاهی که در آن وقت  
از نظام می نماند و آن سال  
در آن سال





لطفاً احاطه کنید باینکه این کتاب در دسترس عموم باشد و در صورت امکان به کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی اهدا گردد. این کتاب به خط نستعلیق و در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است. هر جلد ۱۰۰ صفحه دارد. قیمت هر جلد ۵۰۰۰ ریال است. برای سفارش و اطلاعات بیشتر به شماره ۰۲۱-۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ تماس بگیرید.

چون غیاث الدین محمد شاه بنده	شده ازین دنیا و در ماه دره واه
از وی سرور رسال رحلتش	شده میان محسن المغانی بادشاه
تاریخ وفات سلطان محمد تعلق عادل شاه که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
چون بعد در دو غم سفر در زید	از جهان در جهان محمد شاه
سال و صدایش شده ولایت جوان	نیز نور زمان محمد شاه
تاریخ وفات سلطان فیروز شاه بن سالار رجب تعلق که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
چون فیروز شاه از جهان رحلت	بجنت شده از جهان مثل ماه
شهنشاه صالح بگو رحلتش	در ماکات ملک فیروز شاه
تاریخ وفات سلطان غیاث الدین تعلق که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
غیاث الدین تغلق شاه نامی	چون رفت از دهر سال رحلتش
بنحوان سرور صیب حق شهنشاه	امیر المومنین شاه ابدان
تاریخ وفات سلطان ابوبکر بن طغر خان بن فیروز شاه که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
جلوه گشت چو در بهشت برین	شاه بگو بکر ماه اصل فلاح
سال تاریخ رحلتش سرور	دان ابو بکر شاه اصل فلاح
تاریخ وفات ناصر الدین محمد شاه بن فیروز شاه تعلق که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
ناصر دین محمد بادشاه	شده چو از دنیا سبب جاگیر
سال تاریخ وصالش طرفه تر	شده میان منصور دین ماه منیر
حاکم منصور ناصر کن رقم	بار دیگر وصل آن روشن ضمیر
تاریخ وفات علاء الدین سکندر شاه تعلق که در سال هفتصد و پنجاه و دو بود	
چون سکندر بادشاه اصل بنده	رفت از دنیا باقیم جهان
سرور ابد فیروز یا جا گور	سال ترخیص با قوال جهان
گو سکندر بادشاه حق طلب	هم سکندر شاه محبوبان
تاریخ وفات ناصر الدین محمود شاه بن محمد شاه تعلق که در سال هشتصد و پنجاه و دو بود	
ناصر دین چو شاه دین محمود	شده زوار فنا بقصر اسلام
شیخ دین ناصر است تاریخش	جلوه گشت باز خلد مقام

این کتاب در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است. هر جلد ۱۰۰ صفحه دارد. قیمت هر جلد ۵۰۰۰ ریال است. برای سفارش و اطلاعات بیشتر به شماره ۰۲۱-۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ تماس بگیرید. این کتاب به خط نستعلیق و در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است. هر جلد ۱۰۰ صفحه دارد. قیمت هر جلد ۵۰۰۰ ریال است. برای سفارش و اطلاعات بیشتر به شماره ۰۲۱-۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ تماس بگیرید.

این کتاب به خط نستعلیق و در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است. هر جلد ۱۰۰ صفحه دارد. قیمت هر جلد ۵۰۰۰ ریال است. برای سفارش و اطلاعات بیشتر به شماره ۰۲۱-۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰ تماس بگیرید.

مجلس دوم در ذکر شایان جنگیز به دیو پور به وجایان هند که سالان علییه بود  
 در شجرت جنگیز خان چون درخت است بعد قتل عام تاراج جهان

و در این مجلس در ذکر شایان جنگیز به دیو پور به وجایان هند که سالان علییه بود  
 در شجرت جنگیز خان چون درخت است بعد قتل عام تاراج جهان

... و ...



قطعه رابع	
اکبر آن اهل دولت اکبر	شد زوار الفنا بجزت آه
سال تاریخ رطتش سرور	گوشن شاه شاه و الاماه
تاریخ ولادت و وفات نور الدین محمد جهانگیر بادشاه که ولادت در	سال نهمصد و هفتاد و هفت و وفات در سنه یک هزار و سی و شش بود
جهانگیر جهان فضل است	جهانگیر آن شه با عسند و توقیر
جهانگیر آفتاب حسن مولی است	کشی در باب تولدش جو توقیر
وصال آن شه ذمی تربت خواه	ز نور علم نور الدین جهانگیر
بکین خلل است و استیلا بود	سال رحلت آن شاه شخیر
شهی نایب جهان گیر است و صلوات	و گریه و شهادت جهانگیر
قطعه ثانی	
آن جهانگیر شاه جهان	آنکه وصفش بر و ن ز تقریر است
سال تولد او اگر خواهی	سرور اجماع هم جهانگیر است
سن و صلوات اگر کنی تحریر	و آنکه پاک میر توقیر است
قطعه ثالث	
شاه نور الدین و شندل	عادل دین نامه نوی شیر و
شمس نور نور دین تولد او	باز قیامت یگانگی شد دیان
میشود پیداکریم اهل خلق	به سال ارتحال آن جوان
تاریخ ولادت و وفات شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه که	در سال یک هزار و هفتاد و هشت و شش بود
شاه و الاما که تسلیم شد	آن شهاب الدین شه دور زمان
اهل دل رستم تویدل گفته ام	سال تولدش بقوا به ایمان
رحلت آن بادشاه اهل جاه	شد عیان مشکاکت شاه جهان
باز گو سال وصال آن خباب	نور اهل دین شهنشاه جهان
قطعه ششم	

عبدونان اکبرشاه بادشاه شند و در علم  
خداوند نام داشت و در جهان بجزت و در علم  
و در بدو خلق نام داشت و در جهان بجزت و در علم

دانشی و سال سلطنت که به دست عالمگیر  
او در ملک بجزت و در بدو خلق نام داشت و در جهان بجزت و در علم  
نظر بند می و وفات یافت و در ارشاد و در ارشاد  
زیاد نگاه خلق است



سال یکمیز یکصد و چارده و وفات در سنه یکمیزار و شصت و یکم بود و قمر آمد	حامی دین روشن اختر باوشت
میر و ریاضی سنجای عین العین	سال تولیدش با وج غروماه
شد عیان مهتاب و شش مجبین	شد عیان سلطان اعظم رحمتش
هم مدد روشن محمد باج دزد	باریخ ولادت و وفات مجاهد الدین ابوالنصر احمد شاه که ولادتش در سال یکمیزار
	یکصد و چهل و وفات در سنه یکمیزار و یکصد و شصت و دو چار یا شصت بود و قمر آمد
شاه ابوالنصر احمد باسله جاہ	مالک ملک بند و اسله دهر
گو جمال بهشت احمد شاه	سال تولید آن شه عالی
از شهبشاه ملت احمد خواه	سن تحریل کر کنی تر قیوم
شاه	چون حکم ایند و قیوم و علامت
رفت نابینار عالم آه احمد یاد	رحمتش موصول مظلوم است ای شیخ نواد
نیز عالم زیب شایسته احمد باد	باریخ ولادت و وفات اغرا الدین محمد عالم گیر ثانی که ولادتش در سال یکمیزار
	نود و نه و وفات در سنه یکمیزار و یکصد و هفتاد و سه بود و قمر آمد
اهل تحریر و صاحب تقریر	باو شاه جهان اغرا الدین
سال تولید گر منکے تحریر	صاحب فیض حق شو و پیدا
وصل آن بادشاه با تقریر	رفت چون از جهان سجد برین
هم شهنشاه عالم عالمگیر	وصل ربانی است و پاک نظر
باریخ ولادت و وفات سلطان عبدال الدین عالی گوهر شاه عالم ثانی که ولادت	
در سال یکمیزار و یکصد و چهل و وفات در سنه یکمیزار و دویصد و شصت و یکم بود و قمر آمد	
شاه عالم آن شهنشاه زمان	مالک قلم دین فرمان روا
میر فیض آمد و گر از دل عیان	سال تولیدش خلیل ملت است
گفت نایف از بی نایب خان	شد جواز دنیا بفرز و سن برین
شاه عالم رستم و شیخ خوان	شاه عالم شمع نور حق بگو
باریخ ولادت و وفات ابوالنصر عیان الدین که شاه که ولادتش در سال	

22/49

پادشاه ارشاد است بدینانی احمد شاه  
 پادشاه شد و خیال و همت به پادشاهی کرد  
 آفریننده تمام الملک مهدی قلیخان پادشاه را  
 در کوه بقیع از پادشاه پادشاهان  
 بنیاد و بنگاه شاه عالم بنیاد جهان شاهی را در تخت  
 پادشاه عالم قائم ماند پادشاه را در تخت  
 است در زمانه این پادشاه را در تخت  
 در ملک پادشاه این پادشاه را در تخت  
 بنیاد کرد و پادشاه را در تخت  
 اما بسبب قتل قاتل در خان پادشاه را  
 آخر قتل قاتل در خان پادشاه را



[illegible][illegible]



[illegible][illegible]

*[A large handwritten note or signature at the bottom of the page.]*

چاهی که در میان پادشاه و ملت از دست  
 تزلزل عظیم و سفلت و قوت کم و بیش  
 سلطان و نظام و راه و اوقاف و کسب و کار این  
 از بهر بیانی که گوید در عهد سلطنت شاه  
 دود و عهد محمود شاه بهیچ نام و صوره  
 گریه چون سلطنت بهیچ نام و صوره  
 اشتغال و خطه و کسب و کار و مردم  
 شایسته و بخت و اوقات و خط  
 احوال و بخت و اوقات و خط  
 قیام و بخت و اوقات و خط

<p>تاریخ وفات یوسف عادل شاه بجاوری که در سال نصد و شانزده بود و یوسف          اول ببال ارتشالش طرفه تر</p>	
<p>یوسف ناصر شهنشاهی چو آه          گفت حق بین یوسف صر کریم</p>	<p>از قبا بیا و درینست مقدم          رفت ابراهیم ایل کریمت</p>
<p>تاریخ وفات سلطان اسماعیل عادل شاه که در سال نصد و چهل یک بود و          چون بصد اغراز و اگر ام از جهان</p>	
<p>سال تارخیش ز طبع رو چشم          تاریخ وفات ابراهیم شاه بن اسماعیل</p>	<p>شد چو ابراهیم از دار فنا          که ببال بطلت آن ایل ماه</p>
<p>تاریخ وفات سلطان علی بن ابراهیم شاه عادل که در سال نصد و شانزده بود و          رفت از دار فنا سوخت</p>	
<p>سال اصل اوست فیاض بین          چو که آن اعلی علی عا لے قدر</p>	<p>هم علی حبشی عا لے قدر          قنده شاه</p>
<p>چو که بشیر قصاص آله          سال وصالش چو بختیمزل</p>	
<p>تاریخ وفات ابراهیم عادل شاه ثانی بن ابراهیم اول که در سال نصد و چهل یک بود و          چو ابراهیم ثانی شاه ذمی باده</p>	<p>ز دنیا شد بخلد جاودانی          که قطب ابد ابراهیم ثانی</p>
<p>تاریخ وفات نظام الملک احمد شاه بجاوری که در سال نصد و چهارده بود و          شاه احمد عا د ذات آله</p>	
<p>دوق حق شد سال تارخیش          تاریخ وفات برهان نظام الملک بن احمد شاه</p>	<p>هم که امی احمد می ماقان بیز          زمین جهان پر پلاگردید درخت قیم</p>

و در این مقام که به نظر می آید،  
نقشه‌ها را با دقت و حوصله  
مطالعه کنید تا بتوانید  
در هر مورد، اقدامات لازم را  
به موقع انجام دهید.

[illegible][illegible]

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند، دیوبند، پاکستان







شد چو در دوازده جهان بر پا	رفت در فردوس حق صاحبان
خواجده اکبر بگو تا ریخ او	باز فرما شاه شهبان هوتنگ
تا ریخ وفات محمد شاه عزمین مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
چون بشیر جوهر اهل ستم	آن محمد جوان بقبل رسید
طرف سال شهاب و تش سدر	گفت افشوس باد شاه شهید
تا ریخ وفات سلطان محمود خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
چون زوینای دون بجلد برین	شد باز و تبسم شیه محمود
بانی خیر گویند رخسار	نیز بجز که ممشه محمود
تا ریخ وفات غیاث الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
غیاث الدین چو شد مسوم و مملوک	بجست رفت از وینای پر شور
ز تلخ دم بچو سال وصالش	دو بار ماه تا بان مطلع نور
تا ریخ وفات ناصر الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
ناصر الدین چون فاضل گردید	در هر دو ویرانه و عقیبت
عقل سال از سخاوتش طرفه تر	عمده دین ناصر و مصو گفت
تا ریخ وفات سلطان محمود بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
چون بیخ جان شهادت یافت	شاه شاه و سدر و محمود
گفت تا ریخ رحلتش سرور	شاه شاه و سدر و محمود
و کرامتین فاروقی بر باجوری نادیدی	
تا ریخ وفات ملک احمد بر بان که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
چون ملک سیرت این ملک شهبان	شد از میان شهبان
رحلتش است میر میران سیر	است بانی است نیک مال
تا ریخ وفات سلطان نصیر بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	
اهل نصرت نصیر و الایاه	شاه شاه و سدر و محمود
رفت چون رحلتش بگوشتش	بهم بر تخت باز و سدر
تا ریخ وفات میران عادل شاه فاروقی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد	

از دست و پا در این سال  
 خواجه اکبر بگو تا ریخ او  
 تا ریخ وفات محمد شاه عزمین مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 چون بشیر جوهر اهل ستم  
 طرف سال شهاب و تش سدر  
 تا ریخ وفات سلطان محمود خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 چون زوینای دون بجلد برین  
 بانی خیر گویند رخسار  
 تا ریخ وفات غیاث الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 غیاث الدین چو شد مسوم و مملوک  
 ز تلخ دم بچو سال وصالش  
 تا ریخ وفات ناصر الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 ناصر الدین چون فاضل گردید  
 عقل سال از سخاوتش طرفه تر  
 تا ریخ وفات سلطان محمود بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 چون بیخ جان شهادت یافت  
 گفت تا ریخ رحلتش سرور  
 و کرامتین فاروقی بر باجوری نادیدی  
 تا ریخ وفات ملک احمد بر بان که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 چون ملک سیرت این ملک شهبان  
 رحلتش است میر میران سیر  
 تا ریخ وفات سلطان نصیر بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 اهل نصرت نصیر و الایاه  
 رفت چون رحلتش بگوشتش  
 تا ریخ وفات میران عادل شاه فاروقی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد

تا ریخ وفات محمد شاه عزمین مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان محمود خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات ناصر الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان محمود بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات ملک احمد بر بان که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان نصیر بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات میران عادل شاه فاروقی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد

تا ریخ وفات محمد شاه عزمین مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان محمود خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات ناصر الدین خلجی مالوی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان محمود بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات ملک احمد بر بان که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات سلطان نصیر بن ناصر الدین که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد  
 تا ریخ وفات میران عادل شاه فاروقی که در سال شصت و سی و نه بود قوم آمد



مجلس شورای اسلامی

وقت پروردگار باشد  
نموده است  
در میان مردمی خلقت  
و آموخت  
بعد پروردگار باشد

رقم کن تاریخ مصباح خلد	دو بار انجو ان صاحب علیا
تاریخ وفات سلطان سلاطین بن حیات الدین که در سال مقصد و متباد و تو قوع	چون سلطان سلاطین فرخ این
بلک خلد آخر یافت شاست	ز سلطان سلاطین حجت بن
عیان شد سن و سال انتقالش	تاریخ وفات سلطان مس الدین مانی که در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
جلوه گر شد در بهشت و اسے	چونکه شمس الدین منور اہل دین
ارتحالش گشت روشن از نزد	طرفہ شمس دین البراہیل دین
تاریخ وفات اجنبل محاطت سلطان جلال الدین کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	یافت با وصل خدا آخر وصال
چون جلال الدین بفضل ایراد	نیز اہل ملج مرد دین جلال
مست بی تقصیر سال وصل او	تاریخ وفات سلطان احمد بن جلال الدین کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
تاریخ وفات سلطان احمد بن جلال الدین کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	از جهان شاہ عاشق احمد
رحمت بر بست چون حکم قصدا	ہمچون ان شاہ عاشق احمد
ارتحالش سجور خاص الحق	تاریخ وفات ناصر الدین شاہ بہنگر کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
تاریخ وفات ناصر الدین شاہ بہنگر کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	رفت ناصر شاہ دین اندر جان
چون بعد نصرت و دنیا می دنی	ناصر منصور حق آگاہ خوان
سال وصل او بعد عز و قار	تاریخ وفات سلطان بارک بن صر شاہ کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
تاریخ وفات سلطان بارک بن صر شاہ کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	سجبت گشت روشن صورت ما
چونکہ بارک با عز و اقبال	وصلاتش شاہ طالب بارک شاہ
خرد بود نصرت شاہ بارک گشت	تاریخ وفات یوسف شاہ بن بارک شاہ کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
تاریخ وفات یوسف شاہ بن بارک شاہ کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	زیب جبت شد چو با حین و جمال
یوسف دین بنی شاہ جهان	نیز بر حق یوسف مصر کمال
تقریرت و ان سال وصلش طرفہ	تاریخ وفات فتح شاہ باہک کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد
تاریخ وفات فتح شاہ باہک کہ در سال مقصد و متباد و متباد و متباد	فتح شد با فتح و نصرت در جان
یافت چون منافع جنت از خدا	ہمدگر نمانے اسکندر بنجو ان
رحلت آن شاہ کبیر و بگو	

[illegible][illegible]

[illegible]

باز دل سال وصالش طرفه تر	گفت سرو و دین بفتح جهان
تاریخ وفات اندل حشی الخاطب به قیروز شاه که در سال نهصد و نود و نه	شد چو بانیف روی و لطف و نومی
سال تاریخ وصالش طرفه تر	از جهان اهل عطا قیروز شد بهت قیروز حق عطا قیروز شد
قطعه شایسته	
شاه قیروز از ان سه اصل طهر	شد چو بر عرش برین قیروز شد
دل سال وصال آن و الاسکان	گفت شاه به مومنین قیروز شد
تاریخ قتل محمود شاه بن قیروز شاه که در سال نهصد و پنجم بود قوع آمد	گشت با واصل از دی موصول
شاه محمود چون به تیغ حیات	بهت محمود سبکین مقتول
سال تاریخ قتل آن به غلوم	تاریخ وفات بدر جیشی مظفر شاه که در سال نهصد و نه بود قوع آمد
چو مقتول شد بدر اهل حیات	ز دنیای دین شد بصحیف و غم
تاریخ آن ضالم بر حیات	نداشتند دل بدر ابر قسیم
تاریخ وفات سلطان علاء الدین شریف ملی که در سال نهصد و بیست و هفتم	از جهان احمد علاء الدین شریف
چون سفر ورید در دار لبقا	شد بیان احمد علاء الدین شریف
سال تاریخ وصالش طرفه تر	تاریخ وفات شاه نقیب بن علاء الدین که در سال نهصد و هجدهم
تاریخ وفات شاه نقیب بن علاء الدین	نقیب بن شاه دین فرخنده اعمال
گودنو خال سال رحلت او	دو بار افخر دنیا خال
تاریخ وفات سلیمان خان افغان که در سال نهصد و بیست و یکم قوع آمد	با صد قوس و حیف و حسرت و آه
چون سلیمان ز دهر ز و سفر	هم سلیمان سخته عالم
فیض کامل گویا بخشش	تاریخ وفات داوود خان بن سلیمان خان که در سال نهصد و بیست و دوم
ز دست فرج اکبر شاه دلی	چو شد بی حال آخر حال داود
بسال قتل او با حسرت و آه	ز غم شد قتل شد اقبال داود











[illegible]

<p>تولد ایشان</p>	
<p>جای خود ورزید و رغبت برین سال تاریخ و صاحبش سرور</p>	<p>چون محمد آن شه روشن ضمیر که محمد است ه دین میر کبر</p>
<p>نارنج وفات سلطان شمس الدین بن محمد شاه که در سال هجده و پنجاه و پنج بوقوع آمد</p>	<p>شاه جواز عالم بصدغ و وفار خود نیاگو و مسال پاک او</p>
<p>نارنج وفات ابراهیم شاه بن محمد شاه که در سال هجده و پنجاه و هفت بوقوع آمد</p>	<p>میر اکبر شاه شمس الدین سعید بار دیگر شاه شمس الدین سعید</p>
<p>شاه والا جاهد ابراهیم شاه رحلتش فیاض و انانیتش</p>	<p>چون درین دنیای دودنوم بار دیگر از جهان معده و گشت</p>
<p>نارنج وفات نازک شاه بن فتح شاه که در سال هجده و پنجاه و هشت بوقوع آمد</p>	<p>چون سخی بادشاه نازک تن هم قوی بادشاه نازک تن</p>
<p>رستمانه بکاک خست رفت و آنکه فضل گو تبارخش</p>	<p>نارنج وفات شاه یک غازی کشمیری که در سال هجده و پنجاه و یک بوقوع آمد</p>
<p>چونکه غازی چاک زین غازی مقام سال مرگ آن شه اسلستم</p>	<p>رفت با اعمال و دروایه الخا خاتم است ای یار یا گلک قضا</p>
<p>نارنج وفات حسین شاه یک که در سال هجده و پنجاه و هشت بوقوع آمد</p>	<p>ز دنیا چونند با هزاران اهل تباریکه آن اهل جور و جفا</p>
<p>ز دنیا چونند با هزاران اهل تباریکه آن اهل جور و جفا</p>	<p>نارنج وفات علی شاه برادر حسین شاه که در سال هجده و پنجاه و هشت بوقوع آمد</p>
<p>چون علی اعلی مراتب بادشاه سال تاریخش بطبر زطله فتر</p>	<p>از جهان با حسرت و غم اهرقت با تقصیر فرمود و سرور شاه</p>
<p>نارنج وفات یوسف شاه بن علی شاه که در سال هجده و پنجاه و نه بوقوع آمد</p>	<p>در بقا ز و قدیم بیایست ثابت هم دگر بار را هم ال در جات</p>
<p>شد جو یوسف ازین ساری پنج چشم زخم است رحلت آن شاه</p>	

[illegible]

بهت نیکو کار تویم ملک گارنت و زال مسیح  
 عالم کرب بانی دریا و بحر بقاییش آمد و دودیا  
 چو نای خون روان شدند و زال زنده و گنار  
 شد چون عهد فتح با پادشاه و حرمان میدان جبار  
 رسید به شخصی حرم نصرانی از میان محمودان بقا  
 پادشاه آمد و او را به شجیه ساخت و دست عمران  
 به خیمه سال است و زال را به ابدگار  
 گردان زنده و در وقت عهد پادشاه شد و در شهر  
 قتل یافتند او را و در عهد پادشاه شد و در شهر  
 زنده و هرگز را نافرود و در عهد پادشاه شد و در شهر  
 سبک کرد و

[illegible]

مجلس شورای عالی  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۲۵  
شماره ۱۰۰۰

تاریخ وفات سلطان محمد خان عثمانی که در سال هشتصد و شصت و چهارم وقوع آمد	چون محمد شاه و الامام بنکویت گفت دل تاریخ و شش و صد و هشت و بیست و یک	از زمانه روسی خود در درجست هفت
تاریخ ولادت و وفات سلطان مراد خان ثانی عثمانی که ولادتش در سال هشتصد و شش و وفات در سال هشتصد و شصت و شش وقوع آمد	مراد این شهر رستم دین حق خداوند عالم عجب طرفه تر شد از دل تبارک رحیم ترحیل او	امیر زمین صاحب عقل و داد تولد آن شاه آمد بیاد
تاریخ وفات سلطان بایزید ثانی عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	چون سلطان بایزید این شاه و بیجا رفیع المنزلت گوشتاش	شد از اهل جهان سردار جنت دیگر باره بخوان سر درازت
قطعه نهم		
تاریخ وفات سلطان سلیم عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	چون بایزید صاحب کرامت تخت و تاج خسته چو سال رحلت و از سر و عنق	زین درخت بیت ملک جهان روی گفتا گو که منبع اخلاص بایزید
تاریخ وفات سلطان سلیمان عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	سلیم از جهان چونکه بدو شد رستم کن شیر خیل او اهل فیض	سلامت روان شد سخلد عظیم دیگر تاج اسلام میر سلیم
تاریخ وفات سلطان سلیمان عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	سلیمان چون ملک باد و این تر ولایت منتزعت یا فضل دین	بسال وصل یار حق سلیمان دوباره دوستی در حق سلیمان
تاریخ ولادت و وفات سلطان سلیمان خان ثانی عثمانی که ولادتش در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	سلیمان باده سلطان شاه عالی بگو فیاض و الا سال تولد	که بود از غیر حق مامون مصنون که آمد راست در تارخ فیض
تاریخ وفات سلطان محمد خان عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	تاریخ وفات سلطان محمد خان عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد	تاریخ وفات سلطان محمد خان عثمانی که در سال نهصد و شصت و شش وقوع آمد

[illegible]

تاریخ وفات مراد خان ثالث که در سال یک هزار و پانصد و پنجاه و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	رخت خود در جنت و الانهاد
چون مراد از حق مراد خوشتر است	بار دیگر خان عادل با مراد
تاریخ وفات محمد خان ثالث عثمانی که در سال یک هزار و دویست و ده بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	محمد باوقار صاحب عدل
چون مراد از حق مراد خوشتر است	محمد شهباز صاحب عدل
تاریخ وفات سلطان احمد اول که در سال یک هزار و دویست و پنجاه و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	از جهان بر ملا برست بار
چون مراد از حق مراد خوشتر است	بار دیگر نور احمد شهباز
تاریخ قتل سلطان عثمان ثانی که در سال یک هزار و سی و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	بوصل و وصل حتی گردید و وصل
چون مراد از حق مراد خوشتر است	دگر باره قوی دگر شاه مقتول
تاریخ وفات مراد خان چهارم عثمانی که در سال یک هزار و سی و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	سرودین با سخاوت اهل مراد
چون مراد از حق مراد خوشتر است	بهت شهباز جنت اهل مراد
تاریخ شهادت سلطان ابراهیم عثمانی که در سال یک هزار و سی و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	خوش بخت رسید ابراهیم
چون مراد از حق مراد خوشتر است	بهو لغاشد شد ابراهیم
تاریخ ولادت و وفات سلطان سلیمان ثانی که ولادتش در سال یک هزار و سی و دو بود و وفاتش در سال یک هزار و سی و دو بود	
چون مراد از حق مراد خوشتر است	سلیمان جو با جنت و غر و جاه
چون مراد از حق مراد خوشتر است	تاریخ ترخیص آن پادشاه
قطعه نامه	
سلیمان اهل تاج و قیصر روم	گشته با بوس او اقبال و دولت
ز دولت خواه تولیدش بختیم	گشته حاصل مراسلات سلطنت

تاریخ وفات مراد خان ثالث که در سال یک هزار و پانصد و پنجاه و دو بود  
 تاریخ وفات محمد خان ثالث عثمانی که در سال یک هزار و دویست و ده بود  
 تاریخ قتل سلطان عثمان ثانی که در سال یک هزار و سی و دو بود  
 تاریخ وفات مراد خان چهارم عثمانی که در سال یک هزار و سی و دو بود  
 تاریخ شهادت سلطان ابراهیم عثمانی که در سال یک هزار و سی و دو بود  
 تاریخ ولادت و وفات سلطان سلیمان ثانی که ولادتش در سال یک هزار و سی و دو بود و وفاتش در سال یک هزار و سی و دو بود  
 قطعه نامه  
 سلیمان اهل تاج و قیصر روم  
 ز دولت خواه تولیدش بختیم  
 گشته با بوس او اقبال و دولت  
 گشته حاصل مراسلات سلطنت

۱۹۹









پیشرو سی خود از وی مهر	چو آن را بجهت و بر سر بر
یک سال ترحیل ممتاز وقت	دیگر مرد عاقلی که سر بر
تاریخ وفات سیرم خان وزیر و امالیق اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت	بطلب خدا شد بزار السلام
چو سیرم ز دار قنار خست	بفرما در خان آید من مقام
یک سال و اکرم سال تاریخ او	
تاریخ وفات ابو الفیض فیضی شاعر عهد اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت	
ابو الفیض اکبر فیضی است	بطلب علم دنیا بود و اے
ز دل فیاض عام آمد وصالش	ایمان فیض و هم فیاض عالی
تاریخ وفات نواب ارباب در خان که در سال پنجم و هفتاد و هشت	
ان بجا در خان وزیر اکبری	بود عاقلی مرتبت عالی مکان
گشت سال انتقالش از خرد	بند سیکو محب در خان جهان
تاریخ وفات شیخ ابو الفضل امیر اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت	
حضرت ابو الفضل فضل اصل فضل	فاضل افضل امیر باکمال
صاحب فضل آید ه تاریخ او	بار دیگر فاضل اصل جلال
بر ملا فیاض عاقلی ماه گفت	نقل بعد از نقل او تاریخ سال
تاریخ وفات نواب قشام خان بن قطباله بن خان بن خواجہ سلیم چشتی که در سال پنجم و هفتاد و هشت	
چو آن قشام احتشام حجاب	ز حق یافت در خلد و الا مقام
تاریخ او آید از دل ندا	امین اصل دل صاحب احتشام
تاریخ وفات فاضل خان حجاب	
صاحب فاضل خان و الا	با خرفت از دنیا محبت
یک و نیم سال رحلتش	و دیار بار سا سیرم است
تاریخ وفات آصف خان ابو احسن طبرانی برادر نور جهان سیرم که در سال پنجم و هفتاد و هشت	
چو آصف خان سیرم با وقار	عاقبت عالم است و عامل است
افضل عالم است تاریخش	خان و الا ابو احسن است
تاریخ وفات نواب وزیر خان مرحوم که در سال پنجم و هفتاد و هشت	

سیرم خان وزیر اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 ابوالفضل امیر اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 فاضل افضل امیر باکمال  
 صاحب فضل آید ه تاریخ او  
 بر ملا فیاض عاقلی ماه گفت  
 تاریخ وفات نواب قشام خان بن قطباله بن خان بن خواجہ سلیم چشتی که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 چو آن قشام احتشام حجاب  
 تاریخ او آید از دل ندا  
 تاریخ وفات فاضل خان حجاب  
 صاحب فاضل خان و الا  
 یک و نیم سال رحلتش  
 تاریخ وفات آصف خان ابو احسن طبرانی برادر نور جهان سیرم که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 چو آصف خان سیرم با وقار  
 افضل عالم است تاریخش  
 تاریخ وفات نواب وزیر خان مرحوم که در سال پنجم و هفتاد و هشت

از قاضی و امالیق اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 از قاضی و امالیق اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 از قاضی و امالیق اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت  
 از قاضی و امالیق اکبر شاه که در سال پنجم و هفتاد و هشت



سال تاریخش رمضان سولی بگو	زنده دل شایسته پادشاه ایچان
تاریخ وفات امیر عالمگیری محرم خان که در سال یک هزار و یکصد و ده بود	چونکه محرم بقضی ر بانه
سال تاریخ رحلتش سرور	از جهان یافت در بیست مکان
تاریخ وفات خیر اندیش خان گنوا امیر شاهپاهی که در سال یک هزار و یکصد و ده	کون رقم نیک نام محرم خان
خیر ایش خیر خیر اندیش خان	یافت از دنیا چو باقی اتصال
ارتعاش طرفه دخل بخت است	خیر دین مرد است هم تاریخ سال
تاریخ وفات و شهید خان شهریه بخت خان بختی که در سال یک هزار و یکصد و ده	چونکه یک بن نکته دان میر بخت
ز و نیای و دوشد بخت	رقم گشت میر حسان میر بخت
تاریخ وفات اعتقاد خان وزیر جهاندار شاه که در سال یک هزار و یکصد و ده	شد چو از دنیا بخت رو نهاد
اعتقاد از اعتقاد پاک خویش	میر والا امیر اعتقاد
سال تاریخش چو بخت شمعین	هم سخی بخت آمد یاد
باز تاریخش خلیل بختی است	تاریخ وفات هد خان وزیر عالمگیری که در سال یک هزار و یکصد و ده
تاریخ وفات زمین ویرانه فانی بخت	چونکه آن والا شد خان شریک
مقتدر الشرف بگو تاریخ او	بار دیگر شیر نیر دان شیر دل
تاریخ وفات حیدر علیخان شهید که در سال یک هزار و یکصد و ده	رفت از دار قاضی بخت
چون حیدر آن حسن در زمان	تاریخ اکبر هم شهید چو بر
گشت تاریخ وصال او همان	تاریخ وفات نواب محمد امین خان مقتدی که در سال یک هزار و یکصد و ده
چون محمد امین امین الله	شد ز دنیا دوشد بخت
سال تاریخ رحلتش سرور	گو محمد امین سخی کریم
تاریخ وفات حمایت الله خان بهادر وزیر عالمگیری که در سال یک هزار و یکصد و ده	میر عالم غایت الله خان
میر عالم غایت الله خان	شد بخت چو از جهان جاگیر

سال تاریخش رمضان سولی بگو  
 تاریخ وفات امیر عالمگیری محرم خان که در سال یک هزار و یکصد و ده بود  
 سال تاریخ رحلتش سرور  
 تاریخ وفات خیر اندیش خان گنوا امیر شاهپاهی که در سال یک هزار و یکصد و ده  
 خیر ایش خیر خیر اندیش خان  
 ارتعاش طرفه دخل بخت است  
 تاریخ وفات و شهید خان شهریه بخت خان بختی که در سال یک هزار و یکصد و ده  
 ز و نیای و دوشد بخت  
 تاریخ وفات اعتقاد خان وزیر جهاندار شاه که در سال یک هزار و یکصد و ده  
 اعتقاد از اعتقاد پاک خویش  
 سال تاریخش چو بخت شمعین  
 باز تاریخش خلیل بختی است  
 تاریخ وفات زمین ویرانه فانی بخت  
 مقتدر الشرف بگو تاریخ او  
 تاریخ وفات حیدر علیخان شهید که در سال یک هزار و یکصد و ده  
 چون حیدر آن حسن در زمان  
 گشت تاریخ وصال او همان  
 چون محمد امین امین الله  
 سال تاریخ رحلتش سرور  
 تاریخ وفات حمایت الله خان بهادر وزیر عالمگیری که در سال یک هزار و یکصد و ده  
 میر عالم غایت الله خان  
 شد بخت چو از جهان جاگیر

۲۰۵  
 کتب









قطعه نهم	
چون سفر در زید ارفنا	شاه والا جاء عاقب شیرنگ
بهر تاریخ و صالتش طرفه تر	گفت سرور شیر فادل شیرنگ
قطعه دهم	
چون ز دست معاندان قتل	شیر سنگه آن امیر با قید
سال تاریخ و حلتش سرور	گفت شیر دل سپید در قید
ماریم قتل اجد میان سنگه وزیر که در کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	
چون قتل ز دست دشمن خوش	شد صاف وزیر اهل شمشیر
تاریخ وصال او رقم شد	سیاف وزیر اهل شمشیر
قطعه یازدهم	
گشت افوس چون بناحق قتل	دیمان سنگه آن وزیر با قید
دل سرور سال رحلت او	گفت کامل شیر مایه قید
ماریم قتل مهر گشت که در سال کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	
چهار فانی و حکیمه پوختا بدای قی صفای گشتا	توبه قتل آه کوئی برین من کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد
بهر تاریخ قتل او سنگه برین من کی توخت	یه دل جو آبی بدای گشتا برین من کی توخت
ماریم وفات سرور اجبت سنگه سندانیه که در سال کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	
جیت سنگه آن قاتل شیر دلیر کاست	ضربه تیغ اجل سو چیکه گهازل موی
دل ز سال قتل من او قاتل بریم که	یون کها قتل اجل قاتل موی
ماریم وفات فقیر عزیز الدین مرحوم که در سال کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	
شد عزیز آکدین جو باغ و خلد	بهر سال آن عسکر نه موشن
پر تو آکلن شد ز دل جو تیغ علم	از خضر دشت جلوه گر منتظر دین
ماریم قتل راجه پیر سنگه که در سال کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	
بهست جو رسکمان جفا کشیش	جوان مارا سه پیر نامی فخر
بسال قتل یون سرور فی رورو	کها تو تاسه پیر نامی فخر
ماریم قتل راجه سوچیت سنگه که در سال کینزار و د و صد و شصت بود قوع آمد	

وزیر و راجه و امیر و پسر و دختر و ...  
 شیرنگ و شیر فادل و شیر سنگه و ...  
 شیر دل سپید و شیر مایه و ...

وزیر و راجه و امیر و پسر و دختر و ...  
 شیرنگ و شیر فادل و شیر سنگه و ...  
 شیر دل سپید و شیر مایه و ...

وزیر و راجه و امیر و پسر و دختر و ...  
 شیرنگ و شیر فادل و شیر سنگه و ...  
 شیر دل سپید و شیر مایه و ...

وزیر و راجه و امیر و پسر و دختر و ...  
 شیرنگ و شیر فادل و شیر سنگه و ...  
 شیر دل سپید و شیر مایه و ...

دہ بھادرسوچیت سنگہ افسوس  
 بہر تاریخ بولاسرورہا ہے  
 تاریخ قتل سردار جواہر سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع  
 پایا خود بر حاکم کھونک جو اہر سنگہ فی  
 ہرجب الاکیا آخر تو سرور بہر سال  
 تاریخ وفات میان محمد بخش صحاف لاہوری کہ در سال یکزار و دویشت  
 شخصیت و سہ تو قوع آمد

اس کے بالائی کھیت قتل ہوا ۱۲۶۱	دہ بھادرسوچیت سنگہ افسوس ۱۹
سے بھادرسوچیت قتل ہوا	بہر تاریخ بولاسرورہا ہے
تاریخ قتل سردار جواہر سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع	تاریخ قتل سردار جواہر سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع
فوج میں بہو بچا کھیر انیکا کسر توڑ کر	پایا خود بر حاکم کھونک جو اہر سنگہ فی
بولا اہل فوج فی والا جواہر توڑ کر	ہرجب الاکیا آخر تو سرور بہر سال
تاریخ وفات میان محمد بخش صحاف لاہوری کہ در سال یکزار و دویشت	تاریخ وفات میان محمد بخش صحاف لاہوری کہ در سال یکزار و دویشت
شخصیت و سہ تو قوع آمد	شخصیت و سہ تو قوع آمد
محمد بخش از فضل آسے	محمد بخش از فضل آسے
زول تاریخ سال ارتحالش	زول تاریخ سال ارتحالش
تاریخ حاضری شیر سنگہ و شیر سنگہ مفداں کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع	تاریخ حاضری شیر سنگہ و شیر سنگہ مفداں کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع
جب آکر شیر سنگہ اور شیر سنگہ	جب آکر شیر سنگہ اور شیر سنگہ
دہین سوچیم سرور سے تاریخ سال	دہین سوچیم سرور سے تاریخ سال
تاریخ حلا وطنی جہا راجہ دلپ سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع آمد	تاریخ حلا وطنی جہا راجہ دلپ سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع آمد
چون شہ پنجاب از پنجاب رفت	چون شہ پنجاب از پنجاب رفت
عالمی در چشم مردم شد سیاہ	عالمی در چشم مردم شد سیاہ
جملہ گل در بجز او خور و ند گل	جملہ گل در بجز او خور و ند گل
بلبلان در فرقتش نعرہ زدند	بلبلان در فرقتش نعرہ زدند
گفت سرور از سرور دین بخور	گفت سرور از سرور دین بخور
چشمہ سال چشم مردم آفت	چشمہ سال چشم مردم آفت
چون ز چشم آن غیرت مہتابیت	چون ز چشم آن غیرت مہتابیت
بلکہ از رنگس خار خواب رفت	بلکہ از رنگس خار خواب رفت
چون زبناں صحبت احباب رفت	چون زبناں صحبت احباب رفت
نوشک از گلشن پنجاب رفت	نوشک از گلشن پنجاب رفت
در تاریخ حلا وطنی محصار جہ دلپ سنگہ مطبق بق سمت ۱۹	در تاریخ حلا وطنی محصار جہ دلپ سنگہ مطبق بق سمت ۱۹
چون لارہ گور زیدیت خوش	چون لارہ گور زیدیت خوش
باجیف و باہ سرور آمد مہماید	باجیف و باہ سرور آمد مہماید
در ملک دلپ سنگہ با د ان برد	در ملک دلپ سنگہ با د ان برد
از دست قہیم تا تو ان مان برد	از دست قہیم تا تو ان مان برد
جب تصرف اہل انگلش فی تمام	جب تصرف اہل انگلش فی تمام
سال تاریخ اوسکا بولادل کہ ہا	سال تاریخ اوسکا بولادل کہ ہا
کر لیا پنجاب میں سے خوف ہم	کر لیا پنجاب میں سے خوف ہم
لوٹ گیا ماحق میں ہم جو حب قہیم	لوٹ گیا ماحق میں ہم جو حب قہیم

بہر تاریخ بولاسرورہا ہے  
 تاریخ قتل سردار جواہر سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع  
 پایا خود بر حاکم کھونک جو اہر سنگہ فی  
 ہرجب الاکیا آخر تو سرور بہر سال  
 تاریخ وفات میان محمد بخش صحاف لاہوری کہ در سال یکزار و دویشت  
 شخصیت و سہ تو قوع آمد  
 محمد بخش از فضل آسے  
 زول تاریخ سال ارتحالش  
 تاریخ حاضری شیر سنگہ و شیر سنگہ مفداں کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع  
 جب آکر شیر سنگہ اور شیر سنگہ  
 دہین سوچیم سرور سے تاریخ سال  
 تاریخ حلا وطنی جہا راجہ دلپ سنگہ کہ در سال یکزار و دویشت و دو تو قوع آمد  
 چون شہ پنجاب از پنجاب رفت  
 عالمی در چشم مردم شد سیاہ  
 جملہ گل در بجز او خور و ند گل  
 بلبلان در فرقتش نعرہ زدند  
 گفت سرور از سرور دین بخور  
 چشمہ سال چشم مردم آفت  
 چون ز چشم آن غیرت مہتابیت  
 بلکہ از رنگس خار خواب رفت  
 چون زبناں صحبت احباب رفت  
 نوشک از گلشن پنجاب رفت  
 در تاریخ حلا وطنی محصار جہ دلپ سنگہ مطبق بق سمت ۱۹  
 چون لارہ گور زیدیت خوش  
 باجیف و باہ سرور آمد مہماید  
 در ملک دلپ سنگہ با د ان برد  
 از دست قہیم تا تو ان مان برد  
 جب تصرف اہل انگلش فی تمام  
 سال تاریخ اوسکا بولادل کہ ہا  
 کر لیا پنجاب میں سے خوف ہم  
 لوٹ گیا ماحق میں ہم جو حب قہیم



<p>تاریخ وفات مفتی غلام رسول لاهوری که در سال یک هزار و دویست و شصت و هفت بود</p> <p>چون غلامی از غلامان رسول</p> <p>گشت در خلد برین سینه نشین</p> <p>مصرع تا به نیم سرور ز و رقم</p> <p>صاحب دین مفتی شرم حسین</p>	<p>تاریخ وفات مفتی حافظ غلام احمد لاهوری که در سال یک هزار و دویست و هفت بود</p> <p>چونکه سپید جهان محمد برین</p> <p>تیز اند حسا فط کلام الله</p> <p>داسن بهمت خود از دین</p> <p>خوش نشاند حافظ کلام الله</p> <p>وقت رحلت بیا و خویش آورد</p> <p>آنچه خواند حافظ کلام الله</p> <p>نقش به افراق بر دلها</p> <p>نشانده حسا فط کلام الله</p> <p>سال تاریخ رحلتش سرور</p> <p>گونا ند حسا فط کلام الله</p>
<p>تاریخ وفات مولوی غلام رسول ساکن قلعه مہیان سکه در سہ ماہ بود</p> <p>چون غلام احمد آن مرد خدا</p> <p>باده الفت ز جام احمد</p> <p>مقام شہزاد انعام حق بر ذات او</p> <p>سرور تاریخ سال رحلتش</p> <p>گرم محب حق غلام احمدی</p>	<p>تاریخ وفات شیخ غریب الدین جہتم مطہر و گنور پارسا لہور کہ در سہ ماہ بود</p> <p>غریب دین ز دنیا رخ پوشید</p> <p>ز چشم اہل دین جان فست فوس</p> <p>گل از باغ زمانہ روی بہ ہفت</p> <p>ہی سر و از کستان رفت افوس</p> <p>سکان کرد از مسکان در لامکانی</p> <p>کمین از دایہ امکان رفت افوس</p>

تاریخ وفات مفتی غلام رسول لاهوری که در سال یک هزار و دویست و شصت و هفت بود

چون غلامی از غلامان رسول

گشت در خلد برین سینه نشین

مصرع تا به نیم سرور ز و رقم

صاحب دین مفتی شرم حسین

تاریخ وفات مفتی حافظ غلام احمد لاهوری که در سال یک هزار و دویست و هفت بود

چونکه سپید جهان محمد برین

تیز اند حسا فط کلام الله

داسن بهمت خود از دین

خوش نشاند حافظ کلام الله

وقت رحلت بیا و خویش آورد

آنچه خواند حافظ کلام الله

نقش به افراق بر دلها

نشانده حسا فط کلام الله

سال تاریخ رحلتش سرور

گونا ند حسا فط کلام الله

تاریخ وفات مفتی غلام رسول لاهوری که در سال یک هزار و دویست و شصت و هفت بود

چون غلامی از غلامان رسول

گشت در خلد برین سینه نشین

مصرع تا به نیم سرور ز و رقم

صاحب دین مفتی شرم حسین

تاریخ وفات مفتی حافظ غلام احمد لاهوری که در سال یک هزار و دویست و هفت بود

چونکه سپید جهان محمد برین

تیز اند حسا فط کلام الله

داسن بهمت خود از دین

خوش نشاند حافظ کلام الله

وقت رحلت بیا و خویش آورد

آنچه خواند حافظ کلام الله

نقش به افراق بر دلها

نشانده حسا فط کلام الله

سال تاریخ رحلتش سرور

گونا ند حسا فط کلام الله

تاریخ وفات مفتی غلام رسول لاهوری که در سال یک هزار و دویست و شصت و هفت بود

چون غلامی از غلامان رسول

گشت در خلد برین سینه نشین

مصرع تا به نیم سرور ز و رقم

صاحب دین مفتی شرم حسین

تاریخ وفات مفتی حافظ غلام احمد لاهوری که در سال یک هزار و دویست و هفت بود

چونکه سپید جهان محمد برین

تیز اند حسا فط کلام الله

داسن بهمت خود از دین

خوش نشاند حافظ کلام الله

وقت رحلت بیا و خویش آورد

آنچه خواند حافظ کلام الله

نقش به افراق بر دلها

نشانده حسا فط کلام الله

سال تاریخ رحلتش سرور

گونا ند حسا فط کلام الله









صورت آب آخو اندر خاک	چون مکان کرد آتش سندی
شد عیان سانش از دل پرسوز	سوز پر در دشت سندی
تاریخ وفات جهان شاعر که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
چو که احسان محسن عالم	دولت وصل یافت از حق سفت
سال وصلش خرد صد جهان	جامع حسن فضل و احسان گفت
تاریخ وفات موسی شاعر که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
چو موسی زودار فنا رخت بست	بخت شده داخل مومنان
ز دل شد تباریخ تر جیل را د	شهنشاه عشاق موسی عیان
تاریخ وفات عارف دهلوی که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
اهل عرفان عارف حسین پاکباز	رفت از دنیا بخت نسا دکام
دل بسال ارسنال آن جناب	گفت شیرین شاعر اهل علم
تاریخ وفات فیض الله لاهوری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
چو از فیض حق فیض لاهور کرد	از دنیا بخت نسا دکام
تباریخ آن صاحب فیض فیض	رقم گشت پر فیض سن کو کلام
تاریخ وفات شیخ امام بخش ناسخ که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
چو ناسخ شاعر بے بدل بند	ز دنیا شد عقبی راه بیام
عیان شد سن سال انتقالش	امام شاعران تاج معی
تاریخ وفات ذوق دهلوی که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
شد چو در بانم جان سترل گرین	ذوق اهل شوق با صد شتیاق
گفت تاریخ وصال او خرد	آه دانا حد کسب بر ندان
تاریخ وفات نور احمد انصاری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
نور احمد سلف لاهور	بو دستور شاعر سلف
سال فوتش ازین سبب دل را	گشت منظور شاعر حسی
تاریخ وفات احمد بخش کیدل لاهوری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود	
شد بزم محمد سلف آخ	احمد آن نبد صدانت نقشر

دیوان دکنی و هندوستان  
تاریخ وفات جهان شاعر که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات موسی شاعر که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات عارف دهلوی که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات فیض الله لاهوری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات شیخ امام بخش ناسخ که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات ذوق دهلوی که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات نور احمد انصاری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود  
تاریخ وفات احمد بخش کیدل لاهوری که در سال یک هزار و دوصد و شصت و هشت بود

داشت درین زمانه اگر زات او را  
قائم الشعراء اندیست که زرا احسن  
اجتناب کیل انحصار بیست و هشت و هشت  
داشت انصار او و بیست و هشت و هشت  
ارد و بیست و هشت و هشت و هشت  
جنگلات بیست و هشت و هشت و هشت  
خاطب و انصار فارسی بیست و هشت و هشت  
نشر فارسی بیست و هشت و هشت و هشت  
بعد و بیست و هشت و هشت و هشت  
دل متخلص است



ولس  
 مہاراجہ جیو سنگھ فریدان فراسہ علاقہ  
 چیلک پورہ دی فیاض اعظم دوست  
 و قدردان اہل تہذیب و ادب  
 جوانی گذشت ۱۲

۲۱۸  
 تاریخ

<p>                             فریق بھر قسم شد خلق چون گشت                              ہمہ بے سر سران دہر ماندند                              بچہ آمد ز داغ غم دل جریخ                              شد از زخم قسم آن جان عالم                              دل ببلبل ز داغ بھر گل خورد                              خان ز کسر و راز از سر آہ                         </p>	<p>                             چنین باکیندرہ گو ہر کشتہ فہوس                              چو از سر گشت افسر کشتہ افسوس                              چو شد آن باہر کشتہ افسوس                              چنان بی تیغ و خنجر کشتہ فہوس                              ز کبھی بد شد گل تر کشتہ افسوس                              کشتہ ناخ گور تر کشتہ افسوس                         </p>
<p>                             ہندوستان مہاراجہ مندر سنگھ بہادر والی پٹیار کہ در ۱۲۳۵ ہجری بمقام                              دلاور جنگ مرد پهلوان مرد                              کہ رستم دل مہاراجہ جوان مرد                         </p>	<p>                             ہندوستان مہاراجہ مندر سنگھ بہادر والی پٹیار کہ در ۱۲۳۵ ہجری بمقام                              دلاور جنگ مرد پهلوان مرد                              کہ رستم دل مہاراجہ جوان مرد                         </p>
<p>                             ایضا مطابق مندر                         </p>	
<p>                             افسوس کہ در موقع ایام جو کہ                              تاریخ جوان مرگے آن والی کلیم                         </p>	<p>                             از ملک جهان والی پٹیار دوان رفت                              دل گفت مہاراجہ فیاض جہان رفت                         </p>
<p>                             تاریخ وفات رئیس نامدار دیوان کرپارام صاحب وزیر سرکار مہاراجہ جیو سنگھ                              زینت دیوان عالم و قدر دیوانیان                              آن امیر این امیر و آن وزیر این وزیر                              صاحب دولت جوان طالع علو المنزلت                              و اطاعت خاکبوسش سروران زمین                              در فتح پوشید از عالم رخ بر نور خویش                              مثل دریا دل جوش تانش آمد جوش                              چار سو رنگا نہ خود گرم و رنجاب کرد                              سینہ چاک انداز پریشانی چو زلف تابا                              سرور غمگین صاحب حسرت بی تاریخ سال                         </p>	<p>                             یعنی کرپارام دیوان صاحب نام و فضل                              صاحب تدبیر عالم گیر و عالی خاندان                              اہل علم و اہل فضل و افسر دانشوران                              خم پیش آستانش گردن گردن کشان                              بچو مردم شد نہان اینچشم مردم ناگہان                              دیدہ با چون ابر گوہر بار شد گوہر نشان                              نالہ و زاری و آہ و شور و فریاد و فغان                              در زمانہ نیک و بدیر و جوان خود و کلان                              گفت کرپارام دیوان و فقارت از زبان                         </p>
<p>                             تاریخ وفات محمد سلطان خان رئیس اعظم لاہور                         </p>	
<p>                             آہ صد افسوس کان سلطان الانسرت                              رفت از ملک جهان آخر با کلیم جہان                         </p>	<p>                             آہ صد افسوس کان سلطان الانسرت                              رفت از ملک جهان آخر با کلیم جہان                         </p>

۱۲۳۵

چشمه فیض از زمین بسود و شد و احسن گشت چنان صورت بختش در زمین و غمش پیر و جوان یک شمشیر پیاپی بست باقی و کز خمش در گرو اهل خیر پیر سال خدیش سرور ز کاک است کبار	آه شایسته آب از پنجاب بریای روان جان پاکش که پیر و از اسکان براسکان نوحه با گردند اندر ماتش خرد و کلان ماند نام نمایش نه گور در نام آوران شاه عیان پیش محمد رقت سلطان جهان
--	--

و ایضا

چو سلطان اقلیم و انشوری رقم کرد سرور و تباریخ سال	پیشکوه خالی بفر و س رقت که سلطان غالی بفر و س رقت
--	--

تاریخ تشریف و رمی شهرزاده ولیعهد برش آف و نیز بهادر در اقلیم شاهان  
که در سال یکبار و ششصد و هفتاد و شش بود قوت آمد

چو در هند آن ولی عهد شد کنواری چنان بر اوج نیکو اختر شمس انوری چنان بران زلندن بادشاه بود عجب از خطه انگلستان شد سحر خا امیری تاجدار می شهسوار می خفت بدار شاه عالم نیای که کلاس عرش کاف زفت از فیض آن سرشته بود و کر خا بگوش بر که رفت از قدم ارغاه آما نار و در جهان این گنج بخش فیض بود گذر اندر مکان خویش کرد از جهان کاف پس اهل غم سرتا باشد مقدس حش نذا اندر مالت بهر سال مقدس سر و	بگوش مردم از هر سو صدای مرجا برون از مطلع غر و شرف بدر الدجی که در یک کشت دم بر باد بای باد آمد عجب از سر زمین لندن نیل بر خا جوانی سلطانی قهر بانی مه لقا آمد بجهاد الله که در لاهور از فضل خدا آمد که در دبار دربارش گدای میو آمد ز سر پا کرد و در خدمت بعد صدق که از گنجینه اش صد گنیم گوهر رفت یا آمد کین خانه اقبال در دولت سرا آمد ز دیدار شفا بخش شفا رفت شفا آمد زلندن تاجدار و دولت و گور یا آمد
--	--

تاریخ اخذ خطای هندستان حضرت ملکه معظمه و گنور یا که در شهر بود یافت تاج اقدار و افتخار اقلیم از دل سروری تاریخی سال این	چون شد انگلستان شایسته شدند او گنور به دور هند شایسته
---	--

شاهزاده عالم در سالان بر نفس آن دین  
بهادر دی عهد شمس افغان است

۳۱۹

در سال با سکه سیر و سیرت و شرف

در سال با سکه سیر و سیرت و شرف  
در سال با سکه سیر و سیرت و شرف



[illegible]

خلق مجوسی - مصنف محمد بن محمد بن آدمی افشاری -  
مصباح الدیانت - ترجمه و تفسیر مشهور کتاب سید -  
المذنبات المؤمنین - تصنیف ابن -  
سروان الوفاء - شرح قصیده یانت سعاد -  
محاسن العشق - بالقصه تصنیف میرزا سلطان حسین پیر  
ششاد و امیر مجیر کورکان - ترجمه و تفسیر کتب -  
بندش - مصنف حضرت فخر الدین عطار تصوف مین  
محاسن العشق بالقصه و تفسیر و تفسیر -  
یادستان جامی - بحواله کتبستان صمدی -  
مهای سعادت فارسی - از امام حسن غزالی -  
حدائق العشق - مصنف طاهر بن درویش اثرات عشق -  
افشاری - مجسمه از ملا جلال الدین متوفی - علم  
برج نباتت - خط -  
مظنون الطیر - تصنیف فخر الدین عطار تصوف مین -  
نظر الالهی - شرح قصیده یانت - تصنیف مین -  
کاشی - سر - تصنیف مولوی انور علی صاحب علم تصوف  
شعری - مزم و ضال - عرفان مین - تصنیف شاعر اهل زبان -  
می باید فکند - از مولوی محمد علی فصیح افشاری مین -

اخلاق و معظمت و تصوف کی کتابیں اردو

وایں الاطلاق سے ترجمہ ہارود و اطلاق چنانچہ از مولوی ابوالحسن  
کلمات احصائی - از مولوی حکیم محمد رضا نقوی مدظلہ  
مجموعہ صفات انسانی - تصنیف لالہ لاجپ صاحب سیوید  
وایں جی کی پراکون و انسان کی صفات ہیں -  
انور کی مساوات - علم اطلاق بین تصنیف لالہ لاجپ صاحب  
عباسی لباس رنگ کی دو فصل اولی و آخری ترجمہ -  
تذیب النفوس - تصنیف خواجہ محمد رفیع الدین صاحب  
نور مبین - اطلاق و تصورات میں ترجمہ کیا ہو آشتی کو کل پر  
صاحب -

۱۔ مقبولہ الماشیہ سلسلہ نذیریہ جاس کا عمدہ بیان ہے۔  
جو عقل و قلب پر اثر کرتا ہے۔  
۲۔ فاضلہ سلسلہ  
۳۔ سفید العیون۔ تعلیم الخصال کو لئے عمدہ کتاب ہے جو  
مکمل فہرست کتابات دارد و تصنیف سید ملا محمد رضا  
ایسی ہی حکمت و مہر میں قواعد حکیمہ مصنفہ رسولی کا عمدہ  
صاحب  
۴۔ بحر الحقیقت۔ علم تصوف میں سرکایات تشبیہ  
چشمہ لطیف۔ ترجمہ نندارہ طار۔

کتاب دواقرین اردو و فارسی

[illegible]

کلمات امانت بحکایت امانت شاعر کلمه می است  
 و لیوان اسیر و شش نظیر علی صاحب اسیر شاعر و امور  
 کلیات و کی ملک الشعراء بهند علیخان و در هر یکی کی شخصیت  
 و لیوان قافل - تصنیف جناب منیر خاں صاحب عامل بسیار  
 آتش و آتش -  
 کلیات میر انشد تسلیم سرانم از فی نظر استاد تصنیف شش  
 و میر انشد صاحب تسلیم که در درج تصنیف تسلیم و کلمه  
 و لیوان آفاق - کلیات بسیار و در هر یک کی شخصیت و در  
 شخصیات بسیار و در هر یک کی شخصیت و در هر یک کی شخصیت  
 کلیات میر انشد تسلیم و استاد کلام و در هر یک کی شخصیت  
 و لیوان صادق - تصنیف قاضی علی صاحب و در هر یک کی شخصیت  
 کلیات نظیر - بسیار و در هر یک کی شخصیت و در هر یک کی شخصیت  
 کلیات تسلیم - از نگار واحد علیخان و استاد و در هر یک کی شخصیت



افسوس ہو رہی علی الدین احمد صاحب  
 لکھوان افسوس۔ یہ سب دوسرا دور کا ہے اور وہ کبھی  
 صحیح الحاشیہ ہے۔ یہ سب دوسرا دور کا ہے اور وہ کبھی  
 دیکھ کر ان کی یاد آئے۔ یہ سب دوسرا دور کا ہے اور وہ کبھی  
 کیا بات ہوگی۔ یہ سب دوسرا دور کا ہے اور وہ کبھی

جس کو اللہ نے محمد کا نام شرفیٰ قدیم۔  
 دواؤں میں سب سے بڑا الغیب۔ قصیف شش سراہد صاحب۔  
 دواؤں میں جانبدار و غوی اور دو سبکی میں ہر طرف حفاظت میں ہے ہوا  
 اور پھر خیر باد ملک خواہش باقی رہی آخر کار اس سلسلہ میں گفتگو  
 مستطیع اللہ تعالیٰ سے ہے ہوا۔  
 دواؤں میں سب سے مشہور شاعر مرزا حسین بیگ شخلص بجزار۔

[illegible]

الف لیلا یہ تصنیف سیاحوں کا نام سنان کی مشہور ہے۔  
 الف لیلا نظم۔ پہلی جلد مرزا نصر علی خان تسلیم دہلوی کی تصنیف  
 چار اور دوسری جلد شیخ طوطا رام صاحبان کی تصنیف اور چوتھی  
 شادی لالی چمن کی ہر ایک کا رنگ مضمون علیحدہ ہے  
 سربش سخن۔ یہ چوتھا تصانیف بیابان سید فتح الدین جیسین دہلوی  
 باغ و بہار سرور۔ یہ نظم چار و رویش۔ تصنیف میرسن دہلوی  
 مشہور۔

مسند صاحب سراج النبوی کا عدد ۱۱۰۰۔  
 مجوزہ تصنیف۔ اس مجوزہ میں شہزادہ قمر شاہ دوم قصبہ قجریہ بادشاہ۔ قصبہ  
 منصورہ۔ قصبہ ۳۰۰ اور کتبہ۔ قصبہ ہاسی گبر و غیرہ مکتوب چھاپی۔  
 طبع قضاوت مسند سراج النبوی تصنیف مولوی محمد حسین صاحب جاب  
 علی انیسیم۔ یہ مکتوبی کی تصنیف ہے یا دیگر۔  
 مسند سراج النبوی تصنیف مولوی رفیع الدین صاحب کتب  
 مسند سراج النبوی۔

و تائید را بکنار - اینک فاسد را با پوش زار و طبع پر جوش کثرت  
 طاعت الصلوات هم از کمال که حالات بین -  
 مقنونی بر حسین اردو - شد دور و دور و دور -  
 غرضین اردو - و غرضین کار و دین منظم -  
 بدیه افکار منظم مولوی ممتاز علی سندیدی -  
 سخی مبارزی - مصنف و ترجمه جابابا شوهر شا و صاحب بار

۱- گل بکار لی شش ماهی چند شاد و بیان آمار لی کی تصنیف -  
 ۲- طوطا کمالی تصنیف سید محمد حسین قصه نوبت و خواب -  
 ۳- حیرت و حیرت نامہ تصنیف سید محمد حسین و تصنیف سید محمد حسین -  
 ۴- فضائل و فضائل تصنیف سید محمد حسین

آفرین اماند و نصیب محکم و بزرگوار و سحر است  
 آفرین محفل و حضور و نصیب و آفرین  
 آفرین ایچره - نهایت همه زبانین باله و برت  
 آفرین ایچره - نهایت همه زبانین باله و برت  
 آفرین ایچره - نهایت همه زبانین باله و برت  
 آفرین ایچره - نهایت همه زبانین باله و برت

[illegible][illegible]

۱- حضرت علی (ع) کی شہادت پر  
 ۲- حضرت عثمان (ع) کی شہادت پر  
 ۳- حضرت امیر المومنین (ع) کی شہادت پر  
 ۴- حضرت علی (ع) کی شہادت پر  
 ۵- حضرت عثمان (ع) کی شہادت پر  
 ۶- حضرت امیر المومنین (ع) کی شہادت پر  
 ۷- حضرت علی (ع) کی شہادت پر  
 ۸- حضرت عثمان (ع) کی شہادت پر  
 ۹- حضرت امیر المومنین (ع) کی شہادت پر  
 ۱۰- حضرت علی (ع) کی شہادت پر

ایمیر سلطنت نظامی  
قصه سنجیدگی پر - ایک زمیندار کا فسانہ  
کلمہ چمکت - بھوانی فسانہ عجائب نہایت عمدہ شروع  
مغیر حیرت - تصنیف کشی جو کو پال متخلص بہ ثاقب مطبوعہ  
جلالہ سنہ تصنیف ۱۲۸۰ بھوانی نواب محمد حیدر علی خان صاحب  
دورتن فسانہ مشہور تصنیف محمد بخش صاحب بخیر

۱- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۲- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۳- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۴- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۵- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۶- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۷- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۸- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۹- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب  
 ۱۰- تصنیف و تفسیر علم - تصنیف علم و تفسیر علم صاحب

دیوان شاعر به یک دیوان جدید از دوزبان کا  
تبار شاعر شیرین کلام خباب کنول رام صاحب



CALL No. { ۱۹۱۵۵۱.۸ } ACC. No. ۲۰۱۳۸

AUTHOR

TITLE

کتابت سوری معونی کتب تاریخ

۱۹۱۵۵۱.۸

۲۰۱۳۸

کتابت سوری معونی کتب تاریخ

کتابت سوری معونی کتب تاریخ

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

